

۵۰ ریال

تقدیر از محمور

جمعه ۲۵ خرداد ۱۳۵۸ - شماره ۲۱ - سال سی و هفت

نظرها پیرامون لایحه تازه مطبوعات

آخرین روزهای
آزادی مطبوعات



Ketabton.com

شاهکار ریگال سماور مدرن ایرانی

کارخانجات معظم ریگال که با برخورداری از پیشرفته‌ترین تکنولوژی زمان یکی از بزرگترین سازندگان لوازم آشپزخانه و وسائل برفی خانگی می باشد این بار پدیده‌ای جدید مطابق با سلیقه اصل ایرانی به شما تقدیم می کند :



سماور برقی ریگال

- با پیشرفته ترین پدیده های تکنولوژی ، برای تهیه بهترین جای اصل ایرانی .
- با درپوش مخصوصی که جای را کاملاً دم کرده و هرگز نمیجوشاند
- مجهز به سیستم حرارتی دلخواه برای جوش آوردن سریع آب .
- با دستگاه کنترل اتوماتیک که بمجرد تمام شدن آب خاموش شده و از سوختن سماور جلوگیری می کند .
- با پوشش داخلی مخصوص که هرگز جرم نمیگیرد .
- با سیستم تمام اتوماتیک که در مصرف برق صرفه جویی میکند .

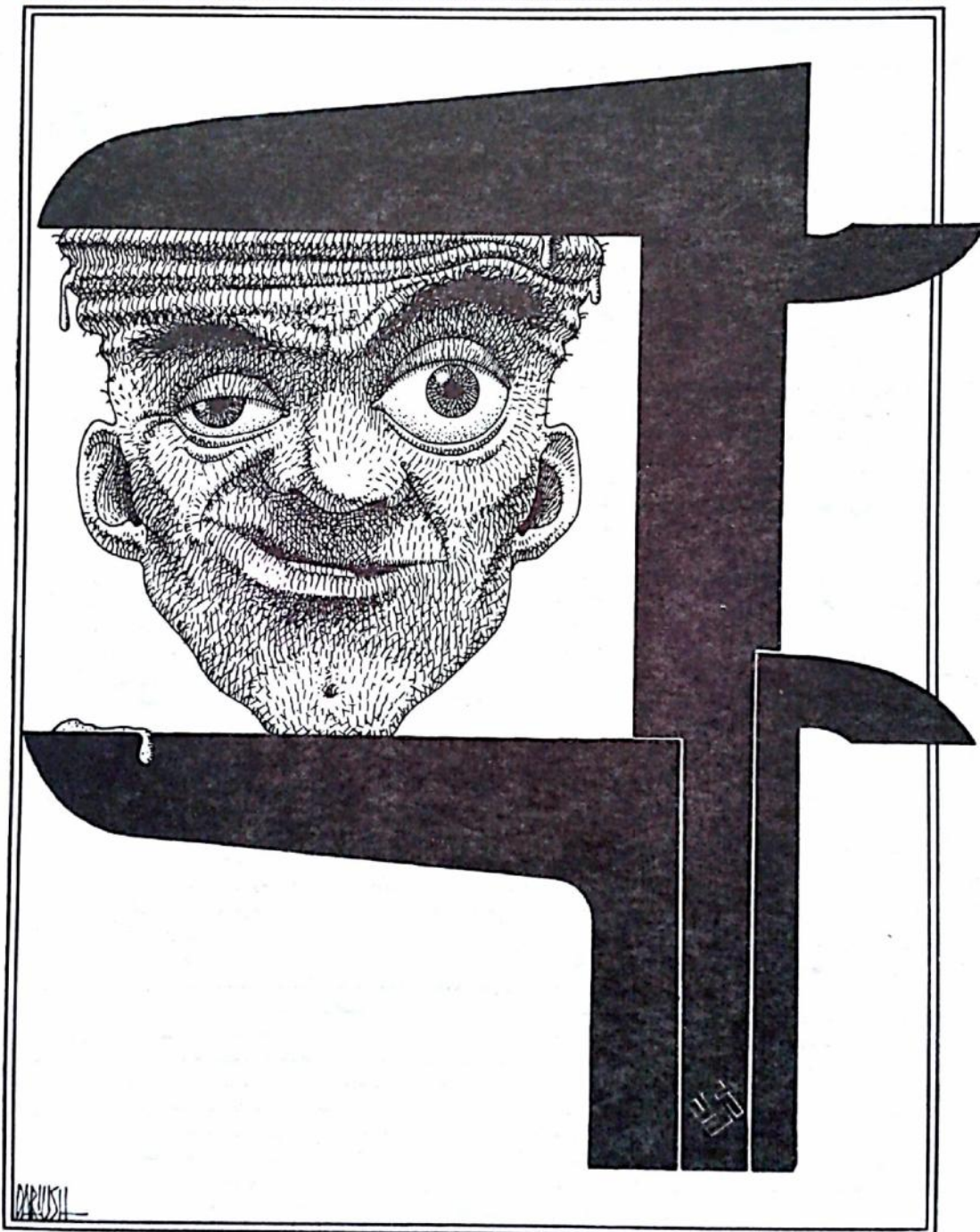
بساط چای شما با سماور ریگال با صفا تر است



تمایزده انحصاری در ایران : شرکت صنعتی کالری با مسئولیت محدود

تهران - خیابان عباس آباد - شماره ۲۵۷ - ساختمان کالری - تلفن : ۲۲۲۲۲۷ - ۲۲۲۲۲۸ - ۲۲۲۲۲۹
مرکز پخش : پانزگانی گلزار - خیابان چهارم - خیابان آستار - تلفن : ۲۵۱۲۲۷

کاريکاتور



۲۰۰۰/۰۱/۰۱



- آ. آ. من شاید وفادارترین خواننده دوره تازه تهران مصور باشم.
- خب، خیلی ممنون ...
- اما، از شما گله دارم. خیلی هم گله دارم، آبروی مرا پیش رفقا بردید.
- چرا؟
- اینهمه تعریف شما را کردم، آخر سر شما هم اینطوری از آب درآمدید، این چه ترفنی بود از آقای مهدی سمعی؟ پس بفرمائید آن همه اعتبارات به محمودرضا پهلوی و خاندان سلطنت و هژبر بردانی را کی داد. آهیمه ...
- آقا یک سؤال؟
- واقعا تصور نمی کنید خوب بود به خاطر آبروی ملت ایران، توضیح مانند دکتر یزدی درباره مصاحبه فوق العاده جالب شاملو را با امضای وزیر امور خارجه چاپ نمی کردید؟
- آقا، من یک دختر دبیرستانی ام. امسال دیلم می گیرم. تازه واقعیتی را دریافتم.
- چه واقعیتی؟
- این که بیهوده نباید فضاوت کرد و به نایعات گوش داد. این حرف مرا به حساب توبه ام بگذارید.
- چرا توبه مگر چه کرده اید؟
- من پیش از انقلاب، درباره سردبیر و بعضی اعضای هیات تحریریه فعلی تهران مصور، حرفها شنیده بودم و باور داشتم، اما ... مرا بخشید.
- اختیار دارید خانم!
- آقا مطلب تلفنی کوتاهی درباره لاجوردی ها نوشته بودید، چرا ادامه ندادید.
- همانطور که دقت کردید تلفن یک خواننده مثل شما بود و خبر و نظر ما نبود.
- بله، ولی وقتی آن خواننده گوشی را دست شما داد، خوب بود تحقیق می کردید و خبر آنرا هم می دادید که دارند خون ما را در شیشه می کنند.
- چشم ...
- آقا ببخشید. در مملکت ما و اصولا در جهان غیر از سیاست و مایل سیاسی چیزی نمی گذرد؟
- چرا. چطور مگر؟
- همه صفحات و مطالب شما، مایل سیاسی است، آهیمه مقالات و گزارشها و عکسهای خواندنی. از فرهنگ و ادب و شعر، حتی نمایشنامه ها و داستانهای کوتاه چاپ کنید!
- آ. آ. بنده ساکن خیابان تخت طاووس هستم. چلو دانشگاه الهیات آن پرچم را دیده اید؟
- نه. کدام پرچم؟
- پرچم فلسطین. مگر ما خودمان پرچم نداریم. راسی چی شد.
- آن فرهنگ باستانی، پرچم، شاهانه و ...
- مقاله ای آقای دکتر یزدی. همینطور مصاحبه شاملو را خواندم، واقعا جالب بود چطور آقای دکتر یزدی، هیچکدام از اتهامات شاملو را جواب نداده بود و فقط به سبک برادرش صدر سفته کرده بود؟
- این نظر شماست؟
- بله، نه فقط نظر من بلکه نظر گروهی از دانشجویان و استادان است.
- من نه به عنوان یک جوسالیست. که افتخار داشتن نمایلات جوسالیستی را ندارم. به عنوان یک لیبرال که مدتی همراه خیلی از شهیدان و هم تازه به قدرت رسیده ها در زندان بودم، بدون تعارف محله شما را بهترین محله کشور می دانم.
- متشکر
- اما در عین حال بگویم که ماهی باعث تهی می شوید.
- مثلا
- آن ۷۲ شماره پیش، با عکس فرح روی جلد آن. یا آن شرح خانم بازیهای قذافی (مگر شما مثل دکتر یزدی و قطب زاده مخالف نزدیکی ایران و لیبی هستید) یا آن عکس صفحه آخر، یانو سولیا لورن. ماهی از گشتان در می رود!
- آقا این اعصاب دولت هیچ دقت کرده اید، هیچکدامشان طبعی نیستند.
- یعنی چه؟
- یعنی این که هر کدامشان بطور محسوس غیر طبیعی اند، یکی صدایش گرفته، یکی لباس به تنش زار می زند، یکی ... خلاصه هر کدام به نوعی. این دقت دقت کنید.
- آقا ملی کردن بانکها خوب است، یا بد؟
- حتما خوب.
- دادگاههای انقلاب اسلامی بنظر شما خوب است، یا بد؟
- خوب!
- کمیته ها ... کمیته ها چطور؟
- آنها هم خوبند!
- پس لازم است که بگویم لطفا خفه شوید و اینقدر از دولت انتقاد نکنید و بد نگویید: «ضد انقلابی ها» ها، می دانم دردتان از کجاست!
- من یک زن ۵۰ ساله و کارمند شرکت نفت هستم، می توانم به نمایندگی از طرف اکثریت کارکنان صنعت نفت حرفی بزنم.
- نه. لطفا از طرف خودتان هر چه می خواهید، بفرمائید.
- عیبی ندارد، ولی شما بدانید، ما تاجان دردمن داریم و به قیقت هرچه، آقای تزیه را از دست نمی دهیم. از طرفی این آقایان حزب جمهوری اسلامی ها دارند با مذاق افکنی ها و تحریک مردم علیه نسزیه، ما را بسوئی می کشاند که بعدا بگویند «ضد انقلاب». از همین حالا خوب است جلوی اینکارها را بگیرند. و مگر نه فردا دیر است.

کلام نخست

هفته پیش وقتی جلال سرفراز، از خوبترین روزنامه‌نویس، شاعر، مهربان و نترس به دیدارمان آمد. من به جای همه‌ی آنها که کیهان را اشغال کرده‌اند و جلال‌ها، رحمن‌ها و همتی‌ها و همه‌ی بچه‌های مبارز کیهان را کنار نهاده‌اند، خجالت کشیدم. من به جای آن که از خانه رانداش و راهشان دادم، شرمند شدم...

یاد روزهای اعتصاب افتادم. همه جمع میشدیم در سندیکا - همه آنها که در اعتصاب بودند، بقیه مشغول کار بودند، الان هم به سلامتی هیچ مشکلی ندارند و مشغولند! - کار نبود، پول نبود، گلوله بود، عصبانیت بود، گاه که می‌ریختند، با آن هیبت ترساور، مثل سربازان امریکایی در ویتنام... ترس هم بود. اما بهترین روزهای عمرمان بود. به امید زنده بودیم. روزی صبا در سندیکا مایه گذاشت: «از اعتصاب که درآمدیم، اولین شماره روزنامه تیرت اولی چی باشد؟» رحمان درآمد که: «دو کلمه است! بچه‌ها خندیدند: دو روز روزنامه‌ی با تیرت بزرگ دو کلمه‌ی می‌دهیم - یعنی که «شاه رفت» و «امام آمد» - و ما آنچنان می‌خندیدیم، انگار این دو روزنامه را که دادیم، بهشت را خریده‌ایم.

روزی که بچه‌ها حمله کردند به سفارت امریکا، ما از محل سندیکا، در میان آن باران گلوله رفتیم. راستی همه از جان گذشته بودند... خونساری (محمد) و من جلو در سفارت تو سگاز اشک آور ماندیم. هنوز گوی می‌زد تلخ آن را حس می‌کنم.

سندیکای ما شده بود، قلب آن محله - خیابان ثریا و خیابان رامسر، با بچه‌های مبارز از صبح تا غروب با هم زندگی میکردیم، دیگر شده بودیم افراد آن محله. دل‌کنن از سندیکا رفتن به خانه چه مشکل بود...

با بچه‌های محل شعار می‌نوشتیم روی اتومبیل‌ها می‌چسباندیم: مرگ بر شاه!، با آنها برای دادن خون می‌رفتیم. و با آنها همراه

دوستان که تیرخورده بود، به بیمارستان‌ها. وقتی سربازان حمله می‌کردند بچه‌ها پناه می‌آوردند، بیش ما، هنوز در دبیرخانه سندیکای ما - سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات - از اثر سرنیزه‌ی که بر آن کوفتند و داخل شدند، درست جا نمی‌افتد...

جلال را که دیدم یاد آن روزی افتادم که در خیابان رامسر جلو در سندیکا آفتاب گرفته بودیم، تا بچه‌های بیشتری بتوانند در آن دوتا اتاق جایگیرند... مردی رسید، با تبختر راه می‌رفت، بنظر تیمسار بارنشته می‌آمد، کلاه پوستی بر سرش بود، از آنها که قابل تصور بود مدال همایون را در اتاق پذیرایی‌اش گذاشته. زنت دست در زیر بغل او کرده بود و آرام آرام می‌گشتند، انگار نه دو دقیقه پیش آنجاست پسر بچه‌ی که شعار می‌نوشت، تیر خورده بود. مرد نگاه‌ی عاقل‌اندر سینه به تابلو انداخت و بعد گفت نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات باید اینجا (یعنی ما) را تیرباران کرد! رحمان گفت: چی میگه؟ گفتیم: هیچی. مرد غر می‌زد، فحش می‌داد و میرفت، و ما مانده بودیم که عیبی ندارد، اینجا در اقلیت‌اند، ملت با ماست. و ملت با ما بود، وقتی اعتصابمان طولانی شد، دیدیم ملت با ماست. اما حالا...

آقای وزیر ارشاد ملی! - از همکاران وزیر کشور که آنوقت برای ما احمدخان صدر حاج‌سیدجوادی بود پیرسید چند باری که به آن دوتا اتاق آمد چه روحیه‌ی دید. ما آتش بودیم، یا نبودیم - حالا با وضعی که برای بچه‌های کیهان پیش‌آمده، با پیش‌نویس‌لایحه‌ی که آورده‌اید، هر جا جمع میشویم ماته‌سراست. ما از نگاه آن مردك کلاه‌پوستی می‌ترسیم.

فرار می‌کنیم. آقای وزیر ارشاد ملی! دشمن‌شاد شدیم! اما دیری نمی‌گذرد که ما دوباره در آن اتاقك، با اتاقك‌های دیگر جمع میشویم، اگر اوضاع به همین منوال باشد که هست، دیر نیست آن روز که ما باز جمع شویم. باز داریم باهم مهربان می‌شویم!

سردبیر

کلام نخست

صاحب امتیاز و مدیر مسئول هفتاد و الا

هفته‌نامه مستقل سیاسی

و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۴۲

نشانی: خیابان حردمند جنوبی -

کوچه نفوی شماره ۲۱

تلفن هیات تحریریه ۸۳۳۳۴۸

آگهی‌ها ۳۱۱۵۱۵

۳۱۴۸۳۸ - ۳۱۴۸۳۹

سردبیر معهود بهنود

معاون تحریری سیروس علی‌نژاد

دبیر صفحات جهان شهلا شریعت‌مداری

دبیر عکس کاوه گلستان

عکس‌ها از محمد صباد

مدیر داخلی فتح‌الله والا

آگهی‌ها صابحی

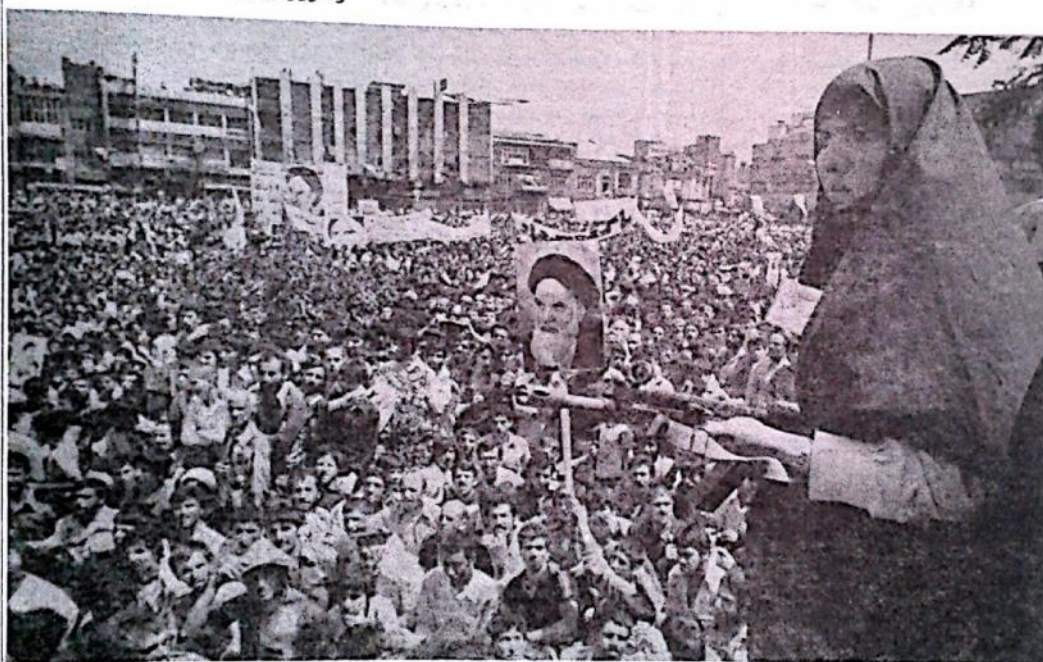
شهرستانها خانلر حشمت

فهرست

کاریکاتور	۳	مقاله حسین دهری	۱۸	مصاحبه با ایرج اسکندری	۳۵
تلفن خوانندگان	۴	شاه هنوز باهربران...	۱۹	سینا	۴۰
کلام نخست	۵	چه وحشتی از انتقاد؟	۲۰	افغانستان به کیما می‌رود؟	۴۱
صفحات اخبار ایران	۶	سخن کاسترو و باروشنفران	۲۲	مطبوعات پس از انقلاب	۴۶
مقاله احمد شاملو	۱۰	تحریم تنباکو، قیام ناتمام	۲۶	نامه‌ها	۴۸
مقاله معهود بهنود	۱۴	مصاحبه با جلال طالبانی	۳۰	پراکنده‌ها	۵۰
صفحات ویژه قانون مطبوعات	۱۶	شعر	۳۴		

نگاهی دوباره به هفته ملی کردن بانکها

هفته، هفته گرامیداشت ۱۵ خرداد،
فروش کردن وقایع خرمشهر و برقراری
صلح و آشتی در خوزستان، ملی شدن
بانکها، طرح مسائل مطبوعات در قالب
لایحه قانون مطبوعات، بحث های
گنگ بر سر قانون اساسی، بزرگداشت
استاد مطهری و از همه مهتر بزرگداشت
علی علیه السلام، شیر مرد اسلام به مناسبت
زادروزش بود.



در حاشیه رخدادهای ۱۵ خرداد، باید این
نکته را نیز ذکر کرد که «کنفرانس وحدت»
(متشکل از ۱۲ سازمان رزمنده از جمله پیکار)
به همین مناسبت میتینگ در سالن ورزش پلی تکنیک
تهران برگزار کرده بود که مطابق معمول با
برخورد گروه حزب الله همراه شد و آنها با شمار
های مختلف و گاه اعمال وقیحانه کوشیدند جلوه
را برهم زنند. خبرنگار تهران مصور - ناهید
موسوی - که برای تهیه گزارش در این جلسه
حضور داشت نوشته است که وقتی خواستم با آنها
صحبت کنم و بفهمم چرا می خواهند جلوه
بزرگداشت ۱۵ خرداد را بهم برزنند، گفتند نماینده
مآلای بنی صدر است، بروید با ایشان صحبت
کنید!

کند و در دولت هستند تصفیه کند، و گویا
اشاره به حسن نریه داشتند که پیش از آن از
رفتار حکومتیان کنونی نسبت به مردم، انتقاد
کرده بود. در همین روز امام خمینی در قسم
در یک سخنرانی پرهیجان و در یاد ماندنی به
حقوقدانان و روشنفکران منتقد ناخوت و گفت
که یکی از شاهها در میان جمعیت نیست و بیایند
با مردم همراهی و هم صدا شوید. نیز خطاب به
مردم گفت: «حاکم بر سر من اگر بخواهم از شما
استفاده عنوانی کنم» و به این ترتیب بار دیگر
اثبات کرد که رهبر انقلاب، همچنان انقلابی
است و هیچ قصد اشغال پست ریاست جمهوری
ندارد و خیال همه کسانی را که از این جهت
ناراحت بودند، راحت کرد.

در آغاز هفته ای که بهران مصور زیر چاپ
رفت و دیگر امکان انعکاس رویدادها را نداشت،
بزرگداشت شهدای ۱۵ خرداد پیش آمد و مردم
پس از ۱۶ سال روز سه شنبه توانستند خاطره آن
روادنها و شهادتها را که بخاطر دین و مملکت،
بخاطر رفع ستم از رهبر مذهبی آن روزگار که
اکنون رهبر مذهبی - سیاسی و رهبر انقلاب
است، و برای آزادی نشان داده شد، گرامی
بدارند. مردم تهران در هشت تنگه گسردهم
آمدند و از آنجا راهی میدان توپخانه شدند و در
آنجا در یک متسک عظیم شرکت کردند. از
نکات برجسته و گمنمای این روز نکته ای از قلمنامه
جمعیت بود که از دولت می خواست که آنها را
که نمی تواند خود را با انقلاب اسلامی هماهنگ

نمی‌دانیم که آنها راست گفته‌اند یا نه . زیرا آقای بنی‌صدر در چند حرکت خود نشان داده است که طرفدار بحث آزاد و ایجاد محیط منطقی و بدون آشوب برای تعامل افکار است . بدینسان او چگونه میتواند نماینده یا سخنگوی گروه مزاحمی که همه‌جا حضور می‌یابد و هیچ نقشی جز برهم زدن جلسات بحث و تثار فحش و ناسزا به گروه‌های مترقی ندارد ، باشد ؟ قاعدتا این دروغ دیگری است که از طرف مزاحمان ساخته میشود و این بار پشتسر آقای بنی‌صدر پنهان شده‌اند .



آرامش در خوزستان

از خبرهای خوش هفته گذشته ، برقراری صلح و آشتی در خوزستان بود . پس از آن زد و خورد ها ، آن کشت و کشتار ها و وضع اندوهناکی که همه ایران را متأسف کرده بود ، روز پنجشنبه ۱۷ خرداد ماه ، روزنامه‌ها خبر توافقت آرامش در خوزستان را منتشر کردند . براساس این توافق قرار شده است انتخاب و انتصاب افراد در مشاغل سازمانهای دولتی بر مبنای مدرک های اسلامی و معیار شایستگی و صلاحیت و ایمان و اعتقاد به ضوابط انقلاب اسلامی ملت ایران از برادران عرب و غیر عرب

باشد .

در ماده دوم بردستگیری مسببین فاجعه و محاکمه آنها تاکید شده است و سپس در ماده بعدی قرار شده است ، خانواده‌های شهدا و مقتولین تحت سرپرستی دولت قرار گیرند .

با امضای این توافقنامه برقراری امنیت و حفظ انتظامات شهر و روستا زیر نظر شهر یابی و ژاندارمری منطقه انجام می‌پذیرد و کلیه توراها ، کمیته‌ها ، و کانون‌ها و سایر سازمانها و جبهه های انتظامی بومی منحل می‌شوند .

ملی شدن بانکها

مهمترین عمل انقلابی دولت در هفته گذشته و شاید در طول عمر چندماهه اش ملی کردن بانکها و خبر ملی کردن شرکت های خصوصی بیمه بود . جمعه شب ، مهندس بازرگان نخست‌وزیر ، در تلویزیون ظاهر شد و خبر ملی کردن بانکها را اعلام کرد . پس از آن بانکها برای دو روز تعطیل شدند تا در روز سوم هفتک با وضع تازه شروع به کار کنند . اگر چه در ماده یک قانون ملی شدن بانکها عبارت « قبول اصل مالکیت مشروع و مشروع که منتهی دقیق آن هنوز از طرف دولت روشن نشده ، شبهه برانگیز است ؛ اما در مجموع محافل اجتماعی و سیاسی تهران ، از اعلام ملی شدن بانکها به نحو شایسته‌ای استقبال کردند و آن را گامی اساسی در جهت پیشبرد انقلاب ایران نامیدند . روزنامه‌آیندگان ، در صبح روز شنبه سرمقاله خود را به این جبر احتشام داد و برخلاف معمول مقاله را در صفحه اول خود زیر عنوان « ملی کردن بانکها نشانه‌ای از مرجعیت انقلابی دولت » انتشار داد و در آن نوشت : « دولت بازرگان با ابتکار ملی کردن بانکها نویدگذار بی‌تصمیمی و پز مردگی را میدهد » .

روزنامه بامداد ، روزنامه دیگر صبح تهران ، خبر را به نحو چشمگیری منتشر کرد ، چنانکه می‌خواسته است جشن و سروری مردمی را به اطلاع مردم برساند .

روزنامه‌های عصر اطلاعات و کسان هر دو تیتیر های اول خود را بدان اختصاص دادند و کوشیدند تا همه واکنشهای داخلی و خارجی را در حول ملی کردن بانکها انتشار دهند . اطلاعات

در مقاله‌ای ملی کردن بانکها را « یک گام انقلابی » توصیف کرد و ضمن تشریح وضع و حال بانکها و نحوه گردآوری سرمایه و سودآوری آن ، این حرکت را تاریخی دانست .

در همین شماره روزنامه اطلاعات واکنش «جیس‌منهاتان بانک» نیز درج شده بود که در آن بانک معروف آمریکائی از دولت ایران غرامت خواسته بود زیرا این بانک بزرگ بین‌المللی در چند بانک غیردولتی ایران سرمایه‌گذاری کرده است .

اعتراض اشرف دهقانی

با وجود اقدامهای انقلابی دولت که در برخی زمینه‌ها ، اندک‌اندک چهره نشان میدهد ، در زمینه سیاسی دولت همچنان غیر انقلابی و سماء ضد انقلابی رفتار می‌کند . دستگیری وزندانی کردن حماد شیبانی ؛ چریک فدائی خلق ، بدون ارائه سندی که همگان دلیل آن را دریابند و باوجود همه فشارهایی که در این زمینه ارسوی گروههای مخالف وارد میشود ، از آن جمله است . علاوه بر حماد شیبانی ، اکنون ۹ سوسیالیست نیز در بازداشت دولت یا کمیته یا هر قدرت دیگری که به هرحال مسئولیت آن منوجه دولت است ، بسر می‌گیرند . علاوه بر این کانون زندانیان سیاسی خبر از بازداشت دو تن از مردانندگان اعتصابات عظیم صنعت نفت داده است ، بنامهای شیرعیل حیاتی و محمد جواد خانی .

در باره بازداشت حماد شیبانی که اکنون نزدیک دو ماه از بازداشت وی میگذرد ، آخرین واکنش از سوی اشرف دهقانی چریک فدائی که مقاومتهاش در زندان و فرارش از زندان ، او را در رده قهرمانان الهیانه‌ای ، گنجانده است ، نشان داده شده است . اشرف دهقانی در اعلامیه شد و شدیداللحن علیه دولت ، نوشت :

خلفهای مبارز ایران حماد شیبانی و صدها رزمنده نظیر او با عمری راح و استوار در بدرین شرایط حیات جامعه ما ، جان برکف مبارزه کردند و از این پس نیز می‌کند .

عشق آنها به مردم ، نیروی لایزال است

آیت‌الله شریعت‌مداری و سازمان مجاهدین:

مجلس مؤسسان باید تشکیل شود

بیانیه سازمان مجاهدین خلق آمده است :
فوانین اساسی به هیچ وجه در رمره فوانین عادی نیستند بلکه منبع استخراج و روح حاکم بر فوانین عادی می‌باشد و عبارت دیگر برای فوانین معمولی نقش «مادر» را بازی میکنند . چرا که فوانین معمولی از قانون اساسی زائیده می‌شود و از آن سرچشمه میگيرد . بهمین دلیل در حالیکه در فوانین معمولی از «ماده» ۱ و ۲ و ۳ ... صحبت می‌شود در قانون اساسی بجای ماده با «اصل» مواجهیم ، مانند اصل ۱ و ۲ و ۳ ... این نیز روشن است که تمام مصوبات قانونی مجلس قانون گذاری بعدی تا آنجا اعتبار و نفوذ دارد که مخالف اصول قانون اساسی نباشد والا خود بخود منتفی است .

پس قانون اساسی حیاتی‌ترین سند سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ... موجود در یک کشور است که همه مسائل و مشکلات دیگر با ارجاع به آن حل میشوند .

بنابراین مجلس مؤسسان از آنجا که تعیین کننده اساسی نظام جدید می‌باشد و از آنجا که تصویب کننده قانون اساسی است در حقیقت مجلس تعیین سرنوشت می‌باشد ، نه تنها سرنوشت ما و نسل حاضر بلکه سرنوشت نسل‌های بعد از ما .

از مهمترین رویداد های هفته گذشته یکی آن بود که حضرت آیت‌الله شریعت‌مداری ، مرجع تقلید شیعیان و سازمان مجاهدین خلق ایران ، خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدند و ضرورت های آن را برشمردند . این در حالی است که عده‌ای سعی کرده‌اند تا فائحه مجلس مؤسسان را بخوانند و قانون اساسی را شتاب‌برده (وهول هولکی) به نحو دلخواه خود از تصویب بگذرانند .

حضرت آیت‌الله شریعت‌مداری ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان را در مصاحبه‌ای با روزنامه آیندگان یادآور شد و در این باره چنین گفت : «بطور خلاصه می‌گویم : مجلس مؤسسان باید تشکیل شود ، عقیده من این است که قطعاً عدم تشکیل مجلس مؤسسان اشتباه بسیار بزرگی است» .

این سخنان کوتاه و موجز از قاطعیتی برخوردار است که شاید پیش از این در سخنان آیت‌الله شریعت‌مداری نبود . نیز گواه آن است که حضرت آیت‌الله بشدت از منافع توده های ایران دفاع می‌کنند و در بسیاری زمینه‌ها با نیروهای مرفقی همگامی دارند .

در همین حال سازمان مجاهدین خلق ایران با انتشار بیانیه‌ای با تکیه بر سخنان امام خمینی تشکیل مجلس مؤسسان را خواستار شده است . در

که هیچ سدی را برای مقاومت با آن نیست و اکنون نیز علیرغم همه توطئه‌های عمال امپریالیسم و ارتجاع باز به مبارزه در راه آرمان های والاى خود ادامه خواهند داد . صانت و شکستناى انقلابى آنها بالاتر از آن است که اینگونه اعمال ضد انقلابى و دسپه توطئه‌گران قادر باشد تا در عزم انقلابى‌شان حثلى وارد آورد .

«حماد» باید آزاد شود . این حق يك انقلابى است ، این حق هر کسى است که در راه منافع واقعى خلق خویش مبارزه کرده است و مبارزه می‌کند . اما اگر قدرت‌مدان روز از این مهم سر باز زنند باز چه‌باز . حماد شیانی چریک فدائى خلق است . بگذارد تا بار دیگر يك چریک فدائى خلق ، آلبینه تمام‌نمای برخورد های ارتجاع با انقلابیون صدیق باشد . بگذارد تا سند محکم محکومیت ارتجاع در پیشگاه تاریخ گردد . پس چه باز حنا اگر در منع اینان به نهادت رسد . تا همه شما بازم بیشتر دست های آغشته به خون مرتجعین توطئه‌گر را ببینید ، ما میدانیم وقتى که مردم ما وقتى شما حقیقت را بدانید ، «هر قطره خون محراب می‌شود» . ما دیدیم شما خلق مبارز چگونه انتقام فرزندان راستین خویش را از مزدوران و کاهن‌لیسان و قدرت‌مداران روز گرفتید ، ما به قدرت شما می‌اندیشیم و میدانیم و ایمان داریم که روزی خواهد رسید که عمال امپریالیسم و توطئه‌گران مرتجع قصاص اینهمه بی‌عدالتى را در مقابل شما پس خواهند داد .»

دولت و نظامیان

سرانجام ، پس از مدت‌ها روشن شد که دولت اجازه نخواهد داد نظامیان در احزاب سیاسى عضویت یابند . چندی بود که این ماجرا و کشمکش بر سر عضویت نظامیان در حزب یا محار نبودن به این کار ، ادامه داشت تا اینکه روزشبه ۱۹ خرداد ، روزنامه‌ها از قول امیرانتظام ، سخنگوی دولت ، نوشتند که نظامیان نمیتوانند در احزاب سیاسى شرکت جویند . امیرانتظام در این باره گفته است که اصولاً در هیچ جای دنیا چه در کشورهای کمونیستى و غیر کمونیستى اجازه نمیدهند افراد ارتش مادام که مشغول خدمت در ارتش هستند ۳ در احزاب سیاسى شرکت کنند و با ایدئولوژى های مختلف سر و کار داشته باشند و دلیل آن هم واضح است زیرا وقتى اختلافاتى بین احزاب بوجود می‌آید و به دلایلى ایجاد می‌کند که ارتش دخالت کند ، ارتش به چند قسمت پاره پاره خواهد شد ...



به جای گزارشی از تظاهرات
اعتراض به دستگیری و سوسیالیست

این درد را به که گوئیم

آقای سردبیر

روز شنبه ۱۹ خرداد ما مأمور تهیه یک گزارش خبری در باره تشکیل صف اعتراض به دستگیری می‌دلیل ۹ نفر از اعضای حزب کارگران سوسیالیست بودیم. رفتیم جلو نخست‌وزیری محل تشکیل اجتماع. و بابتشینی حمله «حزب‌الله» ما و همان داستانی که دیگر نه تازه است و نه دیدنی، اما تکرار آن از تلخ‌اش نمی‌کاهد و هر بار حسرتی به جای می‌گذارد و خشمناک‌تری بسا یاد آن خون‌ها که ریخته شد و آرزوها که بر سران آورد. و ظاهراً ما باید گزارشی بنویسیم با این مضمون.

موضوع.
تظاهرات برای آزادی فعالیت سیاسی.
شعارها (پیاده‌رو سمت چپ):

حماد شبانی را آزاد کنید - نفر کارگران صنعت نفت و ۲۱ نفر کارگران نورد را آزاد کنید
۹ نفر سوسیالیست را آزاد کنید به کشتار خلق عرب خانه دهید.

شعارها: (پیاده‌رو سمت راست):

پرچم غیر اسلام پرچم غیر خلق است ۹ ضد انقلابی اعدام باید کردند. و ...
مدت: ۱۰ الی ۱۵ دقیقه

نوع حرکت: حمله ۲۰ الی ۳۰ نفر
«حزب‌الله» به ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر تظاهر کند.

با حمایت پاسداران مسلح.

نتیجه: فرار تظاهر کنندگان و پیروی اسلام!

و البته ظاهراً باید کمی هم جاشی تحلیل‌آمیز در باره ظهور فاشیسم، تحدید حیات دیکتاتوری در قالب انحصارطلبی و ضرورت آزادی به آن بیفزائیم و اینکه در فضای بعد از ظهر گرم خیابان پردرخت فلسطین می‌شد شاهد سایه برادری‌باشیم و شکوفائی آزادی که بایسته این انقلاب است و ... نبودیم.

و نمی‌توانیم چنین گزارشی را بنویسیم چرا که اینبار ترافدی دردناک تضاد اقلیت و قدرت نه در زیر فشار «حزب‌الله» که از درون آدمی را می‌فرسود و چرا که نه؟ آن‌ها که می‌توانستند و باید از این تظاهرات دفاع کنند، آن‌ها که خود زندانی دادند، آن‌ها که خود زیر فشارند، آن‌ها که رسالت مبارزه ضد دیکتاتوری را بر دوش دارند، آن‌ها که می‌توانستند گام کمی بالاتر از زندان‌قالبی اختلافات عقیدتی، به مفهوم دموکراسی بیندیشند و بیندیشیدند، آن‌ها که می‌توانستند دموکراسی تبیین‌آمیز را به دموکراسی واقعی تبدیل کنند، اقلیتی را تنها گذاشتند چرا که دفاع از آزادی اینبار نه به مصلحت بود و نه به صرفه!

و آقای سردبیر - می‌بینید که آزادی گاه چه مفاهیمی دارد، سخن نه بر سر اعتبار و نه

بر سر درستی و یا نادرستی اعتقادات این یا آن گروه خاص است که ماله، ماله آزادی است و اینکه نبود نیروهای دموکراتیک و مترقی در دفاع از ۹ زندانی عقیدتی را آیا نمی‌توان شانه‌ای از نوعی حزب‌الله دیگر داشت؟ و طنز تلخ قضیه در این است که استفاد از نیروهای مبارز که پاسداران دموکراسی‌اند، در این مقطع نه درست است و نه به مصلحت. اما آدمی از خود می‌برد که این قلم که دفاع از این نیروها را همیشه وظیفه تلقی کرده است از سر دل - فردگی، چگونه نبود نیروهایی را که باید می‌بودند توجیه کند؟ مگر نه اینکه دفاع از هر زندانی عقیدتی - دفاع از آزادی است و دستگیری هر انسان بخاطر اعتقاداتش زندانی کردن انسانیت است.

و در پایان با احترام و یوزش خواهی از اینکه گزارش روال معمول نیافت و غیرقابل چاپ شد تنها توجیهی که می‌توان آورد اینست که ماجرا در ذات خود متناقض است و در عین حال مرسوم. و دریغ و حسرت می‌ماند و لغت به آن‌ها که آزادی را دشمنایه دکاهانی تنگ‌نظرانه خود قرار دادند تا حرمتش را بکاهند.

این درد را به که گوئیم؟

با احترام محررانگران:

فرشیده ایاذری - حسین رهرو

مأمور شده است در مراجعات اولیه گفته است که «این ۹ نفر موشانی لازم دارند و شاید بعد از مدتی آنها را آزاد کنیم» لیکن پس از اینکه آقایان علی‌هاشمیان و مصطفی هروی و کلاهی دادگستری که از تهران برای رسیدگی به موضوع به اهواز رفته‌اند و با آقایان خلخالی و ستاریان ملاقات کرده‌اند، آقای ستاریان علیرغم اظهار نظر اولیه، اتهامات دستگیرشدگان را جرائم خیلی سنگینی اظهار کرده و در عین حال اجازه ملاقات با آنها را هم نداده است. دو نفر از زندانیان هم‌اکنون در زندان کارون هستند و از ۷ نفر بقیه ما هیچگونه اطلاعی نداریم.

آقای مدنی استاندار نیز در ملاقات با و کلاهی دادگستری از خود سلب‌مسئولیت کرده‌اند و گفته‌اند که اساساً اختیاری نداشته و دادسرای انقلاب مسئول این‌گونه امور است.

نمایندگان مطبوعات ضمن تشریح جریان دستگیری و اتهامات ۹ نفر از اعضای حزب، مواضع حزب را در مورد مایل جاری مملکت بیان کردند.

همز رحیمیان گفت: «نفر از کادر رهبری حزب ما در اهواز روز چهارشنبه ۹ خرداد بدون دلیل توسط کمیته اهواز دستگیر و ناآشنا که ما اطلاع داریم یکی از آنها بنام حمید نهرابی شکنجه‌نده و اموال کلیه این افراد ضبط می‌شود. اتهاماتی از قبیل شرکت در تظاهرات ضدانقلابی، پخش و تکثیر اعلامیه‌های ضدانقلابی، اخلاص و توطئه که یادآور کلمه به‌کلمه اتهامات دادسرای ارنش و ساواک در نظام شاهنشاهی است، برای توجیه این عمل ضد دموکراتیک مطرح می‌شود.

شخصی بنام آقای ستاریان که از طرف آیت‌الله خلخالی برای رسیدگی به پرونده این ۹ نفر و درحقیقت برای پرونده‌سازی برای این ۹ نفر

شکنجه عضو حزب سوسیالیست

کنفرانس مطبوعاتی حزب کارگران سوسیالیست درباره دستگیری ۹ تن از اعضای این حزب در روز چهارشنبه ۱۶ خردادماه به اعتراض گسترده‌ای علیه فشار سازمان یافته به نیروهای مترقی تبدیل شد.

همز رحیمیان دبیر سراسری حزب و بابک زهرای سردبیر روزنامه کارگر در حضور

* حضور من در آن جلسه ، بله ،
فوق العاده غیر عادی و بودار بود . رودست
خوردم !

* در تاریخ ما کسانی هم بوده اند که به
دستاویز مذهب ، متفکران را به خون
کشیده اند .

* شما ، آقای دکتر وزیر خارجه ، تاریخ
را ورق نزدید ، آنرا اوراق کردید !



احمد شاملو

نمونه های تاریخی ضدیت با دانش و عقل

رابطه امریکائیان خوب و فهمیم باد کتر یزدی

کار بسته اند و رندانه به این نتیجه رسیده اند که شاید « آنچه که (کذا) برای این آقایان غیر قابل تحمل بوده و (کذا) موجب اعتراض است . دعوت از يك مسلمان و آن هم دعوت برای معرفی نقش انقلابی علمای اسلام می باشد » ، که به این ترتیب خوانسته اند گفته باشند که آقایان (یعنی شخص بنده !) هم مسلمان نیستیم ، هم ضد مسلمانسی هستیم و هم نقش انقلابی علمای اسلام را متکرم . این را می گویند اقدام سیاستمداران ! (که البته من مطلقا خیال ندارم از ایشان دعوت کنم که ادعایشان را ثابت کنند ، به خصوص در تلویزیون قلمبازده . سربل صراط دامن شان را خواهیم گرفت) . اما برای اطلاع حضرتشان عرض میشود که ، دست بر قضا این ساله نه فقط « غیر قابل تحمل » نیست فوق العاده هم « جالب » است . چرا که اتفاقا درست همین موضوع یکی از دلایل عمده ارادتند بر مشکوک بودن فعالیت های آن « کمیته آمریکائی » و آن جلسه کذائی است که تدارکش را آن بخش از کفدراسیون برعهده داشت که سایه شما و گروهتان را با تیر می زدند !

این را شما می دانید ، من هم می دانم ، شما می دانید که من هم میدانم ، من هم میدانم که شما می دانید که من هم می دانم ! — بعدها ، حتی آقای پروفیسور فلاک و آقای رالفسانس هم همه این مطالب را دانستند ، چون خودم حضورا به آنها گفتم .

تکلی که فکر می کنم درست در همین جا

نوکر آمریکاست ، استاد فیریک یا تاریخ فلاک یا بهمان دانشگاه بودن چه چیزی را رد می کند؟ وانگهی ، آن افراد آمریکائی هستند و برای آنها خدمت به آمریکا و سیاست خارجی آمریکا لزوما جرم و جنایت تلقی نمی شود که هیچ ، شاید بر این سالاد پدر سوختگی و جهانخواهی سوس غلیظی هم از « مین پرستی » می دهند . شما در باره (به قول خودتان) « آقای پروفیسور فلاک » دوست گرمابه و گلستان دکتر سید حسین نصر ، چه نمونه قضائتی می توانید داشته باشید ؟ — از بی ربطی عبارت که بگذریم ، او را « کسی که علیه شرکت آمریکا در جنگ ویتنام شهرت و سوابق فراوان دارد » معرفی کرده اید . دست مرزاد ! شما پس از آن همه سال که در آمریکا زندگی کرده اید هنوز نمی دانید که مطرح کردن جنگ ویتنام به عنوان « موضوعی که افکار عمومی آمریکائی ها جلوش جبهه گرفته است » سیاستی بود که بوروکراسی حاکمه آمریکا برای انحراف افذهان جهانیان از شکست احقانه ای که با تمام زرادخانه اش در آن غلتیده بود پیش گرفت تا بتواند از این طریق عقب نشینی منتضحانه نظامیش را توجیهی به دست داده باشد ؟ واقعا که آدم را نومید می کنید آقای وزیر خارجه !

آقای دکتر یزدی پس از آن شخصا از صغرا و کراتی که چیده اند مجاب شده اند که « پس اصل مسئله (یعنی شرکت ایشان در آن کنفرانس) مورد بحث و اعتراض نیست » سیاست روز را به

باید از آقای دکتر یزدی که ظاهر ا « وزیر امور خارجه » دارد جزء اصلی نام و مشخصاتشان می شود عمیقاً پاسگزاری کنم که با نامه شیوائشان اسباب تفریح و خنده مبسوط دوستان بنده شدند . این دوستان پس از کلی ذوق و حال به این نتیجه رسیدند که اگر استعداد سیاسی آقای وزیر هم چیزی در حد انشای فارسی شان باشد بهتر است داوطلبانه به کرسی دیگری از نوع « وزارت داروسازی » نقل بفرمایند .

خنده و نشاط دوستان ، بیشتر به این علت بود که هدف نامه ، رد یا تکذیب « مطالب بی اساسی » که گویا بنده درباره ایشان نوشته ام عنوان میشود ولی عملا در نایید آن « مطالب بی اساسی » ادامه می یابد و به پایان میرسد ! — ضمنا دوستان علی رغم همه حسن نیتی که نشان دادند نتوانستند دریابند که آقای دکتر وزیر امور خارجه از بر شمردن عناوین و القاب سخنرانان آمریکائی آن جلسه چه منظوری داشته اند ، می خواسته اند بنده فاقد عنوان دکتری و مهندسی و پروفیسوری را خجالت بدهند یا فی الواقع قصدشان این بوده است که به کتابه بنده مانند فعالیت يك چنین آقایان صاحب عنوانی نمی تواند « مشکوک » باشد ؟ — اگر آقا اسم و رسم و عناوین و القاب سخنرانان آمریکائی را به مثابه ردیه ای منطقی بر ادعای « مشکوک بودن » فعالیت های آن حضرات به رخ بنده کشیده اند (که البته جز این هم نمی تواند باشد) باید گفت قربانت گردم ، در روزگاری که شاه بک مملکت با همه طول و عرض

باید روشن کنم این است که اگر چه مقام منبع وزارت دو بار سعی کرده اند القا کنند که دعوت کنندگان ایشان «آمریکاییان خوب و فهیم» بوده اند، از آنجا که هنوز علی رغم شغلشان کاملاً «دیپلماتیک» نشده اند بدون توجه به بند را آب داده اند. منظور آن جاست که در «معرفی» مترجم سخنرانی من، او را «از اعضای ایرانی همین کمیته و وابسته به همان گروه از کفدراسیون ایرانی (!)» مرقوم داشته اند. البته ایشان را ضمناً «یکی از دوستان آقای شاملو» هم به قلم داده اند که بنده شخصاً با خواندن این عبارت از دو رفیق، چون ایشان به خلاف فرمایش آقای وزیر از دوستان نزدیک آقای ابراهیم یزدی بودند. در رکاب آقای یزدی به واشنگتن آمده بودند و هنگامی که ما به خانه حضرت نامریکی رسیدیم، آقای یزدی شاهد بودند که موقع دست دادن خودمان را به یکدیگر معرفی کردیم. اسم حضرتش یادم نمی آید ولی در ترجمه سخنرانی بنده چنان خرابکاری جانانه ای فرمود که می توانست در نظر آقای وزیر خارجه آینده کاملاً «دشمنانه» تلقی شود.

باری، آقای وزیر دیپلماتی ایران با این عبارت «همان گروه از کفدراسیون ایرانی» آمده اند ابرو را درست کنند چشم را کور فرموده اند. خواسته اند با صنعت بسیار پیش پا افتاده تجاهل العارفین تظاهر بی نمکی کرده باشند به آن حد از «معصومیت» که، فی المثل: شاهد باشید مسلمانان، که من حتی اسم صحیح این گروه ها را هم آخرش نتوانستم درست یاد بگیرم! ولی به احتمال زیاد به کار زدن این شگرد کار دست افتاده: منظورشان البته «کفدراسیون دانشجویان ایرانی» است، و به این ترتیب، اقرار آقای دکتر یزدی به حضور آن گروه در شورای مرکزی آن کمیته آمریکائی، تأییدیه دیگری است بر آنچه من نامش را «روابط پنهان و تاریکبونی» گذاشته ام، یعنی آن بندهای پنهانی که عروسک های خیمه شب بازی را می جنباند. همان می کم یکی از آن «مطالب بی اساس» بنده که آقای وزیر خیال داشتند در نامه خود تکذیب کنند و بعد به کلی از خاطرشان رفت همین نخ نایلونی است که انگار بدجوری لای دست و بال شان پیچیده.

از دیگر نکات نامه ریاست فائده دیپلماتی انقلابی ایران، یکی اصرار ایشان است به تکرار این به اصطلاح «برهان قاطع» که: اگر قبول دعوت آمریکائی ها جرم بوده، چرا من شرکت خود در آن جلسه را جرم نمی دانم؟ - و در نهایت امر، بدنبال این عبارت افزوده اند: «ایشان (یعنی بنده شرمده) که تازه نفس از راه

رسیده بودند و هنوز هم زبان انگلیسی را بلد نبودند پس به توصیه و معرفی چه کانی برای ایشان برنامه ای گذاشته بودند؟» (البته ایشان دقیقاً روشن نمی کنند که «توصیه کننده» و از آن بهتر «تحمل کننده» من به آن آمریکائی های خوب و شریف به راستی «چه کانی» می توانسته اند باشند، ولی خودم روی بدچینی ذاتی و لایند «خند انقلابی» و «طاغوتی» که در نهادم هست فکر می کنم باید منظورشان سردمداران و عوامل یکی از دستگاه های مفسدالاسامی زیر باشد: دربار شاه، دار و دسته فریدون هویدا، بنیاد شاهنشاهی فلسفه سید حسین نصر، دفتر مرکزی آقای احسان یارشاطر، عوامل ساواک و اردشیر زاهدی، سازمان سیا، سازمان کولکوس کلان، کمیته کیفی؟ حزب کمونیست آمریکا، سازمان کا.گ.ب، ارگستر فیلارمونیک بوستون، و بالاخره - به مفهوم امروزی کلمه: ضد انقلاب (علیه اللعنه).

مع ذلک جواب مقام منبع وزارت بسیار ساده است:

اولاً که بند ظاهراً فقط برای کسانی «ناشناس» و «تازه» از راه رسیده» هستم که از یک سو سالیان درازی از عمر خود را در دامن «نامادری وطن» بسر برده اند و از سوی دیگر مطلقاً با فرهنگ فارسی سر و کاری ندارند و با آن یکسره بیگانه اند (که این موضوع اخیر از خط و ربطشان هم پیداست).

ثانیاً از جمع بندی معلومات ساله به راحتی می توان به این نتیجه رسید که دعوت از من برای سخن گفتن در مجمعی که یک سخنگویش هم شما بوده اید دقیقاً نوعی نمل و آروغ زدن بوده است. در حقیقت، آقای دکتر، بنده اقرار می کنم که در آن ماجرا، خیلی ساده «روست خورده ام». زیرا کمترین نتیجه حضور من در آن جلسه این بود که منظور اصلی آن آقایان را از برگزاری آن کنفرانس پنهان می کرد و به شرکت کاملاً بودار شما در آن جلسه رنگ دیگری می داد، کما اینکه خود شما نیز امروز سعی می کنید حضورتان را در آن جلسه عجیب آمریکائی اسلامی مانویشی کلیسای آل سوز واشنگتن، با انگای به شرکت من در آن کنفرانس توجیه کنید. بگذارید یادآوری کنم که آن جلسه مدت ها بعد از شکست اقتضای آمیز «سفر ملوکانه» و درآستانه نوبدی مطلق طراحان سیاست خارجی آمریکا از حفظ رژیم دیکتاتوری محمدرضا پهلوی تشکیل می شد.

خودتان هم نوشته اید و درست هم نوشته اید که بنده انگلیسی نمی دانم و سخنرانی به قول شما طولانی را برای عده ای آمریکائی به فارسی ایراد کردم و این «به تصدیق شرکت کنندگان در

کنفرانس مطلبی و ساله ای غیرعادی» و تسوی چشم زنده بود. آیا این مطالبی که مرقوم فرموده اید خودتان را به فکر نمی اندازد؟ راستی برای چه با آن همه اصرار مرا به آن کنفرانس دعوت کرده بودند؟ همه آن آقایان از پیش مرا می شناختند و همه شان می دانستند که من انگلیسی نمی دانم. آقای نامریکی سه بار به خانه من تلفن کرد و هنگامی که به او گفتم هنوز متسن سخنرانی به انگلیسی ترجمه نشده است، با آن که می دانست احمد کریمی صالح ترین فرد برای قبول این زحمت است مانع محبت داوطلبانه او شد و با اصرار تمام دوست شما را کاندیدای ترجمه سخنرانی من کرد که خودتان ملاحظه فرمودید چه دسته گلی به آب داد: من از ری گفتم او از بغداد. - من هم مانند شما همه این دعوت را «غیرعادی» یافتیم و فقط بعدها بود که فهمیدم چه کلکی خورده ام. و فقط بعدها بود که معلوم شد «دوستان آمریکائی» وزنه بهتری برای آن یکی کفه ترازویشان پیدا نکرده بودند. پس بگذارید به آن سئوالتان که «چه کانی مرا توصیه کرده بودند» با در نظر گرفتن همه احتمالات دنبال جواب قانع کننده ای بگردیم. اگر نمی رنجید و اگر قول می دهید که چنان را به جنگ قلم نفرستید یا زنده خورهاتان را به سوی من کیش ندهید جرات بیشتری پیدا می کنم و می توانم صاف و پوست کنده در جوابتان بگویم یکی از آن «کانی» که ممکن است دعوت من «تازه از راه رسیده» را «توصیه کرده باشد» می تواند شخص شما بوده باشید!

و اما در مورد سخنرانی تان:

حالا که دهانم را باز کرده اید بگذارید این راهم بگویم که متأسفانه شما در مورد سخنرانی تان در آن جلسه گرفتار سوء تفاهمی شده اید که انگیزه اش بیعاری و حشنت است «خود حجب بینی» است. - مرقوم داشته اید «همه ناظر بودند که چگونه سخنرانی این جانب مورد استقبال قرار گرفت» (به به! چی فرمودیم!)

سخنرانی حضرت تان (که با اجازه شما بنده اسش را می گذارم «مزارعی مخدوش» که به قصد اطمینان خاطر یافتن دوستان تهیه شده بود) به خلاف پنداری که خود در ذهن دارید، به تمام معنی «پرت» بود. بروید و خدای بزرگ را سپاس بگزارید، یک ثان بخورید و صدتا نان دورسران بگردانید و صدقه بدهید که انگلیسی ندانستن من شما را از بدترین محصله ای که ممکن بود در تمام طول عمرتان گرفتارش بشوید نجات بخشد. اگر من همان جا در جلسه کنفرانس بی برده بودم که شما به چه مجموعه وحشتناکی از دروغ و حمل



تاریخ « سخرانی مندل و منطقی » نام داده‌اید، امروز از آن روز نوم بعنوان تلخ‌ترین خاطره عمرتان یاد می‌کردید، زیرا بدون تعارف آقای وزیر، بنده ناچیز فی‌المجلس، به‌نصام معنی اصطلاح، چنان پنهانی از جناب‌تان می‌زدم که برای همیشه خیال معقودن پیش لوطی از خاطرات مبارک‌تان برود. و شب‌دراز است: منتظر من آنرا چاپ بفرمایید، کیه حاضر است.

شما که احتمالا از کلمه « روشنفکر » گمانی چون هوشنگ‌نهادی و شفاءالدین شجاع برایتان تداعی می‌شود، طی آن « گزارش » - مستقیم یا غیرمستقیم - کل حرکت فرهنگی این ملت بزرگ را منکر شدید و در حقیقت دانسته و ندانسته به لجن کشیدید. یادتان هست که فرمودید روشنفکران ایرانی همیشه به این مملکت خیانت کرده‌اند (یا چیزی در این معنی)؟ همان مطلبی که احمد کریمی را واداشت شما را با استفسار عقیده‌تان درباره شیخ فضل‌الله، گمانی‌ها، بهبهانی‌ها و امثالهم به‌صلاصه بکنند؟ - آن خنده قیام‌سوختگی‌تان را که وقتی در می‌ناید تحویل مخاطب می‌دهید آن روز برای اولین بار دیدم، و درست‌تر گفته باشم: در راه بازگشت که دوستان مذاکرات مربوط را ترجمه کردند، تطبیق کردم! شما اتهامات آنرا ندانستید که وقتی فاعده‌ای می‌توانید دست کم به استنادهایش هم اشاره‌ای نکنید. شما چنان مطلق‌گرای و حشمت‌ناکی هستید که سکه‌تان یک‌دو بیشتر ندارد و البته نباید ازتان توقع داشت که بگویند در همان حال که در متن مذهب، در این مملکت جانانه‌ترین حرکت‌های اندیشه و فرهنگ تاریخ بشریت صورت گرفته است، گمانی که فلسفه را « علم تعطیل » می‌نامیدند و از هنر و فکر خلاصه بی‌نیازی و بی‌زاری می‌نمودند و بدین سفاکت باورناکردنی فخر می‌کردند متفکرترین مغزهای سازنده همین فرهنگ را به ستاویز مذهب به‌خون کشیده‌اند.

شما در گزارش‌تان چشم‌براین حقایق بستید اما تاریخ مثل گوه سرجای خود ایستاده است و به خاطر شما از نقل فاجعه کوتاه نمی‌آید:

* متوکل، جدل و مناظره در آراء را ممنوع ساخت و هر که را بدین کار دست زد مجازات نمود و اهر به تقلید داد و روایت و حدیث را اشکار کرد.

[مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۴۶].

* سخت‌گیری نسبت به ادل بحث و نظر و استدلال از این هنگام شروع شد و اندک‌اندک به نهایت شدت رسید، چنان که اگر پناهگاه‌های امنی برای این فرقه در ظل حکومت‌های بویهی و سامانی تشکیل نمی‌شد بیم فتنای آنان در قرون چهارم و پنجم می‌رفت.

[تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج اول، ص ۱۴، به اختصار].

* غلبه عصر ترك بردستگاه خلافت نیز بدین اهر یاری کرد و سادگی ذهن و تعصب ذاتی این قوم، به اهل حدیث و فقها و متعصبین فرصت نی‌یوئی برای آزار صاحب‌نظران و فیلسوفان و عاقلان قوم داد.

[اليعقوبي، ج ۳، و نهر الاسلام، ص ۴۳].
* این اءال متعصبانه فرصت‌های مناسبی برای اهل سنت و حدیث و فقها و محدثین در آزار مخالفان خود که همه‌هتیم به کفر و زندقه و الحاد بودند - مثل ریاضیون و فلاسفه و متکلمین معتزله - به‌وجود آورد و این فرصت را ظهور اشعری و تشکیل فرقه اشاعره کاهل کرد.

[تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۵، به اختصار].

* زبان‌هائی که جلوگیری از بحث و نظر و اعتقاد به تسلیم و تقلید برانديشه بحث‌مسلمین وارد آورد بی‌شمار، واز همه آنها سخت‌تر آن است که با ظهور این دسته در میان مسلمین، مخالفت با علم و عناد با تأمل و تدبر در امور علمی و تحقیق در حقایق و انتقاد آراء علمای سلف آغاز شد، زیرا طبیعت محدثین متوجه به وقوف در برابر نصوص، و احترام آنها، و محدود کردن دایره عقل و احترام روایت به حد اعلی و منحصر ساختن بحث‌ها در حدود الفاظ است. این امور سبب عمده ضعف تفکر و تفضیل نقل بر عقل و تقلید بدون اجتهاد و تمسك به نصوص بدون تعمق در مقاصد آن و بغض و کراهیت نسبت به فلسفه و اجزاء آن و درآوردن متفکرین در شمار ملحدین و زنادقه گردید. . . . آن‌چه در کتب بود بر آن‌چه در عقل محترم است برتری یافت و عالمی

که از نصوص دینی و لغوی به مطالب بسیار در حفظ داشت بر عالمی که قابل‌الحفظ و کثیرالتفکر بود رجحان یافت. . . . اکرام محدث و فقیه بر بزرگداشت فیلسوف و متفکر فزونی یافت. در نتیجه، فلسفه و سایر علوم عقلی از رواج افتاد تا به جائی که نظایر محمد بن زکریا و ابونصر و ابوریحان و ابوعلی حکم سمرغ و کیمیا یافتند و جای شخصیت طب و طبیعیات و ریاضیات و منطق و الهیات را فقها و محدثین و مفسرین و متکلمین اشعری و کرامی و جز آنان گرفتند.

[همانجا، ص ۱۴۵].

* از قصیده‌ای که فرخی در تهنیت فتح‌ری (به دست سلطان محمود غزنوی) دارد اتهام اهل ری به عقاید دهری نیز هویداست. و این اتهامات را آن چه نظام‌الملک درباره مجدالدوله دیلمی و پیروان تشیع و اعتزال در عراق آورده است کامل می‌کند. وی در سیاستنامه به‌آنان نسبت نفی صانع و اعتقاد به عقاید باطنیان و زنادقه می‌دهد و ایشان را در شمار بده‌ذهبان می‌آورد. با ظهور تعصب مذهبی و رواج سیاست دینی در ایران از قرن پنجم به بعد، آن آزادی عقاید که تا اواخر قرن چهارم وجود داشت از میان رفت و جای خود را به نقض و خشکی و سبک مغزی داد و از اینجا است که می‌بینیم از این پس یا صاحبان آراء فلسفی به سختی مورد تعقیب واقع شدند و یا ناچار گردیدند که عقاید خویش را به شدت و بیش‌تر از سابق با آراء اهل مذاهب بیامیزند. . . . در مدارس از قرن پنجم به بعد تعلیم و تعلم علوم عقلی ممنوع بود و جز ادبیات و علوم دینی چیزی تدریس و تحصیل نمی‌شد. . . . در قرن ششم و هفتم کتابخانه‌های عظیم بر باد رفت و حوزه‌های علم برجیده شد و علوم عقلی که با آن همه رونق و شکوه در تمدن اسلامی استقبال شده بود راه اندراس و انطلاس گرفت.

[همانجا، ص ۱۳۶].

* اصولا پیروان دین و فقها و زهاد در میان اهل سنت و جهالت، علمی را که نفع آن برای اعمال دینی ظاهر و آشکار نبود عذیم‌الفائده می‌پنداشتند.

[مجموعه الرسائل الکبری، جلد ۱، ص ۲۲۸، به اختصار].

* نگاه داشتن این گونه کتب نیز منجر

کرد. اما شما تاریخ را ورق نزنید، آن را اوراق کردید.

من پیشنهاد می‌کنم هر چه زودتر آن سخنانی مستدل منطقی را چاپ کنید تا همه بخوانند و دریابند که فی الواقع وقتی می‌گویند «بیهوده سخن بدین‌درازی نبود» اشتباهی حکم را در نظر نمی‌گیرند.

اما، از همه چیز گذشته، UT، شما که ماشاءالله این قدر حوصله دارید که به هر «مطلبی‌اساسی» جواب می‌دهید چرا درخصوص «اسناد رابطه شاه با مقامات امریکائی» که گفته می‌شود به‌موقع از سفارت ایران درواشگتن به‌سرقت رفته است و ظاهراً آن آقای دیگر - داماد شما - در این امر دخالت مستقیم داشته است این‌چنین جور مثل ماهی سکوت فرموده‌اید؟

«مطلب (انشاءالله) بی‌اساسی» که باید درباره‌اش حرف بزنید و توضیح بدهید، چیزهایی است که در این رابطه در ذهن مردم می‌گذرد. از عباراتی که اشخاصی از قبیل بنده بنویسند درحقیقت باد هواست، اما سکوت شما درقبال مسائلی اساسی از آن‌گونه باعث حرف‌هایی می‌شود که دیگر باد هوا نیست، توفان است. از بنده بگذرید.

احمد شاملو
فاقد هر نوع شغل وزارت

نخواهند دید و همه علمای کلام زندیقند.

[تلبیس ابلیس، ص ۸۴]

علم هندسه از علوم مکروه شمرده می‌شد و اشکال هندسی به مثابه اشکال طلسمات و نیرنگیات جلوه می‌کرد و حتی دوائر عروضی را هم محکوم این حکم قرار داده کسی را که کتاب عروض و دوائر آن در دست داشت به الحاد متصف می‌کردند.

[الآغانی، جلد ۱۷، ص ۱۸]

این عباد (از وزرای معروف قرن چهارم) با همه روشن‌بینی به هندسه با نظر بغض می‌نگریست و مهندسین را احق می‌خواند.

[معجم‌الادباء، ج ۴، ص ۱۷۳]

فخرالدین رازی معتقد بود که معرفت عالم سموات از طریق اخبار بهتر میسر است تا از طریق علم فلک.

[گلدزهر، مقاله یادشده]

جاحظ متکلم مشهور معتزله کتابی در رد علم طب داشت.

[النهضت، ص ۴۱۸]

گزارش شما به‌دوستان آمریکائی، آقای وزیر، هدفش دادن این اطمینان خاطر بدانها بود که غریبه تاریخ، به‌عست شما و دوستان شما، به‌سلامتی، دست‌کم عقب‌گردی هزارساله خواهد

به انهام صاحبان آن‌ها به کفر و زندوق و الحاد می‌شد. این‌اثر در حوادث سال ۲۷۹ می‌نویسد که در این سال صحافان و کتابفروشان از فروش کتب کلام و جدل و فلسفه ممنوع شدند. سوزاندن کتاب‌های فلسفه و آزار صاحبان آن‌ها هم در قرن پنجم و ششم اهری معتاد بود و ما در متون تواریخ به ندوندهائی فجیع از این کار باز می‌خوریم.

[گلدزهر، مجموعه التراث اليونانی، ص ۱۲۳ به‌بعد]

مخالفت اهل دین با فلسفه بیش‌تر در موضوع الهیات ارسطو بود. فلسفه را گذاشته از اشتغال بر سقاقت و حقی علمی مکروه دانسته غالباً فلسفه را به کفر والحاد نسبت داده و حتی متکلمین را که با فلسفه آشنائی داشتند از ملحدین شمرده‌اند.

[تاریخ علوم عقلی، ج ۱، ص ۱۴۰]

ابلیس در فریفتن فلاسفه از این روی قادر شده است که آنان به آراء و عقول خود بسنده کرده‌اند، وزمین را ستاره‌ئی در میان فلک فرض کرده‌اند، گفتند همه قوه و ذات صانع در عالم موجود واز جوهر لاهوت است. بعداً ابلیس گروهی از مسلمانان را فریقت و ایشان را در شمار این فرقه فلاسفه درآورد که گفتارها و کردارهایشان دلالت بر نهایت هوشیاری ایشان دارد و این قوم را از علوم هندسی و منطق و طبیعی اطلاع بود و به هوشیاری اموری پنهانی را استخراج و کشف کردند مگر آن که چون از الهیات سخن گفتند در اشتباه افتادند و سبب اشتباه این است که آدمیزاده همه علوم را درک نمی‌کند و در این گونه موارد باید به شرایع مراجعه کرد.

[تلبیس ابلیس، ص ۴۵ به‌بعد - به‌اختصار]

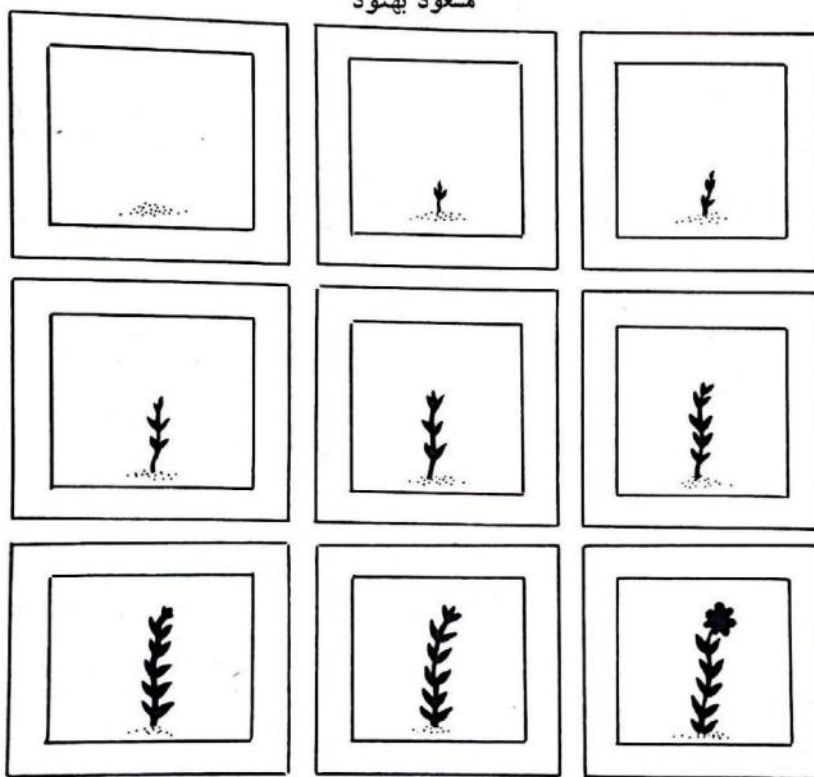
اگر بنده‌ئی به همه منهیات خداوند غیر از شرک دچار شود بهتر از آن است که در علم کلام نظر کند. اگر شنیدی که کسی بگوید اسم، مسمی و غیر مسمی است شهادت ده که وی از اهل کلام است و دینی ندارد. و حکم من در باب علمای کلام آن است که آنان را به تازیانه بزنند و در میان عشائر و قبائل بگردانند و بگویند این سزای کسی است که به کلام روی آورد. احمدبن حنبل گفت که اهل کلام هیچ گاه روی رستگاری



حتی اسلامی کردن کامل جامعه نیز به
اهمیت حفظ یگانگی برای مقابله با دسیسه
های امپریالیسم نیست .

کاری مهمتر از این نداریم

مسعود بهنود



در پی ماجراهایی که در افغانستان می‌گذرد ،
پس از آشکار شدن ضعف اعراب درمنزوی کردن مصر
(در حقیقت سادات) ، کم نیستند مفسران جهانی
که حالادیکر انقلاب ایران را در مجموع حرکت‌های
منطقه نه به عنوان جزئی از سیاست امریکا برای
بستن حلقه‌ی بدور شوروی - بلکه به عنوان یک
حرکت انقلابی ، یک قیام ضد امپریالیستی
می‌نگرند .
جورج بال سیاستمدار قدیمی امریکائی که در
آخرین روزهای حکومت شاه از طرف کاخ سفید



* نیروهای ترقیخواهی که مخالف نامیده
می‌شوند ، به مراتب به امام نزدیک‌ترند ،
تا اطرافیان .

* کدام ذهن بیمار ، توصیه کرده است
که چنین بی‌موقع مجلس مؤسسان حذف
شود ، بی‌آن که جامعه توجیه شود ؟

مامور بررسی اوضاع سیاسی ایران شده بود و بهر حال از جمله آگاهان مایل ایران و این منطقه جهان است. هفته گذشته تفسیری که در حقیقت توصیفی بود به حکومت واشنگتن - و در حال حاضر تریبون چاپ شد، تصویری به دست داد که نشان می‌دهد آنها به ما و قیام ما چگونه می‌نگرد و درباره ایران امروز چگونه می‌اندیشند.

در این مقاله بال تاکید کرده بود که در ایران نیروهای مهم و در تضاد با هم به جان یکدیگر افتاده‌اند، باید صبر کرد و دید ازمیان این جنگ فرسایش کدام نیروها پیروز می‌شوند، آنگاه با آن پیروزمندان به گفتگو مشغول شد - البته آقای بال پیشگویی کرده، آن جناح که پیروز می‌شود و از میان این نیروها بیرون خواهد آمد چه ملی است و بعد تاکید کرده است که با این جنبه بهسادگی می‌توان ارتباط برقرار کرد - جناب سیاستمدار در پایان نوشته است که « البته امریکا نشان داده است که در زمینه سیاست خارجی تکلیف نیست و هیچگاه سیاست صبر و انتظار در پیش نگرفته است. »

بدون توجه به نادرستی انتقادات جورج بال که شبیه است به بقیه تفسیر و برداشتهای بیشتر مفسران و مثلاً صاحب نظران غربی، این نوشته نشان می‌دهد که جهانیان در انتظار برخورد های خونی و سخت در ایرانند و احیاناً خود را موظف به ایجاد فضا های مناسب برای ایجاد چنین صحنه‌هایی می‌بینند. به زبان ساده تر اگر تضادهایی که در حق جامعه ملی - مثل هرجامه‌ای از بند رسته و آزاد شده دیگری - وجود دارد، آنچنان که آنان چشم دربر دارند، به برخوردهای شدید نرسد. اگر برخوردهای نگرانی‌زا - و به زعم جهانخواهان نامناسب‌تر - تکرار نشود، آنگاه است که باید در انتظار روزهای سختی از این دست بود. برخوردهایی که از سالهای سال پیش - استمرار جهانخواه وقت - بشمار آنرا در ایران پاشیده است.

در کشوری که در هر سوی آن یک قوم زندگی می‌کنند که پسر و دختری آنان در آن سوی مرز ترمیم سکنی دارند، و این خط کش و مرز بندی، بسته بودن هر مرز و مهار کردن آنرا غیر ممکن می‌کند. در کشوری با تنوع مذهب و نژاد و خصوصیات فرهنگی، چون ایران، تحریک و آتش افروزی برای آنها که سالیان دراز در این مناطق و در این زمینه‌ها تجربه و سابقه دارند، مشکل نیست.

با مقدمه‌ای که گفته شد مهمترین وظیفه‌های آنها که به ایران می‌انداختند و امکان تبلیغ و انکاسی نظرات خود را دارند - ام از رهبران مذهبی و سیاسی جامعه و روشنفکران، روزنامه -

نگاران و متفکران - باید جلوگیری از تشنج‌های منطقه‌ای و اختلافات و تندبویهای نفاق افکنانه باشد.

هیچ رسالتی در این برهه از زمان محترراز جلوگیری از نفاق و اختلاف و برخورد های منطقه‌ای نیست. قریب بالا را بگیریم: اجرای کامل احکام شریعت. خلاصه، اسلامی کردن کامل جامعه نیز دارای آن اهمیت نیست که در مقابل پادسیه‌های استعماری و امپریالیستی چشم‌پوشی کنیم و به آن بردازیم.

هر آن کسی که آتش در گوشه‌ای می‌افروزد، یا هیزم زیر آتش می‌نهد، یا در مقام نماینده دولت بجای حل مسالمت‌آمیز مایل، با هوای مسلح و اعمال خشن به جنگ مایل می‌رود. هر آن کسی با تهییج جامعه علیه گروهی از افسران جامعه در اینجا: چپها - آنها را به مخالفت علیه حکومت می‌کنند و مجبور می‌کند. آنها که با دادن اطلاعات غلط نظر رهبران جامعه را از مبارزه اصلی که مبارزه ضد امپریالیستی است، دور می‌کنند و به نقاط دیگر می‌کشند. اینان از هر طبقه و گروهی که باشند، باید در صداقتشان تردید کرد، و نگران آن بود که « ماموریتی » داشته باشند.

وقتی می‌دانیم، با فاش شدن سرشت ضد امپریالیستی رهبران امروزی، امپریالیسم در پی ایجاد موانع در راه انقلاب است. نخستین کوشش مانیز باید جلوگیری از دسیه‌های آنان باشد. هیچ عمل مهم‌تری در دستور کار این جامعه نیست. اگر حوادث گنبد را ضد انقلابیون و تهمانده های رژیم نوکر مملکت شاه بوجود آوردند، در آتش افروزی خوزستان نمایندگان حکومت بی‌تصمیم نبودند. اینها همانند حافظ منافع همان خوارانند که نسخه آنان که مدام جامعه را خط کشی می‌کنند و انقلابیون را از هم جدا می‌سازند. یا آنها که به دستاویز « حفظ اسلام » گروه های فشار برای می‌اندازند تا آزادی قلم و مطبوعات را دفن کنند، چون می‌دانند که تنها مطبوعات آزاد - و اصولاً دموکراسی - است که می‌تواند نیروهای مفید و موثر برای روز مبادا - آن روز که نزدیک است، یعنی روز مقابله رویارو با امپریالیسم - را در پشت سر حکمت قرار دهد.

رهبران امروزی جامعه، باید کانالهای ارتباطی و اطلاعاتی خود را تصحیح کنند و به مساران - حتی قدیمی - خود بسند نکنند، گروه‌هایی را که به عنوان مخالف، مدام نفی شان می‌کنند، در نظر آورند و به تحریکات پراموئیان تن در ندهند.

به برده بگویم گروه‌های مترقی و آزادیخواهی را که فعلاً به عنوان مخالف حکومت زیر فشارند. یعنی: جنبه دموکراتیک تحریک‌های

فدایی خلق، مجاهدین خلق، جنبه ملی، وکیلان دادگستری، کانون نویسندگان و جناحها و گروه‌های مشابه دیگر، به مراتب به رهبر انقلاب نزدیک‌ترند. تا اطرافیان فعلی شان.

دست کم در این مرحله از انقلاب که - گفتیم - مهمترین کار ما مقابله با دسیه‌های امپریالیسم است، جنبه متحدی از آقای خمینی - و این گروه‌های متلا مخالف و متلا چپ - بدون حضور پاسداران ارتجاع و سرسیردگان غرب، تنها فورمول موثری است که این مبارزه را به نفع ملت ایران پایان خواهد داد.

در غیر این صورت امپریالیسم موفق خواهد شد، چرا که خواهد توانست یکبار از این دو حال را بر این جامعه حکمفرما کند:

۱ - جنگ داخلی و آتش افروزیهای منطقه‌ای آنچنان که حکومت را از وظیفه اصلی خود در مبارزه با مطامع استعماری آنان منحرف کند. از جمله انتظار اصلی آنها را بر آورد و چپ‌کشی براه بیندازند، تکرار حوادث خونینی که در غرب در بسیاری از نقاط دنیا برای از بین بردن گروه‌های مترقی با تالیلات چپ، بوجود آورد.

۲ - یک کودتا. کودتایی که الزاماً به قصد سرنگون کردن حکومت جمهوری اسلامی نخواهد بود، بلکه در بطن آن عمل خواهد کرد. دستاویزی خواهد تراشید که محتمل‌ترین آن ایجاد امنیت و استقرار حکومت انتخابی و حفظ شاعر اسلامی است. و در باطن، ایجاد یک دیکتاتوری نظامی راست، که شبیه آنرا در منطقه بسیار می‌بینیم و اصولاً در سراسر جهان فراوانند (نگاه کنید به خنک مذهب‌های امریکای لاتین که چه اختناقی پدید آورده، چه کشکاری می‌کنند)

به عنوان مثال یک سؤال مطرح می‌شود: یک هفته است که به دنبال طرح ناگهانی مساله متنی شدن مجلس موسان و نیروهای متفکر جامعه، به جان حکومت افتاده‌اند، آشوبی بر پا شده است، که می‌بینید. سؤال اینست که: چه ضرورتی داشت، این نفاق افکنی، این حرکت ضد آزادی را کدام ذهن بیمار به رهبری انقلاب توصیه کرد؟ گیرم به دلیل از دلایل، که تصور نمی‌رود، برای این تصمیم توجیهی منطقی وجود داشت. چرا این توجیه در اختیار ملت قرار نمی‌گیرد تا بداند و مخالفت نکنند. ۱۰ روز است همه فریاد بر می‌دارند: چرا؟ و تنها یکی از اعضای شورای انقلاب توجیه کرده است که « وقت نداریم مجلس موسان دفع الوقت است »

است ۱۱

به بیان دیگر به جای سال ساختن و پرداختن، به جای آتش افروختن و به جای خشونت و ... باید در اندیشه حفظ اتحاد بود، گرگها در کمین ما نشسته‌اند.

نظرخواهی از شاعران
و نویسندگان درباره لایحه مطبوعات

این لایحه مطبوعات نیست خیانت به آزادی است

میتواند نشریه‌ای را توقیف کند یا به محاکمه بکشد در این قانون به صورت مبهم و قابل تعبیر ذکر شده است، بطوریکه اگر این قانون به اجرا گذاشته شود هیچ روزنامه و روزنامه‌نویسی از تعرض مقامات دولتی و «غیردولتی» در امان نخواهد بود.

حتی هیئت منصفه‌ای که در این قانون پیش‌بینی شده است از طرف مقامات دولتی انتخاب می‌شوند و به خود روزنامه‌نگاران و سندیکا و سازمانهای صنفی آنها هیچ توجهی نشده است، معنی چنین ترتیبی این است که هیئت منصفه تحت نفوذ مقامات دولتی خواهد بود و نمیتوان امیدوار بود که چنین هیئتی در برابر قدرت دولت - که در دعاوی مطبوعاتی غالباً طرف اصلی روزنامه‌نگاران را تشکیل میدهد ایستادگی کند.

جریبات دیگر این قانون هم از قانون مطبوعات پیشین بهتر نیست و فراتر از آن نشان میدهد که این قانون از روی قوانین پیشین نوشته شده است، از جمله اشاره به قانون اساسی سابق که خیلی باعث تعجب است.

اصولاً دلیل مجله در تدوین این قانون روشن نیست.

معمول‌تر آن است که ابتدا منظر شویم تا قانون اساسی جدید ایران تدوین شود و به تصویب برسد، و آن وقت اگر براساس قانون اساسی جدید قانون مطبوعات ضرورت داشت (و این نکته‌ای است که به هیچ وجه مسلم نیست)، آنوقت دست به تدوین قانون مطبوعات بزنند. در شرایط فعلی که در تدوین قانون اساسی هیچ شتابی دیده نمی‌شود، شتاب گرفتن در تدوین قانون مطبوعات، مطبوعاتی که پس از سالها اختناق تازه در پرتو انقلاب آزادی خود را بدست آورده‌اند عجیب به نظر می‌آید. اصولاً قانون مطبوعات دولت انقلاب باید برای تأمین آزادی مطبوعات تهیه شود نه برای ایجاد محدودیت در مطبوعات و در مورد قانون حاضر باید گفت که از آغاز تا انجام آن غرض نویسندگان یا نویسندگان قانون چیزی جز ایجاد محدودیت نبوده است.

* در شرایط کنونی که هیچ شتابی در کار قانون اساسی نیست، شتاب برای تصویب قانون مطبوعات شگفت‌انگیز است * بهتر بود به عنوان آرم قانون سرهای بریده فرخی یزدی و محمد مسعود و جهانگیرخان صور اسرافیل را انتخاب می‌کردند.

* کار به جایی خواهد کشید که دیگر هیچکس به هیچ صورت نخواهد توانست درباره انقلاب سخن گوید.

* این لایحه با آنچه در زمان طاغوت مطرح شده بود تفاوتی ندارد.

* به دولت نیامده است که قانون مطبوعات بنویسد و از این دخالتها بکند.

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات:

این قانون به هیچ وجه آزادی مطبوعات را تأمین نمی‌کند.

اولاً متکثر امتیاز نه تنها از پیش پای روزنامه‌نگاران برداشته نشده، بلکه بزرگتر هم شده است. به این ترتیب که علاوه بر صاحب امتیاز، مدیر مسئولی هم باید به وزارت ارشاد ملی معرفی بشود که دارای همان شرایط صاحب امتیاز باشد.

همچنین شرایطی که برای صاحب امتیاز و مدیر مسئول ذکر شده است شرایط عینی نیست، بلکه شرایط کتداری است که هر وزیری ممکن است آنها را به سلیقه خود تعبیر کند، بگذریم از اینکه در هر حال حاکم نهایی در این قانون وزارت ارشاد ملی است، به طوریکه این وزارتخانه میتواند بدون هیچ توضیحی از دادن امتیاز خودداری کند، یا امتیاز موجود را لغو کند. ثانیاً در این قانون قید شده است که روش هر روزنامه باید بالای آن کلیشه شود، و این بدعت غربی است که هیچ جا سابقه ندارد و مسلماً منجر به محدودیت آزادی مطبوعات می‌شود. ثالثاً جرائم مطبوعاتی و مواردی که دولت

آزادی مطبوعات باید محفوظ باشد

پاسخ آیت الله شریعتمداری
به تلگرام مدیر تهران‌صور

حضرت آیت الله شریعتمداری در پاسخ تلگرام مدیر تهران‌صور، درستایش از حمایت ایشان از مطبوعات، بار دیگر تأکید کرده‌اند که آزادی بیان و قلم در چارچوب قوانین کشور اسلامی باید محفوظ باشد.

متن تلگرام آیت الله شریعتمداری چنین است:

جناب آقای عبدالله والا دام مجده با ابلاغ سلام، تلگرام واصل اینکه از حمایت اینجانب از مطبوعات تقدیر نموده‌اید، متشکر و ممنونیم، همانطوری که کراراً اعلام کرده‌ایم، آزادی بیان و قلم در چارچوب قوانین کشور اسلامی باید محفوظ باشد و اگر مطلب خلافی در جرایم درج شود، وظیفه مقامات ذیصلاح است که اقدام مقتضی را در این خصوص معمول دارند و مداخلات بیمورد افراد فاقد صلاحیت کارها را به هرج و مرج می‌کشاند، البته مطبوعات نیز باید مراعات موازین اسلامی را نصب‌العین قرار داده و مبنا و هدف صحیح داشته باشند.

همیزد سعادت و توفیق عالی را از خداوند متعال خواستاریم.
سید کاظم شریعتمداری

محمود دولت آبادی : نیازی نیست

اگر لایحه‌ای باید تنظیم شود بهتر است که با حضور سندیکای روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، کانون نویسندگان و جامعه حقوقدانان طرح و تنظیم و بررسی شود .
با ذکر این نکته که من نه حقوقدان هستم و نه روزنامه‌نگار .

منوچهر هزارخانی : بی‌فائده و زائد

فکر نمی‌کنم نیازی به قانون مطبوعات باشد زیرا که این قانون به دولت اجازه می‌دهد که به نحوی از انحاء اعمال نظرهای خاص کند و سانسور و کنترل و اصولاً قانون مطبوعات بی‌فایده و زائد است .

فریدون فریداد : خلاف ضابطه روزنامه‌نگاران

لایحه اعلام شده حافظ منافع روزنامه‌نگارانی که در دوران انقلاب سهم بزرگی در افشاکری و مبارزه با رژیم مسموم را داشتند نیست . به نظر من آزادی مطبوعات چرخ چهارم اراده آزادی است ، اگر این چرخ نباشد جامعه ارزشهای خود را درک نکرده و یا حداقل به افکار خود اهمیت نداده است .

باقر مؤمنی : کار غلط

مسأله‌ای که مربوط به مطبوعات می‌شود باید به تبع قانون اساسی باشد و قبل از تهیه قانون اساسی به هیچ وجه نمی‌شود در زمینه مطبوعات که یکی از ارکان دموکراسی است ، لایحه و یا قانونی تنظیم کرد و این را با نظر وزیر یا هیئت دولت محدود کرد و یا مقرراتی وضع کرد . این لایحه ، لایحه قانونی هم نیست چون لایحه باید بعد از تنظیم به مجلس رفته و پس از تصویب مجلس به مرحله اجرا درآید . حتی اسم این لایحه هم بی‌معناست . در مورد تأمین صلاحیت مسئولان یک نشریه که به عهده وزارت ارشاد ملی گذاشته شده ، چنین دستگاهی صلاحیت تشخیص صلاحیت مسئولین را ندارد و افسردار کردن امتیاز به یک وزارتخانه ، شخص و یا هیئتی که دولتی است و خارج از مطبوعات کار غلطی است . مقداری از مواد این لایحه شبیه قوانین گذشته استبدادی است . مجازات قصور مطبوعاتی ، توهین نکردن به شخص معین (توهین به شخص اول روحانیت) و یا غیره تابع قوانین مجازات عمومی می‌باشد .
مطبوعات اصیلان ، فلسفه‌اشان در آزادبودنشان است .

محمدعلی سپانلو : خاصه خرجی !

قانون مطبوعات هم ؟ (خنده) ، در مورد

تهران مصور پیشنهاد می‌کند :

تشکیل کنگره تهیه پیش نویس قانون مطبوعات

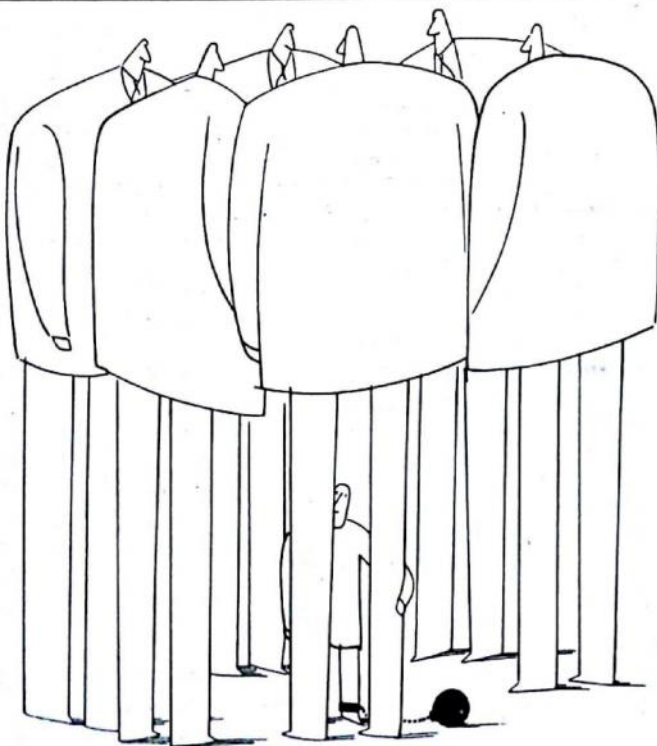
با تفکیک افراد یعنی بین مراجع تقلیدی که پیش‌نویس قانون مطبوعات ، حتی به مجامع تر از آنست که بتواند ، حتی به عنوان پایه و نقطه شروع تهیه یک قانون مترقی ، در یک جامعه‌ی انقلابی ، به حساب آید .

این لایحه را ، حتی اگر به عنوان خطوطی برای ترسیم چهره واقعی دوات

مجازات جرائم مطبوعاتی خاصه خرجی‌های برای طبقه روحانیت شده است . یعنی اینکه به‌مرحال در قانون اساسی همه باید باهم مساوی باشند ولی **بقیه در صفحه ۴۴۴۲**

فعالی ، تلقی کنیم . به مهندس بازرگان ، دکتر میناچی و همه‌ی کسانی که در دولت فعلی حضور دارند ، توهین روا داشته‌ایم .

ما چنین کاری نخواهیم کرد ، از همه‌ی متفکران و صاحبان اندیشه دعوت می‌کنیم . علاوه بر تهیه پیش‌نویس‌های مترقی و پیشنهاد آن به وزارت ارشاد ملی ، در پی تشکیل کنگره‌یی برای تهیه این لایحه و پیشنهاد آن به دولت باشیم . تهران مصور ، آماده هر نوع همکاری در برگزاری این کنگره است و از همه‌ی صاحب‌نظران دعوت می‌کند که در این کار یاری‌مان دهند .



۱۳۶۰/۹

نگاهی گذرا به پیش‌نویس لایحه مطبوعات

چه کسانی بهتر از این ریشه آزادی را می‌خشکانند

حسین رهرو

«قوانینی که پس از انقلاب وضع می‌شود، باید نشانه‌ی از انقلاب مردم باخود داشته باشد.»

«این لایحه تلاش برای بازسازی سنگ‌های فرو ریخته دیکتاتوری است.»

است و آن اینکه به سراج و آشکار نشان‌میدهد که دولت انقلابی در شرایط انقلابی می‌تواند اجتماعی‌ترین قانونها را تحمیل کند و این می‌تواند انقلابی را در اندیشه اجتماعی تشکیل دهد. لایحه مطبوعات از سوی دیگر تمامی موازین حقوقی را درم می‌شکند. تدوین و ارائه شاب‌آمیز این لایحه قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی نشان‌میدهد که نویسندگان این لایحه در جهت ایجاد یک فضای دموکراتیک و آزاد برای بحث راجع به قانون اساسی چه دلگرمی‌های رسمی داشته‌اند و گویا قبل از ارائه قانون اساسی وظیفه داشته‌اند که نهادهای دموکراتیک را ویران کنند.

قانون اساسی پایه و بنیان کلیه قوانین است که در امور جاری مملکت طرح و تدوین می‌شود. در حالی که کشور فاقد قانون اساسی است و روح انقلاب نیز در این لایحه حضور ندارد.

این پرسش که اساس و پایه چنین لایحه‌ای در کجا قرار دارد بی‌جواب می‌ماند. از طرف دیگر وزارت ارشاد ملی که همچون جلاذ آزادی و چاق سرکوبی در محور لایحه و مرکز قدرت مطلق قرار گرفته است نیز ماله‌سار است. از نظر حقوقی تشکیل و تعیین وظایف یک وزارتخانه جدید با مجلس نمایندگان مردم است و در شرایطی که ما هیچ نوع نهادی از قبیل مجلس نمایندگان که آراء توده‌های مردم را بازتابانند، نداریم نشان در تدوین لایحه مطبوعات ما آن «حجای اختناق» این پرسش را مطرح می‌کند که حمله به آزادی مطبوعات که از تحریم ۱ سرنه، کودتا در

پیش‌نویس لایحه مطبوعات و یا اگر کلمات مصادیق واقعی خود را بیان کند لایحه «سرک مطبوعات آزاد» که از سوی دولت موقت انقلابی برای از بین بردن یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای انقلاب یعنی آزادی قلم و مطبوعات تدارک شده است، را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد. از نظرگاه کلی و عمومی مضمون و محتوای قانون و قانون‌گذاری دو چهره‌انداز متضاد و متفاوت را در بر می‌گیرد. در نظامی که پایه‌های حاکمیت حیات حاکمه از سوی بر تعلق و ستم اقتصادی است و از سوی دیگر مراعات و فشار سیاسی، قانون و قانونگذاری همواره تسلط هرچه بیشتر دستگاه قدرت بر مردم، تحدید آزادی‌های اجتماعی و محدود کردن هرچه بیشتر امکانات آگاهی انکاسی و گسترش شعور اجتماعی را هدف‌گیری می‌کند.

در اینگونه قانون‌نویسی به جای تثبیت و تعریح حقوق مردم، همیشه با تحکیم تسلط دولت و دستگاه‌های فشار مواجه هستیم و قانون چیزی جز تعیین حقوق دولت بر مردم نیست. اما هنگامی که نیروهای توفنده و خروشنده مردم به واژگونی نظامی که برمی‌خیزد و انسان در صحنه پیکار اجتماعی تعریفی نوین از خود و آزادی خود می‌آفریند، قانونگذاری چه از نظر محتوی و چه از نظر فرایند تدوین ماهیتی دیگرگونه می‌یابد. دولت انقلابی همچون پادار مصادیق انقلاب، قانونی کردن، تثبیت و به رسمیت شناختن دستاوردهای انقلاب را ست‌گیری می‌کند و روح و پایه قانون در نظامی مبتنی بر انقلاب حقوق مردم و تحکیم حاکمیت ملی است. نگاه کنانه به لایحه مطبوعات ۲۹ ماده‌ای به آن توهم خوش‌سنانی که دولت را «انقلابی» می‌پنداشت و تریاق را دیگرگون شده می‌دانست، ضربه‌ای اساسی و بنیان کن می‌زند. در لایحه جدید مطبوعات آنچه که هست گلهائی است که دولت از سوی ملت و نه رغم ملت به خودندارد می‌کند و نار دیگر این اندیشه تلخ را به اثبات می‌رساند که ما همواره بیکار در آزادی حضور می‌یابیم و آن نیز در مراسم تدفین آزادی است. لایحه انقلابی مطبوعات تنها از یک جهت انقلابی

کیهان، تدارک گروه‌های فشار آغاز شده بود آیا مقدمه یک توطئه وسیع برای از بین بردن آزادی‌های کونی که با تصویب این لایحه پایان می‌رسد، نبود؟

بررسی تفصیلی لایحه مطبوعات را می‌توان از دو اصل اساسی آغاز کرد.

الف: درک ضرورت آزادی‌های اجتماعی مجله آزادی مطبوعات برای حفظ و گسترش مبارزه ملی و مردمی

ب: نقش فراینده مطبوعات در شرایط کونی که از طرفی ملت خواهان آگاهی هرچه بیشتر سیاسی است و از سوی دیگر آزادی مطبوعات یکی از اصلی‌ترین خواست‌های توده‌های انقلابی مردم و یکی از مصادیق انقلاب است.

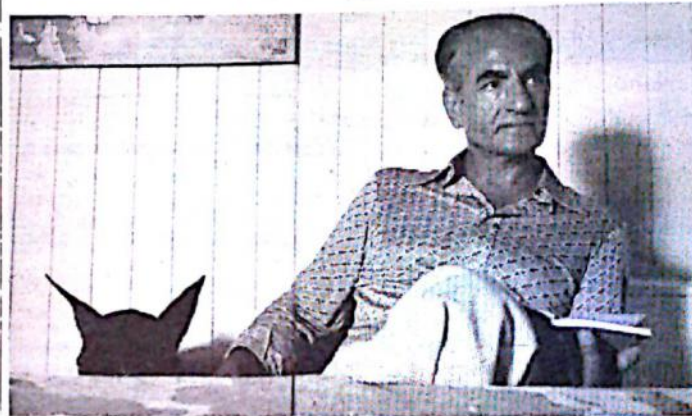
و اگر از این دو اصل بی‌اغایم لایحه مطبوعات در این آزمون سرافکننده بیرون می‌آید و می‌توان چهره پنهان دژخیم را در ماسک فریب آشکارا دید چرا که لایحه مطبوعات چیزی جز تلاش در جهت بازسازی سنگ‌های ویران شده دیکتاتوری نبوده و یکی از پایه‌های دیکتاتوری سیاه در آینده سیاسی وطن ما است.

در ایران ناکون ما شمار ما ماله لایحه مطبوعات روبرو شده‌ایم و هر نار نیز این دولتها بوده‌اند که بر ضرورت وجود چنین لایحه‌ای اصرار داشته‌اند و نه ملت چرا که ملت هیچگاه خواهان محدود کردن آزادی خود نبوده و از نظرگاه آبان اصولا نهجه لایحه مطبوعات کاری عت و از نوع همان دجالهائی است که دولتهای قدرت‌طلب در جهت تمرکز هرچه بیشتر قدرت در زندگی مردم انجام می‌دهند. لایحه دوران حکومت ملی مسدود مهمن ۳۱. قانون مطبوعات سال ۵۰ و پیش‌نویسی که در سال ۵۶ در دوران حکومت آموزگار تهیه و با حراج مسوان مسکه ۲۹ ماده‌ای کونی نشان داد که دول موف انقلابی هیچ چیزی کمتر از مشاوران طاعون نداشته و می‌تواند سار بهر و کارار از آبان آزادی را سرکوب کند.

یکی از فحیح‌ترین مباحث لایحه مطبوعات بقیه در صفحه ۴۴

گزارشی از زندگی شاه :
بیمار و نومید و سرگردان

شاه، هر روز با بعضی از رهبران جهان در تماس است



همکن است روزی از شاه برای پوستهای جلب توریست استفاده شود !

نیوزویک می نویسد :

در حالی که پاسرغفات وعده رسیدن شاه را داده است ، دادگاه انقلاب اسلامی درایران او را غیابا به مرگ محکوم کرده است و ناشریک روزنامه درقم برای قتل او جایزه تعیین کرد. است - سفر رایگان به مکه درایام حج - ولی او که می خواهد هنوز اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی ۱۱ خوانده شود (نه شاه مخلوع) در آبهای فیروزیهی سواحل بهشت باهاما شنا می کند .

او آواره است، نیمی از جهان جوابش کرده اند و او خود نیز این حقیقت را دریافته که میهمان - شاید سودبخش - اما پردردسری است برای هر کنوری . هم اکنون نیز پلیس باهاما ناگزیر است همه جا را زیر نظر داشته باشد ، حتی از آب تا پله های سبز محل اقامت شاه مخلوع ایران و خانواده اش. چنانکه وقتی عکاس نیوزویک برای گرفتن عکسی (که در این صفحه می بینید) به آبهای نزدیک ویلای او رسید ، چندتن پلیس فریاد زدند « دور شو ! » و دوتن از آنها مسلسل هایشان را نشانه رفتند !

وقتی از آب بیرون می آمد، محافظان با حوله بلندی منتظر او بودند. مرد ده ساله نحیف

و لاغری که گفته میشود باید راحت باشد. بسیاری که او را دیده اند با ساله اینچنین روبرو میشوند : « چه فایده که اینقدر پول داشته باشی، ولی مجبور باشی ، اینچنین زندگی کنی ؟ » شاه ، بعد از فاش شدن نقشه عرفات برای ربودنش ، جز دریک کازینو خصوصی نزدیک محل اقامتش ظاهر نشده است. خانواده آنها چنان بعد از تبعید به مصر و سپس به ریاض و بعد به هامادچار دزدگی و نگرانی اند که دیلی اکبرسر روزنامه جنجالی لندن خبر داده است که ممکن است ، آندو از هم جدا شوند : « اما یکی از کارکنان ویلایی که در آن اقامت دارند ، بعدا گفته بود خواندن این خبر در روزنامه برای هردو آنها تعجب آور بود ، آنها خندیدند .

شاه سابق ایران صبحها ساعت ۶ از خواب بلند می شود و نماز صبحگاهی را روی یک قالیچه مخصوص نماز می خواند ، سپس به اخبار می پردازد . نیویورک تایمز ، دیلی نیوسز ، وال استریت جورنال و روزنامه محلی ناسوگاردین. او همچنین برنامه های خبری والتر کرانکایت و دیگران را از طریق تلویزیون کابل - پخش شده از شبکه سراسری تلویزیون امریکا - می بیند و سپس با ویدئو کاست فیلمهای دیگر ، مثل « پاپیون »

یا « زیلین » ، او همچنین اخبار خود را دست اول از رهبرانی که با او روابط شخصی دارند ، از طریق تلفن دریافت می دارند ، بسیاری از دیدار کنندگان با او ملاقاتهای سیاسی دارند .

از میان آنها ناسی (همسر کیسینجر) بود که « ناهار اجتماعی » با او صرف شد ! و یاجورج هامیلتون هنرپیشه معروف سینما که فرح دعوت به شامش کرد و او در آنجا بانسخه یسی از فیلم تازه اش « عشق در نخستین تماس » که او در آن نقش یک دراگولا را بازی می کند ،

هفته گذشته کازینو دار میزبان شاه ، یک پرتک معروف اهل مریلند را با همسرش به باهاما دعوت کرد ، آن دو توانستند با فرح و پسرش تنیس دو نفره بازی کنند ، ولی ظاهرا برای کار مهمتری فراخوانده شده بودند .

بهر حال کوستاریکا ، انگلستان ، پاناما و بسیاری کشورهای دیگر دنیا کاندیدای آندک مفر دائمی شاه در تبعید باشند ، اما گویی ناسی آکاپولکو بیش از همه است ، همانجائی که شاه فعلا رویداد توریستی برایش گرفته و ویلای شمس خواهرش نیز آماده شده است .

یکی از جاهائی که شاه به این زودی نخواهد توانست در آن اقامت گزیند ، امریکاست ، حکومت کارتر گفته است به شاه خوشامد می گوید اما ناگزیر است در اندیشه ۳ هزار امریکائی باشد که هنوز در ایرانند و ۱۰ هزار محصل ایرانی در امریکا که هر کدام خطری بالقوه اند. یک مامور امریکائی می گوید : « چگونه خواهد بود اگر مثلا ماموران امریکائی در تهران ، در مقابل بازگرداندن شاه ، گروگان گرفته شوند . این ممکن است راهحلهایی داشته باشد ؟ ولی در عین حال چمنی خواهد بود برای تصمیم گیرندگان » .

اما همه در مقابل و مخالف او نیستند ، هنری کیسینجر وزیر خارجه امریکا ، جerald فورد ، رئیس جمهوری سابق ، ریچارد هلنز جانی مشهور ، رئیس سابق سیا و مشاور امنیتی اش در تهران از او دفاع می کنند . کیسینجر گفته بود : این خجالت آور است که دوست سی ساله امریکا ، شاه سابق ایران ؟ نتواند اجازه اقامت پیش ما بیاید . به این ترتیب ما جواب دلگرایانهای دوستانمان را در دیگر نواحی خاورمیانه چه می دهیم ؟

اما جواب اینها را جوانان باهامایی می دهند که هر روز تظاهرات برای می اندازند و پلاکارتها بلند می کنند که روی آن نوشته شده « پولهای خونین شاه را دور بریزند » « مرگ بر شاه قاتل » « برو از مملکت ما بیرون ! » و ... اما با اینکه پولداری او ممکن است برای جانی پیدا کند ، ممکن است آنجا باهاما باشد .

عبدالله والا

طریق عشق پر آشوب و فتنه است ای دل
بیفتد آنکه در این راه با شتاب رود
«حافظ»

چه وحشتی از انتقاد؟

چشم هشیار ما را تیره می‌دارد؛ نشئه غرور چون بادیه‌ایست که متی و فریبندگی بدنبال دارد. فرق مت و هشیار در روش و اعمال افراد است، وقتی غرور زیاد شود متی بوجود می‌آید و آنوقت قدرت تمیز از دست می‌رود؛ افراد مت به علت پاره‌ای از اعمالشان مشخص می‌شوند؛ وضع غیرطبیعی آنان؛ حرکات مذبح رفتاری غیرمتعادل؛ گفتاری نامطبوع لاشکر متی است. اکنون می‌رویم که به چنین جنونی درستی پیروزی دچار شویم، در حالیکه هنوز در اول عشقیم نباید شتاب کرد؛ اگر قدمهای کند ولی مطمئن در مسیری روشن برداریم، خواهید گفت که دیر خواهیم رسید، برعکس زودتر از آنچه که در انتظار است به مقصد خواهیم رسید، زیرا در بین راه دچار مشکلاتی که موجب تأخیر میشود نخواهیم شد.

ما بر این اعتقادیم که، جانیان، مفسدان، سمرهان باید به مجازات و مکافات برسند، هیچکس مگر آن نیست که جنایت پیشگان و کسانیکه دستان تا مرقع بخون آلوده و به نشئه بالوده است مصون از تعرض و آزاد باشد و افرادی که تروتهای نامشروع بدست آورده‌اند و حق اجتماع را ضایع ساخته‌اند، آزاد و رها از قصاص بریش ملت ستم‌دیده بختند، البته باید بفراخور جرمانه به مجازاتهای استحقاقی برسند. ولی آیا لازم بود که آن‌تنان عجله و شتاب از خود نشان دهیم که بجا و نابجا مورد اعتراض واقع شویم و از طرف مرضین، انقلاب راستین ما مورد ایراد قرار گیرند... آیا معلوم گسرن مفسدین دیر یا زود ما را از وصول به نتایج انقلاب باز می‌داشت؟

اگر برخی از مفسدومندگان که واقف بر بسیاری از اسرار بودند چند صباحی دیرتر به مجازات می‌رسیدند و اگر دادگاههای انقلاب ما این امکان را می‌داد که این افراد ب بگنجانند و حقایق را فاش سازند، چه عیبی داشت؟ و

می‌دانید چرا رژه سربازان فقط سالی یک یا دوبار مطبوع است؟ برای آنکه ریتم و آهنگ یکتاخی را دنبال می‌کنند، یکتاخی یعنی جمود... یعنی بربک نقطه ماندن... یعنی هرگز... آیا اینک انقلاب، خود را بی‌نیاز از تحرک می‌داند؟

چرا نمی‌آید سلیقه‌ها را ارزیابی کنیم... اگر حرکت از هر نقطه، پویائی از هر جا بسوی کمال مطلوب، که در تعلیم مقدس اسلام پوشیده می‌شود، منتهی گردد، دیگر چرا می‌خواهید همه و همه مانند ریمان بدنبال هم لیفتیم... اگر قرار است از رودخانه‌ای بگذریم... اگر می‌خواهید از تنگانی عبور کنید عیبی ندارد. یسانی را بگیرد و با پلی بسازد و روی یک خط مستقیم برای مدتی معین و مشخص از روی آن پل عبور کنید.

ولی وقتی از پل یا تنگنا رد شدید، آیا لازمست باز مانند دانه‌های تسبیح دنبال یکدیگر راه بیفتیم، یا آنکه لازمه تحرک و پویائی و تلاش و کوشش در این است که از فاصله نترسیم و اجازه و امکان بدهید در فروغ از یکدیگر جدا شویم و به مسافه حیات بخش تحرک بپردازیم... بدویم... برویم بسوی هدف مقدس انقلاب... امروز هرکس خلاف رای و نظر دیگری سختی ولو به حق بگوید عده‌ای جواب تکفیر را بلند می‌کنند و بی‌محایا بر سرش می‌گویند و او را محکوم می‌سازند که چرا دنباله‌رو مسا نیستید؟

کسی نیست که از هدف واقعی و راستین انقلاب سخن بگوید؛ وصول به هدف را نباید جرمی دانست، حتی اگر راهی جز طریق که بنظر ما مطلوب می‌آید؛ انتخاب گردد!

شاید این تصور قلعی شده است، که به پیروزی رسیده‌ایم... در این حال باید بی‌پروا اعتقاد داشت که بسیاری از ما در نشئه پیروزی غوطه‌ور شده‌ایم... حلول در این نشئه ما را به غرور دچار ساخته است. این غرور است که

در قاموس طبیعت، رنج و غم و درد را سهم زندگمان و لازمه حیات دانسته‌اند، این مردمانند که بهره زندگانی و زنده بودن و در نتیجه درد بردن و غم نشناختن را از دست داده‌اند.

جوامعی که ابراز وجود و حیات می‌کنند، از برخوردی آگاه و ناآگاه نباید هراسی بخود راه دهند، حتی در آن‌گاه که این برخوردها منجر به تضاد شود و رنجی بوجود آورد.

این زنده بودن ملت ایران را می‌رساند که غم دیکتاتوری را تا مگر استخوان حس کرد، رنج کشید و فریاد برآورد و اگر ملت زنده نبود. صدایش تا بی‌نهایت گسترده نمی‌شد و برگشت نمی‌یافت، این صدای غم‌بود ولی نوای حیات بخش زنده بودن را بگوش جهانیان رساند که ما... ملتی زنده هستیم.

اینک از چه می‌ترسید؟ از درد و رنج تضاد افکار و عقاید وحشت دارید؟ مگر به مرز سلامت رسیده‌ایم؟ مگر سنگر آرامش را بدست آورده‌ایم؟ که انتظار دارید تلاش و کوشش را از دست بدهیم.

بگذارید، به راه انقلابی، هر چند مشکل و توان‌فرسا است ادامه دهیم، ما در آغاز حرکت هستیم، حرکتی که چون کودکان باید بر زمین بخوریم... پیا بر خیزیم... بازم بر زمین بیفتیم... آنقدر این تلاش و کوشش ولو دردناک را ادامه دهیم تا بتوانیم روی پای خویش بایستیم... و به هدف و مقصد برسیم...

اصل در این است که «هدف» را صحیح تشخیص داده باشیم... والا راه وصول به هدف صحیح مشکلی بوجود نمی‌آورد، ولو آنکه راه‌های مختلف برای نیل به این هدف انتخاب گردد.

اصل در این است که به بیراهه نیفتیم، گرفتار سراب برای رسیدن به آب نشویم و اگر هدف به نقطه امید منتهی گردد، نباید بیمی از آب داشته باشیم که همه باید از یک راه از یک روش و از یک ریتم و آهنگ پیروی کنیم...

جهانگردی هالی دی

تورهای تابستانی

۱۰ روزه سوریه ۳۹۸۰ تومان	دمشق (شام) فقط با صرف صبحانه	۲۸ خرداد ۱۱-۲۴ تیر ۸ مرداد
۱۶ روزه پاتایا ۷۳۶۰ تومان	پاتایا - بانکوک	۳۱ خرداد ۱۴-۲۸ تیر ۱۱-۲۵ مرداد
۲۰ روزه بهشت شرق ۹۶۵۰ تومان	پاتایا مانیل - بانکوک	۱۴-۲۸ تیر ۱۱ مرداد
۲۱ روزه گیشا ۹۹۷۰ تومان	پاتایا - بانکوک مانیل - هنگ کنگ	۲۱ تیر - ۴ مرداد
۲۱ روزه ارکیده ۹۵۹۰ تومان	پاتایا بانکوک - سنگاپور	۲۴ خرداد ۷-۲۱ تیر ۴ مرداد
۲۶ روزه توکیو ۱۶۳۰۰ تومان	پاتایا - بانکوک - مانیل - توکیو نیکو - هاگونه - نارا - کیوتو هنگ کنگ	۱۴ تیر - ۴ مرداد

کلیه تورها شامل صبحانه و ناهار میباشد

جهانگردی هالی دی

تجربش ابتدای خیابان قدیم شمیران

تلفنهای ۲۷۷۱۷۹-۲۷۰۱۹۱

تلفنهای ۶۳۵۰۷۲-۳

تلفنهای ۲۳۴۵۱-۴۴۵۴۴

آژانس شبستری و شرکا: گیشا نش خیابان ۱۷

اصفهان - آژانس پرستین: خیابان سعادت آباد شماره ۷۰

ایراد و اعتراض نباید ترس و وحشی بیا سازد، بلکه باید در کشف حقیقت تلاش بیشتری کرد بگذارید سخن ها گفته شود و قفلها از زبانه ها گشوده گردد.

تلقین درس اهل نظر يك اشارتست، گشتن کتایتی و مکرر نمی کم.

به ضرر و زیان غیر قابل جبرانی خواهد شد. رهبر انقلاب این امکان را برای همه دست اندرکاران بوجود آورده اند تا در محیطی دور از ارعاب و وحشت، دور از تکفیر و تهمت حرفها زده شود. چه بسا در بین سخن ها کمال مطلوب بدست آید و راهگشای آینده ای با شکوه گردد.

چنانچه بعضی از نکات از جمله داشتن وکیل مدافع و یا وکیل تسخیری و ... چند ریزه کاری دیگر را رعایت می کردیم مفید فایده نبود؟ مسلما در فرصت مناسب می توانستیم از غافدان فراردهای تحمیلی، انونی برنده ای و مددازك فاطم در اختیار بگیریم که بازگو کننده فساد مطلق و امان گردد و دست آویزی هم به مخالفان ملت ایران نهیم و با انانی اعمال نابجای این افراد سرسپرده، شتاب د را بهانه دخالت در امور داخلی ایران قرار ندهند ... اگر این مدارك را بدست آورده اید چرا بگوش جهانیان نمیرسانید و چرا دستهای آلوده آنان را آنطور که بوده باز نمی کنید که دیگر دهان باوه گویان بسته شود.

اینک می رویم تا بنیادی نو و اساسی تازه بریزیم. ولی باز هم آنچه که بنظر می آید در پیش داریم عجله و شتاب است. از همه چیز بیم و وحشت داریم ... چرا؟ مگر ملتی که تا ۹۹۰۵ درصد، برای قطع خود در پشت سر رهبر انقلاب قرار دارد و خود پشتوانه ای عظیم و گرانبها برای وصول به اهداف مقدس انقلاب نیست و این قدرت را کافی نمی دانید تا با حزم و احتیاط بیشتر راه صحیح انقلابی پیموده شود و هرگونه اسلحه را از دست بدخواهان بدرآوریم و به جهانیان نشان دهیم که ملت ایران به مرحله ای از رشد و تکامل رسیده است که راه هرگونه ایراد و اعتراض را محدود می دارد. به این دلخوش نباشیم که احاسات ملتی را تحریک می کنیم و فحش و ناز را تارمخالفان می داریم، به این بیندیشید که از روشهای دیگری بدون تحریک احاسات هم بخوبی میتوان در مقابل معاندان قرار گرفت، با حربه منطق و استدلال ...

به این بیندیشید که رفتار ما اینک در زیر ذره بین انتقاد جهانخوااران قرار گرفته است و کوچکترین و بی اهمیت ترین اشتباه ما را ولو کاهی باشد، همانند کومی جلوه خواهند داد و جنگ اعصاب براه خواهند انداخت ... باید رفتاری کنیم که در همه حال نمونه و سرمشق بوده و مشتق پیروزی انقلاب راستین و بی مانند شناخته شویم ... آیا عدم اعمال قدرت، خود دلیل بر توانائی ما نیست؟ چرا از بحث و فحش می ترسیم؟ چرا شتاب و عجله داریم؟ حتی در باره قانون اساسی آینده که باید دور از هرگونه ناپایه و جنجال، ارزیابی گردد و در باره حتی يك واو آن از نظر عقلای قوم استفاده شود. زیرا قانون اساسی ما پی و پایه سازمان دهی ایران آینده خواهد بود کوچکترین اشتباه و شتاب منجر

فیدل کاسترو

سخنانی با

پس از سه‌جمله‌ای که در آن مسائل وابسته به فرهنگ و مسائل کار خلافت مورد بحث قرار گرفت، پرسشهای بسیار جالبی که مطرح شد و نقطه‌نظرهای گوناگونی که ابراز گشت، اکنون نوبت به ما رسیده است. ما نباید همچون متخصصان کامل‌گیری در این زمینه سخن بگوئیم اما احساس می‌کنیم لازم است نقطه‌نظرهای خاصی را به اطلاع برسانیم.

ما بسیاری به این مباحثات علاقه داشتیم و معتقدیم آن چیزی را که می‌توان « صبرایوب » خواند از خود نشان داده‌ایم.

اما درواقع، به‌کوشش فراوانی از سوی ما نیاز نبود، زیرا این مباحث برایمان بسیار روشنگر و - صمیمانه بگویم - تجربه‌ای دلپذیر بود. البته، در اینگونه مباحث، ما دولتمردان، خیره‌ترین کسانی نیستیم که می‌توانند نظر خویش را درباره‌ی مسائلی که شما در آنها متخصصید ابراز دارند. دست کم ... در مورد شخص من چنین است. اینکه مارهریران انقلابی و دولتمردیم، دلیل نمی‌شود که ناگزیر در همه رشتها متخصص باشیم (مگر چه شایدیم باشیم). احتمالاً اگر ما بسیاری از رفقای را که در اینجا سخن گفتند به‌جمله « شورای وزیران » که در آن به‌مسائل کاملاً آشنایی می‌پردازیم ببریم، آنان نیز شاید احساسی چون ما پیدا کنند.

ما در این انقلاب، انقلاب اجتماعی - اقتصادی کوبا، نیروی موثری بوده‌ایم. انقلاب اجتماعی، اقتصادی، ناگزیر انقلابی فرهنگی در پی خواهد آورد.

ما به‌هم خود، کوشیده‌ایم در این زمینه کاری انجام دهیم (مگر چه در مرحله نخست انقلاب - مشکلات طاقت‌فرسای فراوانی داشتیم). شایدیم باید از خودمان خرد بگیریم که پرداختن به امری چنین پراهمیت را تا حدی نادیده انگاشته‌ایم. البته این‌بدان معنا نیست که موضوع فرهنگ را کاملاً به‌فراموشی سپرده بودیم؛ گفتگوهای



در روزهای ۱۶، ۲۳ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کنفرانس کتابخانه ملی هوانا برپا شد که در آن نمایندگان و چهره‌های برجسته وابسته به جامعه روشنفکران کوبا شرکت جستند. هنرمدان ونیزسندگان بحث کاهل بحث و ابراز نقطه‌نظرهای خود درباره‌ی جنبه‌های مختلف فعالیت‌های فرهنگی و مسائل وابسته به کارهای خلافت را یافتند. در این جلسات دکتر « اسوالدو درتیزخوس تورادو » رئیس جهپور؛ دکتر فیدل کاسترو نخست‌وزیر؛ دکتر « آرماندو هارت » وزیر آموزش؛ اعضای شورای ملی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

« فیدل کاسترو » رهبر انقلاب کوبا، در پایان جلسات این گردهمایی، سخنانی پیرایون رابطه روشنفکران؛ انقلاب و جایگاه آنان در جامعه انقلابی ایراد کرد که به‌نظر می‌رسد در هوقربیت زمانی، اجتماعی و سیاسی ما نیز جای توجه دارد. بخشی از این سخنان را می‌خوانیم:

روشنفکران

کرده‌ایم. اما نمی‌توان گفت که این انقلاب نه دوره نطفه‌بندی دیگر انقلاب‌ها را داشته، نه رهبرانی با بلوغ فرهنگی که دیگر انقلاب‌ها داشته‌اند.

ما معتقدیم تا آنجا که توانسته‌ایم برای تحقق آنچه هم اکنون در این مملکت میگذرد کوشیده‌ایم. ما معتقدیم که با کوشش همتگانی انقلابی راستین را تحقق بخشیده‌ایم. این «انقلاب» در حال شکوفایی است و به نظر میرسد که مقدر است به یکی از رویدادهای مهم قرن بدل شود.

با این حال، و با وجود این واقعیت، ما کسانی که سهم مهمی در این حوادث داشته‌ایم، خود را فرضیه‌پردازان انقلابی یا روشنفکر نمی‌انگاریم. اگر بتوان در باره انسانها بر اساس اعمالشان داوری کرد، شاید حق آن باشد که خود «انقلاب» را مواهی بر شایستگی‌مان بگیریم. معذرت‌خواهی می‌کنیم و بر آنیم که صرفنظر از آنچه انجام داده‌ایم، همه باید به یکسو حرکت کنیم. هر اندازه که کارمان ستوده و پرازش به نظر رسد، باید خویشتن را در موقعیت سادفانه تحمیل نکردن این اندیشه که بیشتر از همه می‌دانیم، به دیگران قرار دهیم. نباید به اصرار بدیگران بقبولانیم که نقطه‌نظرهای ما بی‌نقص و صحیح است، و همه کسانی که «دقیقا» به‌سان ما نمی‌اندیشند اشتباه می‌کنند. به بیان دیگر، باید دانسته‌ها و باورهای خود را به گونه‌ای سادفانه - نه با شکسته‌نفسی دروغین - ارزیابی کنیم. اگر خویشتن را در چنین موقعیتی قرار دهیم، بی‌گمان آسانتر به انکاء به نفس خواهیم رسید. اگر ما بدین سرنق آموخته شویم - و شما نیز چون ما - جهت‌گیری‌های ذهنی و غیر واقعی از میان خواهند رفت، همچنین آن چند عامل ذهنی نیز در تحریک و تحلیل مساله ناپدید خواهد شد. حقیقا، ما چه می‌دانیم؟ همه‌مان در حال آموختنیم. بسار

بیان کردند. در نخستین جلسه، اندک کم‌رویی و تزلزلی در بیان صریح و شکافتن موضوع در کار بود؛ بنابراین لازم آمد از رفقا بخواهیم که به‌وضوح و به گونه‌ای همه‌جانبه به مسله بپردازند و هر کسی آسکارا از آنچه نگران و هراسناش ساخته سخن بگوید.

اگر اشتباه نکنیم، مساله اساسی که جو این جلسات را آکنده‌ساخته بود، مساله آزادی‌آفرینی هنرمندان بود. از هنگامی که نویسندگان خارجی، و هم‌باز از همه نویسندگان ساسی از کشور ما دین کردند، این پرسنها بارها مطرح شده‌است. بی‌گمان، همین وضع در همه کشورهایی که شاهد انقلابهای ریشه‌داری همچون انقلاب ما بوده‌اند، مورد بحث و گفتگو بوده است.

اشفا، اندکی پیش از آنکه ما به این نالار باز گردیم، یکی از رفقا جزوه‌ای برایمان آورد. شامل گفتگوی کوتاه میان ما و «سارتر» در همین زمینه. این مصاحبه از کتاب «گفتگو» هابی در دریاچه» از «لیخاندرو اوئرو» (مرفه از نشریه «رولوخون» سه‌شنبه، ۸ مارس ۱۹۶۰) نقل شده بود.

«رایتمیلر» نویسنده امریکایی نیز در موقعیت دیگری همین پرسش را از ما کرده بود. باید اعتراف کنم که از جهتی، در برابر این پرسنها اندکی ناآماده بودم. ما در خلال انقلاب خود با هنرمندان و نویسندگان کوبایی «کنفرانس‌بان» نداشته‌ایم. در حقیقت، انقلاب ما انقلابی بود که از نظر مدت نقطه‌بستن و رسیدن به قدرت آنقدر سریع انجام شد که می‌توانیم آنرا رکوردی در میان انقلابهای دنیا به حساب آوریم. برخلاف انقلابهای دیگر، انقلاب ما همه مشکلات زیربنایی را حل نکرد.

در نتیجه یکی از مشخصات انقلاب کوبا، ثروم روبرو شدنش با مسائل، تحت فشار شدن کمبود زمان بوده است. و ما نیز همچون خود «انقلاب» هستیم که در بسیاری امور بداهه‌سازی

از این دست پیش‌از این نیز مورد توجه دولت بوده است. ماهها قبل، تصمیم گرفتیم مجمعی برای تجزیه و تحلیل مساله فرهنگ تشکیل دهیم، اما رویدادهای گوناگون و پراهمیت باعث شد که وقت و نیروی ما متوجه مسائل دیگری شود و تشکیل این مجمع به تأخیر افتد. اما به‌رحال، دولت انقلابی اقداماتی برای نمایش تمایل خود به پرداختن به این مساله انجام داده است. کارهایی انجام شده، و چندتن از اعضای دولت، در موقعیت‌های گوناگون، مساله را مطرح ساخته‌اند. تا این زمان، می‌توان ادعا کرد که خود «انقلاب» دگرگونی‌هایی در زمینه فرهنگ به‌وجود آورده و شرایط کار هنرمندان دگرگون شده است.

به عقیده من برپاره‌ای از جنبه‌های بدبینانه فتنه، پیش‌از اندازه تأکید و غلو شده است: معتقد نگرانی‌هایی که در اینجا بدانها اشاره شد، اساسی ندارند.

در این گفتگوها از سردگرگونی‌های راضینی که در این زمینه به‌ظهور رسیده و موقعیت کنونی - هنرمندان و نویسندگان، تقریبا نادیده گذاشتید. در مقامی با گذشته، بی‌تردید هنرمندان و نویسندگان کوبایی اکنون در شرایطی بهتر از گذشته، که به‌راستی برای کوشش‌های هنرمندان، یاس‌آور و دل‌سرد کننده بود، بسر می‌برند. اگر «انقلاب» با به‌وجود آوردن دگرگونی کلی و عمیق در جو و شرایط کار آغاز شد، چرا می‌ترسیم که همین انقلاب این مواهب را از میان ببرد؟

واضح است که این، مسله ساده‌ای نیست. بی‌تردید وظیفه همه‌ماست که آنرا به‌دقت بررسی و تحلیل کنیم. این کار همچنان که وظیفه ما است، وظیفه شما نیز هست. این مسله است که بارها و در همه انقلاب‌ها پیش آمده است.

آزادی آفرینش

رفقای که در اینجا سخن گفتند، شمار بزرگی از نقطه‌نظرهای گوناگون را عرضه داشتند، و دلایل خود را برای اعتقاد به هر یک

که انقلاب به دلیل واضح طبع و متشاء خود نمی‌تواند دشمن آزادی باشد، که اگر پاره‌ای افراد هراسند که انقلاب روح آفرینشگران را سرکوب کند، هراسی بی‌هوده دارند. دلیلی برای این دل‌نگرانی وجود ندارد.

عامل این هراس چیست؟ تنها کسانی که از ایمان اطمینان ندارند، باید جدا از این مشکل مشوش باشند. آنان که به هنر خویش اطمینان ندارند، آنان که در توانایی آفرینش خود شک دارند، دچار این هراسند. باید پرسید آیا یک انقلابی راستین، هنرمند یا روشنفکری که انقلاب را درک می‌کند و اطمینان دارد بایستگی خدمت به انقلاب را دارد ممکن است با چنین مشکلی رو در رو شود؟ آیا ممکن است چنین تردیدی در نویسندگان و هنرمندان انقلابی‌راستین پدید آید؟ احساس می‌کنم که پاسخ باید منفی باشد. این تردید تنها نسبت نویسندگان و هنرمندانی است که بی‌آنکه خند انقلابی باشند، انقلابی هم نیستند. و نویسنده یا هنرمندی که به راستی انقلابی نیست، حق دارد که چنین تردیدی را مطرح سازد: نویسنده یا هنرمندی صادق و شرافتمند که توانایی درک هدف و عدالت انقلاب را دارد، بی‌آنکه خود بخشی از آن باشد، بی‌تردید مستقیا با این مساله روبرو می‌گردد. زیرا فرد انقلابی، یک چیز را فراتر از همه مشکلات و پرسشهای دیگر می‌نهد. فرد انقلابی یک چیز را حتی بالاتر از روح آفرینشگر خویش فرامی‌دهد! او «انقلاب» را والاتر از هر چیز دیگر می‌نگارد. و انقلابی‌ترین هنرمند اوست که آماده قربانی کردن - حتی - خواست و الهام هنرمندانه خویش برای انقلاب است.

شرافتمندان غیر انقلابی هیچ کس هرگز پنداشته که همه مردم، همه نویسندگان، یا همه هنرمندان باید انقلابی باشند، همچنانکه هیچ کس اعتقاد ندارد که همه مردم یا همه انقلابی‌ها باید هنرمند باشند. یا هر انسان شرافتمندی، فقط به این دلیل که شرافتمند است حتما باید انقلابی باشد. لازمه انقلابی بودن، علاوه بر همه اینها، داشتن طرز تلقی و ویژه‌ای از زندگی است. انقلابی بودن به معنای برخورداری از شیوه نگرش ویژه‌ای به واقعیت موجود داشت. انسانهایی هستند که واداده‌اند و خوشنشن را با واقعیت منطبق ساخته‌اند، و کسانی نیز وجود دارند که نمی‌توانند مبارزه را رها کنند و با واقعیت تطبیق دهند بلکه می‌گویند آن را دگرگون سازند. به همدیگر دلیل نیز انسانی هستند. اما انسانهایی که خویش را به واقعیت موجودی می‌سپارند نیز می‌توانند انسانهایی شرافتمند و درستکار باشند. تنها نکته‌ای که وجود دارد آنست که روحیه اینان روحیه‌ای

که انقلاب را درک می‌کند و آنرا برحق میدانند، باید این باشد که: چه خطراتی انقلاب را تهدید می‌کند و ما برای یاری به انقلاب چه می‌توانیم بکنیم؟ ما عقیده داریم که انقلاب هنوز نرسد های بسیاری در پیش دارد، و معتقدیم که

● روشنفکران بسیاری وجود دارند که انقلابی نیستند، اما انسانهایی شریفند.
● انقلاب باید آنقدر انعطاف پذیر باشد که بتواند غیر انقلابیون را نیز به خود جلب کند.

● انقلاب باید به گونه‌ای عمل کند که همه گروههای هنرمند و روشنفکری که انقلابیون دوآتشه نیستند، بتوانند در درون آن مکانی برای کار و آفرینش بیابند.

مهمترین اندیشه و نخستین دلمشغولیمان باید این باشد که چه می‌توانیم بکنیم که پیروزی انقلاب تضمین شود. نفس «انقلاب» باید پیش از هر چیز مطرح شود، و سپس، می‌توانیم به دیگر مسائل توجه کنیم. منظور این نیست که نباید به مسائل دیگر اندیشید، بلکه اینست که مساله اصلی در ذهن ما باید «انقلاب» باشد. مساله‌ای که در اینجا مطرح بوده و ما بخواهیم بدان بپردازیم، مساله آزادی نویسندگان و هنرمندان برای بیان عقاید خویش است.

شما نگران هستید که انقلاب این آزادی را مخدود و محدود کند، که انقلاب روحیه آفرینشگر نویسندگان و هنرمندان را خاموش سازد. در اینجا از آزادی فرم (شکل) سخن به میان آمد. همه متفقا قبولند که باید به آزادی فرم احترام گذاشت. من نیز تردیدی در این بکنه نداریم.

اما مساله وقتی حاسر می‌شود، و حقیقا به موضوعی قابل بحث بدل می‌گردد که موضوع آزادی محتوا به میان آید. این متوله ظرفیتی است، زیرا ظرفیت همه‌گونه برداشت و بررسی را دارد. مهمترین جنبه قضیه اینست که آیا باید در بیان هنرمندانه، قائل به آزادی مطلق باشیم یا نه؟ به نظر میرسد که گروهی از رفقا طرفدار پاسخ مثبت به این پرسشند.

شاید هراس آنان از آن است که ممنوعیت‌ها، قوانین محدودیت‌ها، و مقامات رسی، مراجع تصمیم‌گیرنده در برابر این پرسش باشند.

اجازه بدهید پیش از هر چیز بگویم که انقلاب مدافع آزادی است، که انقلاب برای این مملکت، آزادی فراوانی به ارمغان آورده‌است،



چیزها هست که همه باید بیاموزیم و در اینجا نیز مردم نیامده‌ایم تا به همدیگر درس بدهیم. آمده‌ایم که چیزی هم بیاموزیم.

هراس از انقلاب

هراس‌ها و تردیدهایی در کار است، و بعضی از رفقا از آنها سخن می‌گویند.

گاهی به هنگام شنیدن این سخنان، می‌پنداشتم که در رویا می‌باشم. احساس می‌کردم که پاهایمان بر زمین استوار نیست. زیرا اگر امروز هر یک از ما هراس یا نگرانی داشته باشیم، اینها به خود انقلاب مربوط می‌شوند. یا شاید می‌دانیم که انقلاب هم در همه جبهه‌ها پیروز شده است؟ آیا برای ما باوریم که دیگر انقلاب را خطری تهدید نمی‌کند؟ نخستین دلمشغولی شهروندان ما امروز چیست؟ اینست که مبادا انقلاب از مرزی که باید، فراتر رود؟ یا نبوغ خلافت شهروندانمان را سرکوب و خاموش نماید. آیا خطر راستین یا تصویری تهدید روح آفرینشگر به وسیله انقلاب در کار است، یا خطراتی که ممکن است خود انقلاب را تهدید کند؟...

مساله مهم آن نیست که این خطرات را به عنوان موضوعی برای بحث مطرح سازیم، ما می‌خواهیم بگویم دلمشغولی همه نویسندگان و هنرمندان انقلابی، همه نویسندگان و هنرمندانی

انقلابی نیست، و شیوه نگریشان به واقعیت، شیوه‌ای انقلابی به حساب نمی‌آید. و البته ممکن است هرنمندان وجود دانش باشند - هرنمندان خوب - که نگاهشان به زندگی انقلابی نیست، و دقیقاً برای همین گروه از هرنمندان و روشنفکران است که انقلاب مالتی به وجود می‌آورد.

برای هرنمند یا روشنفکر خود فروخته، برای هرنمند یا روشنفکر دروغزن و ناپکار هرگز مسأله‌ای به وجود نمی‌آید. او می‌داند که چه باید بکند، و می‌داند که به می‌خواهد. او آسمان است که به کجا می‌رود.

مشکل اصلی از آن هرنمند یا روشنفکری بیش می‌آید که گرچه دفرش انقلابی به زندگی ندارد، انسان شریفی است. و روشن است هر کسی که نگرش به زندگی دارد، حال این نگرش انقلابی باشد یا غیر آن، و خواه آن شخص هرنمند باشد یا نه، به هر حال مشاغل و هدفهایی دارد.

و همه ما باید از خود پرسیم که این هدفها و مقصودها کدامند. برای یث انقلابی، آن هدفها و مقصودها در جهت دژگون ساختن واقعیت و

رها ساختن، انسانهاست. رها ساختن خود، و همنوعان خود. رهایی بخشیدن همنوع، مقصود اصلی هر انقلابی است. گر از ما انقلابی‌ها بپرسند چه چیز برایشان بیش از همه اهمیت دارد، خواهیم گفت «خلق»، و همواره تکرار خواهیم کرد «خلق». «خلق» در معنای رانیشان، که

به معنای اکثریت و تود، مردم است. یعنی آنان که در شرایط استعار زندگی کرده و بی‌رحمانه نادیده انگاشته شده‌اند. زن نگرانی عمده و اساسی ما همواره اکثریت بزرگ مردم خواهند بود - یعنی طبقات استثمار شده و ستمدیده. دیدگاه ما،

که همه چیز را از دریچه آن می‌نگریم این است: هر چیزی که به صلاح آنان باشد به صلاح ما نیز هست! هر چیزی که برگرزیده آنان باشد و زیبا و مفیدش بیگاردند برای ما نیز برگرزیده، زیبا و مفید خواهد بود. اگر کسی به تودها و برای تودها بیندیشد، حتی اگر کسی در اندیشه

گروه‌های بزرگ مردم استثمار شده نیاند و در راه آنان که ما می‌خواهیم آزادشان سازیم نکوشد، واضح است که مثنی ادلایی ندارد.

از این دیدگاه است که ما پدیده‌های خوب، خودمند و زیبای هر حرکت واکش را تحلیل می‌کنیم. ما درک می‌کنیم که چقدر دردناک است که کسی این مقصود را دریابد و با این حال ناگزیر باشد اعتراف کند که از نبرد در این راه ناتوان است.

ما انقلابی هستیم، یا به هر حال خود را انقلابی میدانیم. هر کسی که خود را بیشتر هرنمند بداند تا انقلابی، نمیتواند درست همان‌ما

بیندیشد. ما بی‌هیچ تعداد درونی به خاطر مردم تلاش می‌کنیم، و می‌دانیم به آنچه که در نظر داریم خواهیم رسید. «هل اصلی «خلق» است. ما باید پیش از آنکه در باره خود بیندیشیم، به مردم فکر کنیم، و این تنها نگرشی است که میتوان نگرشی واقعا انقلابی‌اش داشت. و متکلی که گفتیم از آن کسانی است که اینگونه به جهان نمی‌نگرند، اما انسانهایی شریف هستند، و درست به همین دلیل که انقلاب برای آنان متکلی به وجود آورده، و وظیفه دارد که به مشکلاتشان توجه نیز بنماید.

به خوبی نمودار شده است که نویسندگان و هرنمندان بسیاری وجود دارند که انقلابی نیستند، اما به هر حال نویسندگان و هرنمندان شرافتمندند. اینها می‌خواهند انقلاب را پاری کنند و انقلاب نیز به پاری آنان علاقمند است. اینها می‌خواهند در راه انقلاب کار کنند، و در عین حال، انقلاب نیز از مشارکت آنان، با دانش و کوشش‌هاشان، به سود خود خرسند خواهد بود.

وظیفه انقلاب

هنگامی که موارد خاصی را بررسی و تحلیل کنیم، درک مسأله آسانتر خواهد شد، اما پاره‌ای از این موارد، به آسانی تحلیل پذیر نیستند. یک نویسنده گاتولیک در اینجا سخن گفت، مالتی را که نگرانش می‌ساخت بیان کرد و در سخنان خویش صراحت بسیار به کار برد. او می‌خواست بداند آیا می‌تواند در باره موضوعی معین، نقطه نظرهای آرمان گرانه‌اش را توضیح دهد، یا اینکه میتواند اثری بنگارد و در آن از این نقطه نظرها دفاع کند. او صریحاً پرسید که آیا در یک رژیم انقلابی، میتواند چنین احساساتی را بیان دارد یا نه. او مسأله را به گونه‌ای نمادین مطرح ساخت.

این نویسنده مایل بود بداند که میتواند در زمینه احساسات آرمان گرانه خود یا ایدئولوژی‌ای که دقیقاً ایدئولوژی انقلاب نیست بنویسد یا خیر.

او به جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی انقلاب موافق بود، ولی موضع گیری فلسفیش با آن انقلاب تفاوت داشت. این مورد خاص، شایسته توجه و یادآوری است، زیرا نمودار گروهی از نویسندگان و هرنمندان است که ضمن ابراز تمایل

مساعده نسبت به انقلاب، مایلند بدانند تا چه میزان در درون شرایط انقلابی آزادند نا احساسات و نظرات شخصی خویش را ابراز دارند. درست همین گروه است که متکلی برای انقلاب به حساب می‌آیند، همانگونه که انقلاب نیز برای آنان متکلی ایجاد می‌کند. و وظیفه انقلاب است که به اینگونه موارد رسیدگی کند. این وظیفه انقلاب

است که موقعیت این هرنمندان و نویسندگان را در نظر گیرد، زیرا انقلاب باید آفتاب انعطاف پذیر باشد که بتواند غیر از انقلابیون، گروه‌های دیگر را نیز به خود جلب کند. گروه‌هایی بیش از انقلابیون را که همواره همراه و در جهت انقلاب حرکت می‌کنند. ممکن است مردان و زنانی که دیدگاه واقعا انقلابی به واقعیت دارند، بزرگترین بخش جمعیت را تشکیل ندهند.

انقلابیون طلایه داران خلقتند، اما باید کوشش های خود را متوجه جلب همراهی همه مردم کنند.

انقلاب نمی‌تواند از هدف جلب همراهی همه مردان و زنان شریف - حال نویسنده و هرنمند باشد یا نه - چشم پوشت. انقلاب باید بکوشد همه کسانی را که شک و تردیدی دارند، به افرادی

انقلابی بدل سازد. انقلاب باید سعی خود را معطوف به جلب توجه بزرگترین بخش مردم به اندیشه‌ها و آرمانهای خود سازد. انقلاب هرگز نباید اندیشه به حساب آوردن اکثریت مردم را فراموش نماید و تنها انقلابیون را به حساب

آورد. بلکه باید بپرتشک مساعی همه شهروندان شرافتمند تکیه کند، که گرچه ممکن است انقلابی نباشند، یعنی نگرشی انقلابی به زندگی نداشته

باشند، با انقلاب و به همراه آنند.

انقلاب، تنها باید مرجعین اصلاح نشدنی، و ضد انقلابیون چاره‌ناپذیر را از فهرست خود حذف کند و در مورد همه دیگران، با بدبینی

شخصی داشته باشد. انقلاب باید نظر شخصی در باره آن روشنفکران و نویسندگان داشته باشد.

انقلاب باید وضعیت واقعی را درک کند و بنابراین به گونه‌ای عمل نماید که همه گروه‌های هرنمند و روشنفکری که انقلابیون دو آتشه

نیستند، بتوانند در درون انقلاب مکانی برای کار و آفرینش بیابند. مکانی که روح خلاقشان علی‌رغم انقلابی نبودن، بخت و آزادی بیسان

داشته باشد. این سخن بدان معناست که در درون انقلاب همه چیز، برضد انقلاب، هیچ چیز.

برضد انقلاب هیچ چیز، زیرا انقلاب حق حفظ موجودیت خود را دارد، و هیچکس نباید با

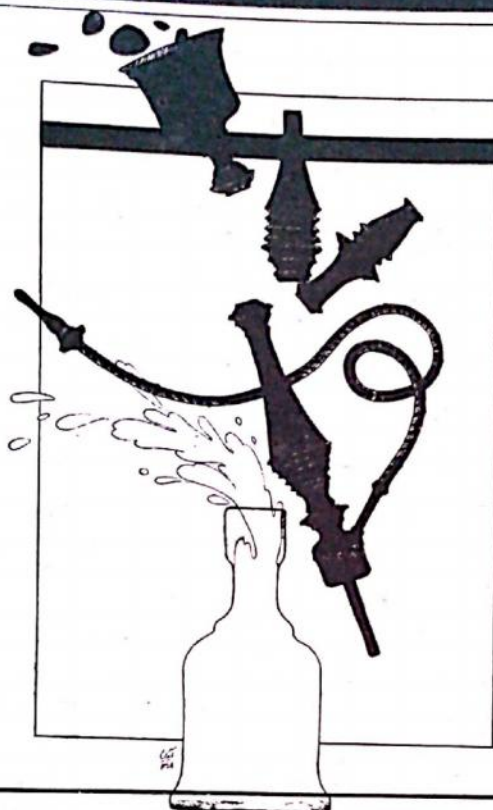
حق انقلاب برای دفاع از موجودیت خود مخالفت کند. از آنجا که انقلاب علائق مردم را درک

می‌کند، و از آنجا که نمودار تمایلات همه ملت است، هیچکس نمیتواند ادعا کند که حق مخالفت با آنرا دارد.

تصور می‌کنم این موضوع کاملاً روشن باشد. حقوق نویسندگان و هرنمندان، اعم از انقلابی و غیر انقلابی چیست؟ در چارچوب انقلاب،

همه چیز، برضد انقلاب، هیچ چیز.

و در مورد هرنمندان و نویسندگان بپرهیج احتیاجی وجود ندارد. این اصلی کلی برای همه شهروندان است.



✽ بلافاصله پس از پیروزی
ملت در ماجرای تنباکو ،
همه دنبال کار خود رفتند
و از آن تجمع بهره‌نگرفتند،
در نتیجه دوباره ... استبداد

فرامرز خیری

تحریم تنباکو ، قیام ناتمام

هم کمتر به این بخش آن، یعنی به مسائل مربوط به پس از لغو قرارداد، اشاره‌ای مفصل رفتن باشد. در این نوشته می‌خواهم به همین موضوع بپردازم تا از جملگی «لا اله الا الله»، تنها «لا اله الا الله» آن گفته نیاید.

اگر به سیر فزاینده و روبه تزايد رهبری روحانیون در مبارزات ضد بیگانه و ضد استعماری توجه کنیم می‌بینیم «برانگیزاندن» و درک صحیح موقعیت و دریافت ریشه‌ها و علل خرابی، همیشه بسیار بجا و سربزنگاه صورت گرفته است. اما حتی تا به زمان انقلاب مشروطه ایران و به‌محور پیروزی اولیه، وحدت رهبری از قوت وحدت افتاده و مسیر حوادث تغییر یافته است. مثلاً، به عنوان اولین نمونه به مسئله جنگهای ایران و روس اشاره می‌کنم و نقش فعال

چندی پیش که به مسجد کوچک محله‌مان دعوت شده بودم، مستمع سخنان خطیبی شدم که در نهایت فصاحت در باب حق و سهم و مقام روحانیت پیشرو و راهنمایی و اثرگذاری‌اش در جنبش‌های ملی ایران ادا میشد. اما وقتی صحبت از قیام و واقعه‌ی تحریم تنباکو در میان آمد، تنها به ذکر سیر وقایع قیام و پیروزی آن و لغو امتیاز «رژی» اکتفا شد و بر حوادث پس از آن که شاید همانقدر اهمیت تاریخی داشت، اشاره‌ای نرفت. یعنی من مستمع چنین برداشت کردم که وقتی امتیاز نامه لغو شد، پیروزی هم به کمال رسید و انقلاب تمام شد. حیف که این برداشت، برداشت مبارزین همان زمان هم بود. یعنی قیامی که از ریشه و نهاد، یک قیام ملی ضد استعماری بود، پس از موفقیت بخشی از آن، نیمه‌کاره به امان خدا رها شد و شاید پس از آن

جایی خواندم که نوشته بود «مهمترین درس تاریخ اینست که از تاریخ درس نمی‌گیرند». البته اغلب همینطور است، اما اینرا هم از تاریخ آموخته‌ایم که همه‌ی اسناد و مدارکی که دال بر بی‌اعتباری یا غیر لازم بودن آن ذکر می‌شود، از خود تاریخ فراهم می‌آید! -
اما تاریخ را حتی اگر به عنوان عصای دست یا چرخ پنجم در شبکه هم بگیریم باز باید بی‌گریش و نیت خاص (هر قدر هم که پاک باشد این نیت) تمام آن و مجموع آنرا اختیار کنیم. یعنی نیائیم آندری که به کار همین لحظه‌مان می‌آید انتخاب و عرضه کنیم. این مقدمه را به آن خاطر آوردم که یادمان باشد تاریخ، همانقدر که دآوری سخت‌گیر و بی‌گذشت است، همانقدر هم می‌تواند در دست‌ها نرم و راحت بچرخد و فقط تکه‌ای از قصه‌ای را بگوید و بگذرد.

روحانیون طراز اول و مبارز در آن که با شور و حمیت فوق‌العاده‌ای، این نبرد ضد استعماری و ضد امپریالیستی را صحنه گذاشتند. اعلام جهاد بر ضد روسها که به قول مولف کتاب «مدخله روحانیت پیشرو... استاد حامدالنگار: «مدخله مستقیم علما تنور هیجان را گرمتر کرد... و علما را به عنوان رهبران واقعی ملت جلوه‌گر ساخت» و آقا سید محمد اصفهانی، با اینکه میدانست مصادر امر و حکومتیان دچار تردید و تزلزل شده‌اند، در راه برانگیختن و اعلام جهاد، سخت کوشید. از کربلا به ایران آمد و موفق شد احساسات مذهبی را به حرکت درآورد و عاقبت در حالتیکه «فتحعلی شاه حتی از ناصرالدین شاه در حین هیجان علیه انحصار تنباکو خود را تنها تر یافت»، اعلام جهاد شد. اما خوب می‌دانیم که این هیجان درخشان بطور در اثر بازیهای حکومتی و برنامه‌ریزی غلط، از مسیر سازنده‌ی خود بیرون شد و شد آنچه نمی‌بایست شد. آقا سید محمد اصفهانی هم «به سبب شکستهای ایرانیان و رفتار نامحترمانه شاه نسبت به او دلشکسته شد... و مردم... این که از این حادثه‌ی دیگری که البته نه به این اهمیت، اما نهایتاً مقاومت ملی و ضد استعماری مردم برهبری علما و روحانیون در واقعه‌ی گریبایدوف است.

در این حادثه هم، رهبری روحانیون در احقاق حقوق مسلمانان و مقاومت در قبال فشار سیاسی و استعماری امپراطوری مقتدری چون روسیه، در قالب بهانه‌ای به ظاهر ساده اما در باطن بسیار پر معنا ظاهر شد.

مردم تهران که «نومید از حکومتی که به خودکامگی گریبایدوف گردن نهاده بود» به دامان علما آویخته و در شورش عظیم، گریبایدوف به قتل رسید. مراحل بعدی این واقعه، دقیقاً خط سیری را ترسیم می‌کند که به نوعی غیرمنتظره در دنباله‌ی جنگهای ایران و روس اتفاق افتاد و نمونه‌ی بسیار قطعی و کامل آن در واقعه‌ی رژی و انقلاب مشروطه حادث شد.

یعنی پس از مقاومت و اعتراض برحق علما و مردم و پس از اتمام و فرو نشستن شور و هیجان، امر ادامه‌ی کار - که از آغاز محاسبه نشده و تنها جنبه‌ی حقانیت آن در درجه‌ی اول و قیام بلافاصله در پی آن منظور نظر شده بود - بر همدی دولتیان افتاد و از مردم منتزع شد.

پرداخت جریبه‌ی مفتولانه و اشتالت و عذرخواهی و سرکشگی پس از آن، قطعاً آن

چیزی نبود که از آغاز مردم یا علما خواسته باشد. اما وقتی «خسرو میرزا» به پترزبورگ به عذرخواهی رفت، معلوم بود که پرداخت جریبه، بسیار سنگین خواهد بود. که همینطور هم شد و نه قصد دلجویی روسها، حاجی میرزا مسیح که از علمای مهم تهران بود و فتوی داده بود که «نجات‌داین زنان مسلمان از چنگال شرکان مجاز است» و در حقیقت رهبر معنوی قیام بود، محترمانه از تهران تبعید شد. در این مرحله می‌بینیم که هر چند هنوز لبه‌ی تیز مقاومت‌ها و قیام‌های ملی به سوی بیگانه آخته شده است، اما آرام آرام این «حکومت» است که دارد مقابل «مردم و علما» قرار میگیرد.

در همین مسئله تبعید میرزا مسیح، مقاومت مردم و عدم تمایلشان به این تبعید به شکل شورش درآمد که «منحصراً علیه حکومت رهبری میشد» و این برخورد «نخستین برخورد آشکار بین حکومت و مردم را پدید آورد. اینکه این مقابله انگیزه مذهبی داشت و در وجود یک مجتهد مرکزیت یافته بود تصادفی نبود. حکومت بیش از پیش در مظان اتهام خیانت و همکاری با قدرتهای بیگانه نامسلمان قرار داشت. علما طبیعتاً رهبری مخالفت با آنرا داشتند. اما بهرحال حاج میرزا مسیح تبعید شد.

حالا برویم بر اصل مطلب. تحریم تنباکو در دنباله‌ی مخالفت ریشه‌دار علما به خاطر اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان آغاز شد. آغاز رسمی اعتراض به این امر از صورت تلگرافی که در ۱۹ ذی‌الحجه سال ۱۳۰۸ هجری قمری، «جناب میرزا حسن شیرازی که اعلم و بزرگ مجتهدین» بود، به ناصرالدین شاه مخیره کرده بود معلوم می‌شود. در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه متن کامل این تلگرام آمده است (ص ۷۸۰) که مفصل است و بخشی از آن چنین است: «... نظر به توامل اخبار بوقوع وقایعی چند که توانی از عرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است عرضه میدارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تردد آنها با مسلمین و اجرای عمل تنباکو و بانک و راه آهن و غیرها از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مختل نظام مملکت و موجب پریشانی رعیت است». اما وقتی به قبول اعتمادالسلطنه جوابی به قاعده به این تلگراف نداده بودند «ماده غلیظ شده بود» و او خود

در همان زمان نوشت «دو سه مرتبه عرض کرده بودم که این کار آخر بد دارد».

قضیه‌ی تحریم تنباکو معروف‌تر از آن است که به شرح دوباره نیازی افتد. مختصر، میدانیم که وقتی کار بالا گرفت، میرزا حسن آشتیانی زمام مبارزه را نهایتاً در اختیار گرفت. استفتایی از میرزای شیرازی صورت گرفت به این شرح «حجت الاسلاما، ادام‌الله عمرکم العالی، با این وضعی که در بلاد اسلام در باب تنباکو پیش‌آمد فعلاً کشیدن غلیان چه صورت دارد و تکلیف مسلمانان چه است. «مستدعی است آنکه تکلیف مسلمانان را مشخص فرمائید» و پاسخ آمد که «بسم‌الله الرحمن الرحیم. البوم استعمال تنباکو و توتون بای نحوکان در حکم مباره با امام زمان صلوات‌الله‌علیه‌است، حرره اقل محمد حسن الحسینی» شورش و غوغا به دنبال این فتوی چنان بالا گرفت که حکومت مستقر ناصرالدین شاه به سه لرزیدن افتاد و قبولی وسیع فتوی، نهایتاً نفاذ کلام رهبران و میل مردم به مبارزه شد. باز از خاطرات اعتمادالسلطنه نمونه‌ای می‌آورم «یکشنبه ۴ جمادی‌الاولی... خانه دکتر فوریه رفت. از آنجا که بیرون آمدم دوست ملتفت نبودم که مسئله استعمال توتون و تنباکو باین درجه سخت است. بقیه سیگاری که در خانه فرویه میکشیدم به لبم بود که بیرون آمد. شخص مجللی با سرداری خیز میگذاشت. همین که دیدم سیگار میکشم پنا کرد به فحش دادن... و در جای دیگر: «... شاه گفته بود بزندهای خودش که کی غلیان حرام کرده؟ بکشید. اینها چه حرفی است. یکی از خانهای آبرومند عرض کرده بود همان کسی که ماها را بشما حلال کرده! همان کسی قلیان را تا در ادراری خارج مذهب است شما حرام کرده».

اما کار قیام بالا گرفت و خونها ریخته شد. حکومت عقب نشست و دریافت که قدرت ملی جای خود را باز کرده است.

امتیاز تنباکو لغو و متوقف شد. تا اینجا کار را مردم و علما بسیار درست و دقیق کار کردند. یعنی میدانستند که اولاً جلوی دادن امتیازات به بیگانگان را باید گرفت. ثانیاً حکومت آسیب‌پذیر است و ثالثاً مسئله نه تنها یک امر اقتصادی و سیاسی که یک امر مربوط به هویت ملی و رویارویی با استثمار فرهنگی هم هست. مبارزه نیز مراحل بسیار قاطع و حساب‌شده طی کرد. یعنی اولاً تحریم درکار آمد که به اقتصاد حکومت و صاحب امتیاز منتهی شد

که رجال و مصادر دربار ناصری به دیوژگی و چاره‌یابی می‌افتند تا با استقراض و پرداخت بهری کلان - عینا نظیر جنگلهای ایران و روس و واقعه‌ی گریبایدوف - میدان تازه‌ای برای استمرار مطامع استعمار بیابند. اشاره‌های مربوط به سیر وقایعی را که به استقراض منجر شد، از کتاب اعتمادالسلطنه می‌آورم:

« شنبه ۱۹ شعبان ۱۳۰۹ - ... خلق‌های یون‌هم چندان تعریفی نداشت. از قراری که می‌گویند بانک مالیات فارس یا تمام گمرک‌های ایران را رهین تنخواهی که خواهد داد می‌خواهد. انگلیسها اگر دفتره تمباکو شکست خوردند حالا بجهت قرض‌دادن پول بانک صدرجه بیشتر وبالتر می‌خواهند فایده‌روحانی و جسمانی‌بهرند. »
« یکشنبه ۲۷ شعبان ... روز قبل وزیر مختار فرانسه دیدن من آمده بود. میگفت ... این تنخواه را از ما فرانسه‌ها میتوانست با شروط خیلی سهل که نه ضرر مالی و نه ضرر حالیه باشد قرض کند. »

« پنجشنبه ۱۶ رمضان ... شازدادر روس آمده بود ... گفت دولت روس حاضر است تنخواه خسارت تمباکو را با شروط بسیار سهل بدولت ایران بدهد. من جمله میگفت حکیم‌طلوزان که هیجده سال قبل امتیاز همین سد اهواز را گرفته بود، در آنوقت انگلیسها مانع شده بودند. حالا که این بیچارگی دولت ایران را درباب پیدا کردن پول می‌بینند غنیمت شمرده تجدید آن امتیازنامه را خواسته‌اند. »

« جمعه ۱۷ رمضان ... دراین چندروز سندی سفارت انگلیس دادند که از غره رمضان الی انتهای چهار ماه دولت ایران بعهده می‌گیرد که لهصد هزار لیبره خسارت تمباکو را بدهد. این سند بمصحه و مهر شاه رسید. »

« دوشنبه ۵ شوال ... امین‌السلطان گفت ... صبح تلگرافی از صدراعظم انگلیس رسید که من بدولت ایران قرض نمیدهم. انگلیسها اعتبار نمی‌کنند. پول به‌شاه قرض بدهند که به‌خسارت تمباکو بدهد. »

« دوشنبه ۵ شوال ... (شاه گفت) انگلیسها باوجود اینکه صدو هشت از ما منفعت می‌گرفتند و صدودو از اصل قرض میدادیم که رویهم صدودو میشود باز بما پول ندادند. باید بروی سفارت روس و بگویم که من از ابتدا مایل باستقراض از انگلیسها نبودم. وزیر خائن فلان فلان شد. من مرا مجبور باین کار کرد ... حالا وقت دستگیری است. چنانچه اظهار کرده بودید که بمن قرض



میرزا حسن آشتیانی

همه آن چیزی نبود که مردم و علما بخاطرش قیام کرده و شهید داده بودند. هدف قیام تمیین سرنوشت مملکت به‌دست مردم و رهبران دلسوز و علمای مذهبی بود که می‌خواستند رویاروی استعمار پرقسوت غریب بایستند و آنرا متوقف کند. می‌خواستند حاکم سرنوشت و مقدرات خود باشند و دراین راه، مظهر فساد را بسیار سیاستمداران نشانه زده بودند. اما شاید به‌آن خاطر که مرحله‌ی اولیه پیروزی را مظهر کل پیروزی گرفته بودند و پس از موفقیت قیام، مرحله‌ی استقرار و ضبط و ربط دنیای آنرا در یک برنامه‌ریزی جامع واز پیش طراحی شده پیش‌بینی نکرده بودند، حاصل قیام تنها درجه‌ی صوری و فوری آن خلاصه شد و صریحه‌ی قطعی که پرداخت خسارت و تحمل دیون پس از آن باشد، به‌شدت فرود آمد و این بار، عامه‌ی مردم ازجد و چشون آن چندان باخبر نشدند.

اعتمادالسلطنه در همین مورد، اولین اشاره را چنین یاد می‌کند که ... شاه احضارم فرمودند، به‌عضور رفتم. من فرمودند که کلیت عمل داخله و خارجه را موقوف کردیم. اما باید خسارتی به‌کبیانی داد. « در این لحظه است

ثانیا شورش به‌عنوان يك اقدام فعالانه مرکز حکومتی را - که ارگ دولتی باشد - نشانه زد و حکومت را، به‌حق، عامل این وطن‌فروشی دانست: « ... خبر آوردند قریب بیست هزار نفر دور ارگ را گرفته‌اند. پانصدشصد نفر داخل ارگ شدند و هجوم به‌عبارت بردند. درهای ارگ را بسته و قشون ایستاده. اهل شهر بفریاد بلند بشاه فحش می‌دهند و می‌گویند امین‌السلطان را بفرستید بیرون تا بکشیم. جمعی به‌ناپ‌السلطنه که میان مردم بالتماس رفته بود که مردم را آرام کند حمله کرده بودند. سرباز مجبور شده شلیک کردند. هفت‌هشت نفر گلوله خورده مردند. »

عاقبت اعلان دولتی در همین باب منتشر شد که میان مردم بالتماس رفته که مردم را آرام محض مرحمت! در حق اهالی مملکت در تمام ممالک محروسه ایران عمل انحصار تمباکو و توتون دخانیات را موقوف و متروک فرمودند ... در دادوستد تمباکو و توتون و غیره از این تاریخ بعد برای مردم مجبوریتی نیست ... »

اما باز به‌قول اعتمادالسلطنه که مخالف سرخت امین‌السلطان صدراعظم ناصرالدین‌شاه بود و اعتقاد داشت که باعث و بنی این فتنه‌اوست. اعلانی که از جانب کارگزار خارجی منتشر شد منای خاصی دارد: « خلاصه صورت اعلان از استقرار است: اعلان، چون دولت اعلیحضرت ... منوچهر و انحصار دخانیات را کلیت از داخله و خارجه موقوف فرمودند و بمن رسا نوشتند، لهذا بعموم تجاری که با اداره مرکزی تمباکو و توتون فروخته‌اند اعلان منسایم هر کس بخواهد تمباکو و توتون خود را پس‌بگیرند اداره دخانیات رفته و قیمتی را که برای آن دریافت نموده رد کند و جنس خود را تحویل بگیرند. » اعتمادالسلطنه اضافه می‌کند که « اگر شخص بصیر و عاقلی در این اعلان بدقت نگاه کند می‌بیند که تدلیس انگلیسها به‌چه درجه است. با به‌مضمون این اعلان هم اداره دخانیات برقرار است و هم دولت مجبور است خسارت کلی به‌آن‌ها بدهد. »

حالا میرسیم به مسئله خسارت.

نتیجه‌ی موفقیت آمیز و پیروزمندانه‌ی قیام تمباکو، در مرحله‌ای رها شد که به‌نحو غریبی یادآور « جهاد جنگ ایران و روس » و واقعه‌ی گریبایدوف است. هر چند خاتمه‌ی امتیاز تمباکو در ایران، به‌قول استاد الکاز « ... يك نتیجه‌ی منتقسم داشت و آن افزایش شایان توجه قدرت روحانوس بود. » اما این نتیجه‌ی مهم، قطعا

بدهید اگر هم بانکهای روسیه پول حاضرندارند
امپراطور روس از خزانه‌ی شخصی خود این
تنخواه را بمن قرض بدهد .

« همانروز ... (وزیر مختار روس) شروع
بحواب کرد و جوابش این بود که بنا به دوستی
ایران و روس نمی‌خواستیم که شما کلیته مقهور
جنگال انگلیسها باشید و بی‌جست پائزده کرور
به انگلیسها بدهید ... یکماه قبل از این بشاء
پیغام دادیم که ماها از قرار صدوش به شما
قرض میدهم ... نه ضمانت میخواهیم و نه رهن ...
و در طرف چهل سال با قساطر دولت روس پول خود
را دریافت خواهند نمود . من بطور تمجب گفتم
که انگلیسها با وجود صدوده باز گمرکها و بنادر
فارس را گرو میخواهند . شما چطور ؟ در صدوش
باز گرو نمی‌خواهید ؟ جواب داد که ما دولت
قویمه هستیم . یک قسط و دو قسط مارا که ندادند
سکوت میکنیم . در قسط سوم بنادر مازندران شما
را تصرف میکنیم . اقساط گذشته را که دادید
پس میدهم ! »

« همانروز ... (سواد دستخط شاه) وزیر
مختار انگلیس بلگرافی از لرد سالیسبوری آورده
بود که دولت انگلیس بانک و رژی را مجبور کرده
است که فوراً قبول نماید . منفعتهم در صدوش
وسی‌هزار لیره اضافه‌را هم نخواهند و ضمانت
قرض راهم همان چهل نسخه برات که دولت ایران
به رژی میدهد که در آخر هر سال الی چهل سال
داده شود . »

« همانروز ... بعد از خواندن دستخط افوس
خورم ... معلوم شد بعد از رفتن من امین‌السلطان
را شاه احضار فرموده و تفصیل قرار و مدار مرا
باروسها پاو فرموده بودند . او هم فی‌الفور خانه
خود رفته و ایلچی انگلیس را خواسته بود و
مطلب را پاو حالی کرده بود . انگلیسها هم
زهره‌شان آب شده با امین‌السلطان مشورت و تدبیر
نموده متفق شده تلگرافی از قول سالیسبوری
ساختند که ما خود از قرار صدوش و بی‌ضمانت
قبول داریم که یک کرور لیره نقد در عوض
خسارت به گپانی تباکو بپردازیم . مبلغ هم گویا
به‌شاء پیشکش میدادند ... خانه‌امم . شکسته‌نغیر
و دریده دهل . »

چطور می‌شود که دل آدم از اینهمه فلاکت
و اندام و رذالت به‌درد نیاید ؟ تنه‌ی قیامی که
جان ناشور و حقانیت و آرزومندی آغاز شده
بود می‌افتد به‌دست درباریان و پادوها و رجاله‌که
به چنین فساداتی ، از انگلیسها پانصد هزار

لیره قرض کنند ، و به خسارت ، به خود آنها
بپردازند ، و در این میان پیشکش و لفت‌ولسی
هم در کار آید . در دایره‌ی مدود استعمار انگلیس ،
همی تلاش‌هایی که جهت استقراض از دولتهای
روسیه و عثمانی و بانکهای آلمان و اطریش و
ایتالیا به‌عمل آمد به‌جایی نرسید (که اگر
به‌جایی هم رسیده بود فرق نمی‌کرد) و عاقبت مبلغ
پانصد هزار لیره با فرغ صدی‌شش به‌مدت چهل سال
به ضمانت گمرکات جنوب از مرفر دولت ایران
به گپانی رژی پرداخت شد . متن اصلی این
وام منحوس چنین آغاز میشود :

« دولت علیه ایران مبلغ پانصد هزار لیره
انگلیسی به تفصیل ذیل و از قرار صدوش تتریل
از بانک شاهنشاهی ایران قرض میکند ... »
و بخشی‌از آن چنین است :

« ... فصل پنجم - ضمانت اداء وجه
استقراض عایدی گمرکات سادر خلیج فارس خواهد
بود : بوشهر - عباسی - لنگه - شهر شیراز .
و انتهای آن چنین :

« محل مهر و امضاء ناصرالدین شاه :
ملاحظه شد صحیح است . الملهه - السلطان -
السلطان ناصرالدین شاه قاجار . »

حادثه‌ی « رژی » و قیام تحریم تباکو ، از
مراحل بسیار مهم تاریخ ایران است و مقدمه‌ایست
بر انقلاب مشروطیت ایران و انقلاب اسلامی حاضر
اگر بخواهیم متحنی انقلابات صد و پنجاه‌ساله‌ی
اخیر ایران را ترسیم کنیم می‌بینیم که در شوروی
غوغای اعلام جهاد بر ضد روسیه در جنگهای ایران
وروس ، روحانیت حرکتی را آغاز می‌کند که
مراحل اولیه‌ی تکوین آن خارج از تصمیم آنست .
اما جای پای خود را به عنوان یک عامل تعیین‌کننده
در حاکمیت و مقدرات ملی محکم می‌کند و
می‌نمایند ، هر چند که حتی تا به‌انتها نمی‌تواند
برقرار بماند و کنار می‌افتد . در واقع‌ی گریبان‌دوف
نیز هر چند آغازگر و مسبب اصلی نیست ، اما جنبش
را به‌انجام میرساند . پس یکقدم از مرحله‌ی قبلی
فرا تر می‌رود . هر چند این بار هم مثل جنگهای
ایران و روس ، حکومت ملزم به پرداخت جریمه
و عذرخواهی میشود . در قیام تحریم تباکو
تعیین‌کننده‌ی آغاز قیام و تشخیص‌دهنده‌ی علیت
قیام ، روحانیت مبارز است و به‌تر رساننده‌ی
آن‌هم . اما هر چند در این مرحله به پیروزی قطعی
میرسد و جنبش مشروطه را پایه‌گذاری می‌کند ،
همچنان از به‌سلط‌رسانیدن و تکمیل پیروزی
به‌دور می‌افتد و بقیه‌ی کار را - که بسیار هم
اهمیت دارد - به‌عهده‌ی سیاست‌بازهای مذبذب

و ناپاکار دربار ناصری می‌گذرد تا با چنان استقراض
نمکینی ، ناچهل سال تمام باری سخت بردوش
ناسوان ملت بگذارند . در صورتیکه روحانیت
آن زمان ایران به راحتی می‌توانست کار رایگرم
کند و حتی اگر لازم نبود با تیریم‌های دیگری
پرداخت خسارت را به کلی ملغی کند ، در تعیین
مبلغ خسارت و نحوه‌ی نادیه و گردآوری تنخواه
لازم نقش اساسی ایفا کند .

انقلاب مشروطه‌ی ایران مثال دیگری است
از همین نمونه که در این بحث - که به‌آخر رسیده
است - نمی‌گید . اما همین تجربه را تاکید می‌کند
و نشان می‌دهد که یک انقلاب یا جنبش چطور باید
میان همه‌ی نیروهای ملی وحدت ایجاد کند و
هدف‌های خود را از پیش بدقت معین و مشخص
کند و در راه رسیدن به مراحل مختلف این هدف‌ها ،
برنامه‌ریزی مرحله‌به‌مرحله داشته باشد . والا
موفقیت متلاً قیام تباکو ، بجای یک موفقیت کامل
العیار ، یک نیمه‌پیروزی بیشتر نتواند بود .
هر چند که موفقیت تحریم تباکو نه تنها در وجه
عملی آن که در وجه نمائی آن‌هم بود و نشان‌داد
که ما تمرکز نیروهای ملی (اگرچه از حیث
طبقانی متفاوت و مختلف و متنوع باشند ، اما
در قبال جبهه‌ی معین و هدف مشخص و رهبری
مورد توافق می‌تواند جهتی یکسان بیابند)
می‌توان به پیروزی رسید .

تجمع نیروهای مختلف و طبقات گوناگون
که به‌پس رهبری میرزای شیرازی و میرزا حسن
آشتیانی ممکن شده بود ، بلافاصله پس از پیروزی
قیام دوباره پراکنده شد . آن‌زن حرمرای
ناصرالدین شاه و آن اعیانی که سرداری خسر
پوشیده بود و آن بازاری و صنعتگر و کارگر و
زن خانه‌داری که یکدل و یکجهت استمال دخانیات
را ممنوع و منوقف کردند ، بعد از ماه حدادی-
الاولی ۱۳۰۹ هجری رابطه‌ی ذهنی یکسانی دیگر
نیافتند و پانزده سال گذشت تا دوباره یکجهت
شوند . اما یک قیام نباید ، و نمی‌تواند ، چنین
سهل‌انگار به‌تجمع و پراکندگی نیروها نظاره
کند !

ولی انشاءالله که انقلاب اسلامی حاضر ،
موفق خواهد شد پراکندگی و نفاق‌ها و تفرقه‌ها
را ، به تدبیر و تجربه‌ای که حاصل قیام‌های
پیاپی است ، مانع شود و نیروی عظیم ملت ایران
را فاعل و فعال و یکجهت ، در حالتی از انقلاب
مستمر و پایدار نگاه دارد .
که می‌گوید از تاریخ نمی‌شود درس گرفت ؟
ما می‌گیریم و می‌شود .

مصاحبه‌یی با رهبر
اتحادیه کردهای عراق



ترجمه از کردی
احمد شریفی
عکس: ابراهیم خلیلی

بسیاری از قوودالهای
مناطق مریوان و...
از قیاده وقت پشتیبانی
می‌کنند و برای انقلاب
توطئه‌چینی.

اکثریت خلق کرد ایران،
زیر رهبری عزالدین حسینی
در پی خودمختاری‌اند.
اگر خودمختاری به عناصر
ارتجاعی و وابسته، به
جای نمایندگان واقعی گرد
داده شود، امیدی به آن
نیست.

انقلاب ایران، خلقهای منطقه را از خواب بیدار کرد

عبدالله نه‌ری رامی‌توان شناخت که نواده‌های او هم‌اینک در ایران برمی‌نهند یا انقلاب شیخ معید در کردستان ترکیه، انقلاب شیخ محمود در کردستان عراق و قاضی محمد جاوید در کردستان ایران، کردها در همه‌ی این دفعات چون امروز که عزالدین حسینی را به رهبری خود برگزیده‌اند. فردی مذهبی و روحانی پرچمدار مبارزات آنان بوده است.

هفته‌ی گذشته دو تن از یاران گروه سینمایی آزاد مکریان، پس از تلاش بسیار و طی راه‌های پر خطر توانستند به کُنام طالبانی راه یابند و همراه تهیه‌فیلم، مصاحبه‌یی نیز با او داشته باشند. چکیده‌یسی از این مصاحبه که بطور اختصاصی در اختیار «تهران‌صور» قرارگرفته در زیر می‌آید.

عراق، اینک از همه معروف‌تر است. از میان کردهایی که اینک در کردستان عراق که با خطی - اینک باز و کاملاً در اختیار - از کردستان ترکیه و کردستان ایران جدا می‌شود. از اتحادیه وطنی کردستان نام برده که طالبانی رهبر آنست و متشکل است از اتحادیه‌ی وطنی، سازمان زحمتکشان کردستان عراق و جنبش سوسیالیستی کردستان. اخیراً انشعابی در این اتحادیه صورت گرفت است و یک شاخه سوسیالیستی معتقد به رهبری جمعی از آن جدا شدند، اما طالبانی به‌رحال دارای نیروئی است. گرچه پاره‌یی او را نیز دست نشانده می‌داند، اما کم نیستند کسانی که به او و راعش معتقدند.

سابقه‌ی مبارزه کردها طولانی، در آن نخست بار در سال ۱۸۷۶ شیخ



س - امام جلال ، تاکنون چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی ، آیا شما و بطور کلی اتحادیه وطنی کردستان چه آمایه‌ای برداشته و به چه نتایجی رسیده و موقعیت کنونی شما چگونه است ؟

ج - اتحادیه وطنی کردستان عراق از چهار سال قبل تشکیل شده و سازمان یافته ، یعنی پس از اینکه رهبری بورژوازی عشیره‌ای بارزانی به برطان شاه و سیا ، بدنبال توافق صدام و شاه در الجزایر و اعلام پایان مبارزه در کردستان از سوی بارزانی ، نیروهای متمرقی و پیشرو و ارمانخواه خلق کرد با توجه به اینکه مبارزه را پایان نیافته می‌دانستیم ، لذا اقدام به تشکیل اتحادیه وطنی کردستان کردیم تا برای بدست آوردن حقوق حقه خلق کرد مبارزات میهنی خود را دنبال کند ، بمعنیه من تا موقعی که خلق کرد به خواسته‌های مشروع و دمکراتی ، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود نرسد مبارزه پایان نیافتنی است ؟ بهمین مناسبت ما در اتحادیه وطنی کردستان به سازماندهی نیروهای پارتیزانی برای جنگ ملحانه پرداخته‌ایم تا خلق کرد و همه خلغهای دیگر عراق بحق مشروع خود دست یابد

و ما این مبارزه نوده‌ای را با رسیدن بحواس خلق ادامه خواهیم داد ، در همان ابتدای مبارزه نوین با آشنائی به این اصول و این خواسته بود که انقلاب ملحانه در کردستان عراق از سر گرفته شد و سازمان یافت در این مرحله از انقلاب نوده‌ای خلغهای عراق ، نیروهای پارتیزانی و مسلح ما همه‌جا هستند و مدافعین سرخست قشرهای زحمتکش حاکمه‌اند .

اما ، مبارزه ما تنها در پیکار ملحانه خلاصه نمیشود ، اتحادیه میهنی کردستان دارای فعالیت گسترده سیاسی نیز هست ، بسیاری از حرکت‌های حق‌خواهان دهقانان ، کارگران عراقی را در شهر و روستا رهبری میکنیم ، حتی رهبری جنبشهای محصلین و معلمین نیز برعهده ماست که در مجموع این اعمال بخشی از فعالیت‌های غیرنظامی و فعالیت سیاسی اتحادیه ما را تشکیل میدهند ، از طرف دیگر از دیدگاه نظامی عرض شود ، ما تاحال به موفقیت‌های چشمگیری نایل آمده‌ایم ؟ در گام‌های نخست توانستیم کسه سازمان‌های منظم پارتیزانی ایجاد کنیم ، به طوری که اکنون اکثر مناطق کردستان عراق را در بر گرفته‌اند ، بهتر از همه کوشش ما برآی

رهنمودی مبارزه خلق کرد به‌سبب طبیعت مبارزات نوده‌ای و هنگامی و هماهنگی با نیروهای مبارز و پیشرو خلغهای خاورمیانه است و سبب مبارزه آشنائی با پذیر ما علیه امپریالیسم جهانی ، صهیونیسم و ارتجاع داخلی و خارجی است . زیرا متأسفانه ، رهبری بورژوازی عسکرهای بارزانی ، انقلاب کرد را بیک حرکت و انقلاب وابسته به امپریالیسم آمریکا ، صهیونیسم اسرائیل و حکومت کمربادور بورژوازی شاه ایران درآورده بود بطوریکه آن انقلاب از سوی نیروهای پیشرو و مبارز خلغهای عرب و جهان مورد تأیید و پشتیبانی نبود ، با آشنائی و درک این حقیقت که هر حرکت انقلابی در جهان هم اگر مورد تأیید نیروهای متمرقی و مبارز و زحمتکش جهان قرار نگیرد محکوم به زوال است ، پس اتحادیه وطنی کردستان عراق با تحارب علمی و عملی ، توانسته انقلاب خلق کرد را در مسیر مبارزات طبیعی خلغهای جهان قرار دهیم و در این رهگذر توانستیم ارتباط مستقیمی که بین جنبش کردی «کوردایی» و انقلاب مترقی جهانی هست ، چه از نظر علمی و چه از نظر عملی برقرار نماییم و با جنبشهای مترقی

عراق « مشهور بود - و سال پیش به بیداری سرطان در گذشت - در طول سالها ، با آن که به سر سپردگی به غرب مشهور بود ، ولی فراز و نشیب‌ها دید ، مدت مدیدی حکومت ایرانی کمر به انهدام آن نهشت بسته بود و اما به شوری پناه برد ، باز سالهایی - بعد از انقلاب عراق - با کده بی‌دریغ ایران ، با عراق جنگید ، در آخر کار نیز قربانی توافق شاه و صدام - حسین شد و در تهران تحت‌نظر بود ، بعد به آمریکا فرستاده شد و در همانجا در گذشت .

اما او رهبر کردهای عراق نبود . جبهه‌های گوناگون بودند که جدا از او فعالیت می‌کردند ، از بین آنها که عثیری از کردها را نیز پشت سر دارد ، بارزانی‌ها بودند ، همانها که اینک هستند ، لال طالبانی که به عنوان رهبر کردهای

کردها از نژاد پاک آریایی ، از آن اقدام‌اند ، که سالیان دراز برای آزادی و داشتن حق تعیین سرنوشت خود جنگیده‌اند ، آنان اینک به پارچه‌اند . در ایران ، در عراق و در ترکیه . بدفعات استعمارگران و جهان‌خواران تصور ایجاد یک کردستان آزاد (یک کشور کردنشین) را از مجموع استانهای کردنشین این سه کشور در سر پخته‌اند و گاه نیز بر سر زیبا انداخته‌اند ، یا کسانی را یافته‌اند که این فکر را هدف مبارزه خود قرار دهند . در طول تاریخ به زمانهای بسیار برمی‌خوریم که حکومت‌های ارتجاعی به کشور ایران ، ترکیه و عراق خود را در سرکوبی جنبش کردها همراهی کرده‌اند و این معذولان در آن زمان‌هایی اتفاق افتاده که این سه کشور از سیاست های امپریالیستی دور یا نزدیک پیروی کرده‌اند . ملا مصطفی بارزانی که در مطبوعات جهان غرب به « رهبر کردهای



رهگذر با همکاری ما و نیروهای مبارز عراق ، اتحادیه وسیعی بنام «تجمع لوطنی العراق» تشکیل داده‌ایم که غیر از نیروهای مبارز و توده‌ای کرد از سازمانهای سیاسی عرب عراق چون «حزب بعث عربی اشتراکیه» که يك سازمان پیشروچپ حزب بعث است ، یا جمعیت «اتحاد القومي الاشتراکی» حركة الاشتراکی العربیه و حزب الاشتراکی ، تشکیل یافته و در آن عضویت دارند ، ما در همان آغاز مبارزه با این سازمانهای «ترقی عربی مبارزه را آغاز کرده‌ایم و از پشتیبانی آنها عمیقاً برخورداریم و اکنون نیز همه سازمانهای عربی که از آنها یاد کردیم با بنافه اتحادیه وطنی کردستان مشترکاً مبارزه می‌کنیم .



ضخا در این اواخر که شکار کمونیستهای عراقی بدست بعثها آغاز شده ، چند صد تن از آنها نیز به کردستان پناهنده شده و بمیان ما آمده‌اند و گروههای دیگری نیز از اعراب آزادخواه با ما تماسهای گرفته‌اند که درصددیم در آینده نزدیکی جبهه واحد مترقی وسیعتری ایجاد کنیم که در برگیرنده گروهها و نیروهای بیشتری از فلالین و

انقلابیون و سیاسیون عراقی باشد و مبارزهای که در کردستان آغاز شده میدل به مبارزه رهایی بخش همه خلقهای عراق گردد و در این راه نیز شمار ما : دموکراسی برای عراق و خودمختاری برای کردستان است ، و در این راه مبارزه نیز خواهیم کرد تا نایل به پیروزی ، اما در مورد ارتباط و تماس ما با گروههای مبارز و انقلابی ایران باید گفت ، اتحاد ما از همان بدو تاسیس کوشید که با نیروهای انقلابی و ضد رژیم شاه ارتباط برقرار کند و راه را برای مبارزه مشترک توده‌ای هموار نماید و در این رهگذر اردیرباز با حضرت آیت‌الله امام خمینی در ارتباط بوده‌ایم و نیز با سازمانهای جبهه ملی در اروپا و خاورمیانه مرتبط بوده و هستیم ، در ضمن سال گذشته دامنه این رابطه را گسترش داده و ضمن ارسال نامه بخدمت امام خمینی ، نامه‌هایی نیز برای آیت‌الله شریعتداری ، مهندس بازرگان و دکتر سنجابی ارسال داشتیم و طی آن نامه‌ها اعلام کردیم که اتحادیه وطنی کردستان عراق بانام نیرو از جنبش و حرکت انقلابی آنها استقبال و پشتیبانی نموده و آماده است دوشادوش آنان علیه رژیم شاه سفاک وارد مبارزه شود بهرنحوی که آنها بخواهد ، همچون ما با سازمان چریکهای فدائی خلق ، سازمان مجاهدین خلق و دیگر نیروهای دمکرات و سازمانهای چپ مارکسیست ایران کمونیست در تماس بوده و هستیم و دارای نکات مشترک مبارزه بوده‌ایم و در مورد نیروهای مترقی کردستان ایران هم باید گفت که اتحادیه وطنی

ما ، از طرف دیگر پیروزی انقلاب ایران ، تاثیری هم بر آگاهی و هوشیاری توده های وسیع خلق عراق داشت ، توده‌های کرد ، عرب و اقلیت های دیگر عراق از خواب بیدار شدند . فهمیدند میشود با دیکتاتور مبارزه کرد ، بخصوص برادران شیمه ما در جنوب ، بحرکت انقلابی پیوستند ، آخر ، چنانکه می‌دانید اکثریت قریب به اتفاق عربهای عراق شیمه هستند همین بیداری آنها تحت تاثیر انقلاب پیروزی بخش ایران گمگ شایانی است به مبارزه ما ، زیرا با مبارزه مشترک در بسی منافع مشترک ، زودتر خواهیم توانست دشمن مشترک را از میان برداریم .

س - آقای طالبانی ، تماس و ارتباط شما - منظور اتحادیه وطنی کردستان است - با نیروها و سازمانهای انقلابی و مترقی عراق و خارج از عراق ، چون سازمان آزادیبخش فلسطین یا سازمانهای مبارز و انقلابی ایران و ترکیه چگونه است ؟ و اصولاً آیا با آنها ارتباطی دارید ؟

ج - ما در اتحادیه وطنی کردستان ، از همان نخستین روزهای سازماندهی اتحادیه ، که پرچم مبارزات زحمتکشان و توده های رنجبر و انقلابی خلق کرد را در عراق بدوش گرفتیم ، اتحاد رایگانه راه پیروزی دانسته و لذا با همه قشرا و سازمانهای مبارز و انقلابی عراق اعم از کرد و عرب و دیگران ، دلبه دیکتاتور فاشستی بغداد ، علیه استثمار استن از انسان آزادی خلق های تحت ستم و همگام مبارزه کرده‌ایم و در این

زحمتکشان جهان و در راس آنها نیرو های مبارز خاورمیانه پیوند برقرار کنیم ، بنظر من این عمل نیز اقدام بسیار مهم و انقلابی است برای اتحادیه وطنی کردستان .

س - جناب طالبانی ، چنانکه اطلاع دارید و می‌دانید ، انقلاب دگرگون‌بخشی در ایران روی داد و پیروز شد ، آیا پیروزی انقلاب ایران چه از نظر سیاسی ، نظامی و چه از نظر اقتصادی ، اجتماعی ، تاثیری بر انقلاب کرد در عراق داشته ؟ و از چه دیدگاهی تعرض بیشتر بوده ؟

ج - برادر ، پیروزی انقلاب ایران ، پیروزی همه خلقهای خاورمیانه بود ، سرنگونی رژیم شاه ارتجاع ، تأثیر مثبتی داشت بر همه جنبشهای ضد امپریالیست در خاورمیانه و شاید در سطح جهان ، تاثرات انقلاب پیروزمند ایران بر انقلاب کرد نیز بی‌شم نبوده ، ارتش شاه کمیرادور ، همگامی وسیع نظامی علیه مبارزه ما با نیروهای نظامی فاشست عراق داشت ، بدفعات ارتش ایران مواضع ما را محاصره میکرد تا نیروهای عراقی ضربات خود را بر بیکر پارتیزانان کرد وارد آورند ، حتی نیروهای غیر نظامی ایران نیز بتحرک شاه مبارزه با ما برخاسته بودند ولی اکنون که دیگر شاه نیست و ارتش شاه هم نیست ، ارتش ایران با نظام فاشستی عراق همکاری نمیکند و همین عدم همکاری ارتش ایران با ارتش عراق دستاورد گرانبهائی است برای

موقت پشتیبانی می‌کنند و علیه انقلاب ما توطئه چینی می‌شود.	نیروهای سیاسی و پیشرو خلفای ایران بستگی دارد. اما «تاجائی که من شنیده‌ام اکثریت قریب به اتفاق خلق کرد برای بدست آوردن خودمختاری، حضرت آیت‌الله سید عزالدین حسینی را به رهبری انتخاب کرده‌اند که حتما در این انتخاب همه نیروهای پیشرو خلق کرد در ایران سهیم بوده‌اند از آن جمله حزب دمکرات کردستان.	کردستان عراق از دیرباز باحزب دمکرات کردستان ایران رابطه داشته و در این اواخر، یعنی در سالهای اخیر با «جمعیت انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران» که بطور مخفی کار میکرد در ارتباط بودیم و بطور کلی می‌توان گفت که ما با همه نیروهای مترقی و مبارزی که در ایران اعم از کرد یا غیرکرد علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه کرده‌اند در تماس بوده‌ایم، اما نسبت به تماس و ارتباط اتحادیه وطنی کردستان عراق با نیروهای دمکرات و پیشرو خلفای ترکیه باید خاطر نشان ساخت که اتحادیه ما در ترکیه نیز با همه نیروهای دمکرات و سوسیالیست ارتباط دارد و این ارتباط ۷-گروه و جمعیت مبارز و سیاسی ترکیه را در برمی‌گیرد، با کردهای ترکیه نیز تماسهایی داریم، آنها هم چندین گروه و سازمان سیاسی و مترقی را دارند که با ما در ارتباط هستند، در کشورهای عربی به همین نحو، ما با بسیاری از جمعیتها و دستجات مترقی عربی در ارتباط می‌باشیم که در راس آنها نهضت آزادی یعنی فلسطین قرار دارد، ما با تمام شاخه‌ها و گروههای فلسطینی غیر از گروهی که دست پرورده عراق است، تماس داریم مانند الفتح - صاعقه - جبهه دمکراتیک فلسطین - جبهه آزادی فلسطین، قیاده ابوعمار و سایر سازمانهای چریکی فلسطین را دوستان خود می‌شاریم و با آنها تماس داریم، حتی ما با سازمانهای دانشجویی فلسطینی و سایر خلفای عرب نیز در ارتباط می‌باشیم و برادری کرد و عرب و مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک شمار مبارزانی ماست.
س - گویا یکی از کسانی که ادعای رهبری در کردستان ایران دارد هم با آنها همکاری دارد، اینطور شنیده‌ام؟	س - جناب طالبانی، حال که نام حضرت آیت‌الله سید عزالدین حسینی به میان آمد، می‌خواستیم بپرسیم که آیا شما و اتحادیه تحت رهبری شما با حضرت آیت‌الله حسینی رهبر کردستان ایران ارتباط دارید؟ منظور ما از دیدگاه سیاسی است!	س - آیا بعقیده شما، این حرب تا چه حدی قادر به استحقاق حقوق خلق کرد در ایران است؟ آیا بنظر شما این حرب يك سازمان سیاسی و مترقی است؟ ج - قضاوت در مورد حزب دمکرات کردستان ایران برعهده ما نیست و این کاری است که مربوط میشود به توده‌های خلق کرد در کردستان ایران و آنانند که باید به چنین سئوالی پاسخ دهند، اما تاجائی که به ما ارتباط دارد اینست که ما آنرا يك سازمان و حزب مترقی و ملی‌دانیم و به همین علت نیز با وی در ارتباط هستیم، ما به حزب دمکرات به صورت يك حزب ملی می‌نگریم که خواهان دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان است. بنظر ما ثمره این شمار نیر بستگی دارد به مبارزات همه خلفای ایران و نیروهای مترقی کردستان و مبارزه مشترك همه نیروهای سیاسی و ملی ایران اعم از کرد - ترک - آذربایجانی - فارس - بلوچ - ترکمن و عرب باعث سقوط و سرنگونی شاه شد و آنها خلفای ایران هستند و حتی دارند که خواستار آند و ولی در صورت این مسئله‌ای است که بیشتر به خود
ج - راستش را بخواهید بدرستی نمیدانم، منم مانند شما چیزهایی شنیده‌ام ولی بسیاری از فتوای آن منطقه از قیاده جانبنداری می‌کنند بطور کلی رهبری حکومت خودمختار کردستان مهم است که آیا در دست چه گروه و عناصری خواهد بود مثلا در همین ایران تادیروز در راس رهبری آن شاه قرار داشت چماق بدست امیرالایم علیه نیروهای مترقی بود ولی اکنون دانشمندی چون امام خمینی در راس رهبری قرار دارد که کم‌وبیش سوش به‌همه نیروهای مترقی و مبارز میرسد.	ج - بطوریکه اطلاع حاصل کرده‌ایم، حضرت آیت‌الله حسینی مورد تأیید اکثریت خلق کرد در ایران برای رهبری مذاکرات با دولت مرکزی ایران است، ما نیز نسبت به ایشان نهایت احترام را روا می‌داریم و ایشان را مرد دانشمند و رهبر بزرگی می‌دانیم، اما متأسفانه تاکنون ما به خدمت ایشان نرسیده‌ایم و دیدار و تماس مستقیمی بین ما نبوده، زیرا سیاست ما عدم مداخله در امور کشورهای همجوار و همایه است، به همین دلیل ما با حضرت آیت‌الله حسینی که براسی مرد انساندوست و هوشمند و فهمیده‌ای هستند، در ارتباط نبوده‌ایم، و بعضی اوقات غیر مستقیم برای ایشان نیز همچنانکه برای حضرت آیت‌الله امام خمینی، حضرت آیت‌الله طالقانی و حضرت آیت‌الله شریعتی نام ارسال می‌داریم، برای وی نیز نامه ارسال داشته‌ایم ولی هرگز نتاس مستقیمی داشته‌ایم و نه درصدد ایجاد این تماس آمده‌ایم.	س - آیا اگر به کردهای ایران خودمختاری داده شود، خودمختاری کردستان ایران تأثیری از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی برای شما خواهد داشت یا نه؟
س - ما جلال گذشته از این مسائل، نیروهای اتحادیه وطنی کردستان بطور کلی از نظر اقتصادی، درمان، دکتر، خوراک و پوشاک در محضه نیستند؟	ج - تا آنکه ما يك انقلاب خودکفایت و از همان گامهای نخستین ما متکی بخود و نیروهای مولده خلق خود بوده‌ایم، متأسفانه خلق کرد «منظورم خلق کرد در عراق است» از نظر اقتصادی عقب افتاده است و به همین جهت ما نیز کمبودهای فراوانی داریم، ولی خوب چه میشود کرد، باید ساخت، باور کنید بعضی اوقات روزها بوده که به لقمه نانی محتاج بوده‌ایم، تصادفا امروز که یادداشت‌هایم را مرور میکردم، که نوشته‌ام، پارسال همین موقعها خودم با گروهی از افراد در منطقه «دولتی» در محاصره ارتش ایران و عراق قرار گرفته بودیم، از نظر خوراک سخت در محضه بودیم و روزها را با قارچ و کنگر و دیگر گیاهان کوهی بسر می‌بردیم. در همان روزها چند پیشمرکه جهت خرید نان و نان خشک و خالی بمرزهای ایران رفتند که از سوی ارتش ایران دستگیر شدند، بطور کلی ما از نظر اقتصادی کمبودهایی داریم ولی دلیل نمیشود که ما نهضت را بخاطر نان و خوراک و دیگر کمبودها رها کنیم.	ج - تا آنکه ما يك سازمان سیاسی و مترقی است، این حرب تا چه حدی قادر به استحقاق حقوق خلق کرد در ایران است؟ آیا بنظر شما این حرب يك سازمان سیاسی و مترقی است؟ ج - قضاوت در مورد حزب دمکرات کردستان ایران برعهده ما نیست و این کاری است که مربوط میشود به توده‌های خلق کرد در کردستان ایران و آنانند که باید به چنین سئوالی پاسخ دهند، اما تاجائی که به ما ارتباط دارد اینست که ما آنرا يك سازمان و حزب مترقی و ملی‌دانیم و به همین علت نیز با وی در ارتباط هستیم، ما به حزب دمکرات به صورت يك حزب ملی می‌نگریم که خواهان دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان است. بنظر ما ثمره این شمار نیر بستگی دارد به مبارزات همه خلفای ایران و نیروهای مترقی کردستان و مبارزه مشترك همه نیروهای سیاسی و ملی ایران اعم از کرد - ترک - آذربایجانی - فارس - بلوچ - ترکمن و عرب باعث سقوط و سرنگونی شاه شد و آنها خلفای ایران هستند و حتی دارند که خواستار آند و ولی در صورت این مسئله‌ای است که بیشتر به خود

اردلان سرفراز

برای: چریک فلسطینی

من،

- والاترین نماد،

- و نابترین شکل عشق را،
- که عشق به خاک است،

- در قامت حماسه‌ای تو،

- که قامت آزادی،

- تمثیل بی‌دریغ‌ترین ایثار،
- اسطوره همیشه پیکار است،
- می‌بینم و به عشق می‌اندیشم

* * *

اینک صدای اسلحه تو،

- آواز دلنشین و تازه عشق است

- و دستیایت،

- بر ماشه مسلسل

- معیارهای تازه ایثار را - دلاورانه‌ترین بنیاد.

- و گامهایت، برخاک،

«خاکی که خاستگاه تبار تست»

- راه خلق فلسطین را،

- رساترین فریاد

* * *

آه ای چریک دلاور،

- ای چریک فلسطینی،

- «اسطوره جدید شجاعت»،

در عصر من، که عشق رو به زوال است،

- تو شکل تازه عشقی

- زیرا شهادتت،

- میلاد آدمی،

- معیارهای تازه ایثار است.

یافتن سرزمین گمشده

جلال‌الدین خلک‌شاه سنندج

ای کتون ■	دوستهای سبز تو	کردستان	پیدایت کردهام
دوستگر بلند عشق	به احترام	ای زخم درخت ناسور	ای سوگوار
نگاه کن	●	بر سینه تاریخ ا	بانوی داغدار ا
کردستان	پیدایت کردهام	بر چهره‌ات	بدان حرار سال
نگاه کن	ای سوگوار	سهم خون وزیده است	پیراهنت هنوز
از غور سرخ مرگ	بانوی داغدار	از چهار جانب	از مرگ سرخ نازداران
سرخاوم	ای سرزمین گمشده،	خنجر ■	خونین است
به نام بزرگت سوگند	پیدایت کردهام	در گلی تو نهاده‌اند	بدان حرار سال
نقش تورا	دروشنای گل‌و مرگ	چگونه مانده‌ای	تورا هنوز
بارگه سرخ خون	دو عیدای خون	در هاجم دلبخواوران	میان رفته زنجیر می‌بینم
بر صفحه جبرایای جهان	دو باغهای قلبهای تکه‌تکه آرمان خلق	اسیر و باکره	بارق حکافته
تصویر می‌کنم ا	دیگر آسان	چگونه مانده است	از دهنه ستم
	نمی‌دست زبست	پرچم بلند فتح	●
	●	این بهر حق	بانوی داغدار

گفت و گو و جدلی هوشمندانه با ایرج اسکندری (۱)

من همواره بر استقلال حزب توده تأکید داشته‌ام

آزادی ارزندان یکی از بنیان‌گذاران حزب توده بود و به اتفاق پیشه‌وری مراعات اول حزب را نوشت. از شهریور ۴۰ تا سال ۴۶ که از ایران مهاجرت کرد فعالیت سیاسی او به عنوان یکی از اعضای کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه از او یکی از چهره‌های برجسته حزب را ساخت و در همین دوران بود که او وکیل مجلس دوره چهاردهم از مازندران و وزیر پیشه و هنر در کابینه قوام‌السلطنه شد. پس از تشکیل پرونده‌ای مبنی بر اینکه او در مقاومت ملحانه کارگران زیراب که به شهید شدن عندهای از کارگران مبارز و پیشرو منجر شد دست داشته است مدتی مخفی بود و سپس از ایران مهاجرت کرد.

ایرج اسکندری در مهاجرت همچنان یکی از اعضای رهبری حزب بوده و مدتی نیز دبیر کل حزب توده بود. . . . و هم‌اکنون نیز عضو کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه حزب توده است.

ایرج اسکندری کتاب ارزشمند و سنگین کاپیتال (سرمایه) اثر مارکس را ترجمه کرده است و تألیفات دیگری نیز دارد و هم‌اکنون نیز درباره چگونگی تبدیل جامعه اشتراکی اولیه به جامعه طبقاتی در ایران تحقیق میکند.

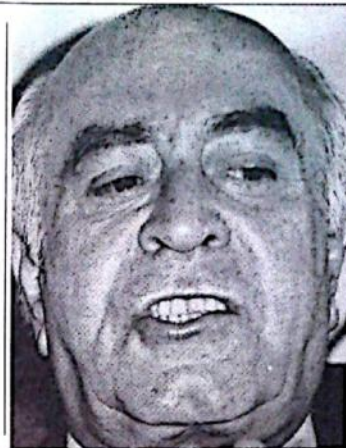
ایرج اسکندری در طول حیات سیاسی خود بارها علیه انحرافات رهبری مبارزه کرده است. شنیده بودیم که او انتقاداتی در مورد گذشته حزب و سیاستهای فعلی آن در حزب مطرح کرده است. گفتگو با اوچه از نظر روشن شدن تاریخ ایران از زبان یکی از فعال‌ترین چهره‌های صحنه سیاست چه از نظر آشنا شدن با نظرات بخشی از رهبری حزب توده می‌تواند آموزنده باشد. . . . ما گفتگو را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم.

بخش دوم برداشتهای اسکندری از تاریخ گذشته ایران را در بردارد که هفته آینده جاب خواهد شد.

ایرج اسکندری در میان رهبران حزب توده و پایه‌گذاران جنبش مترقی و ملی چهره‌ای برجسته و شناخته دارد. پدرش یحیی میرزا، از پیشاهنگان جنبش مشروطه بود. محدعای میرزا پس از کودتای خود علیه مجلس انقلابی، یحیی میرزا را همراه با مبارزترین و بهترین فرزندان انقلاب به زندان کشید و کسروی در تاریخ مشروطه شهادت و پایداری یحیی میرزا را در کنار صوراسرافیل و . . . با ستایش فراوان تصویر کرده است، آنجا که در زندان باغشاه یحیی میرزا از انقلاب فرانسه می‌گردد و تازیانه مدام شکم نمی‌تواند زبان حق را کوتاه کند و یحیی میرزا با پایداری خود کلام را تقدیس میکند پس از آزادی از زندان یحیی میرزا در بیل سوار در تبعید مرد. ایرج اسکندری در مدرسه سیاسی درس خوانده است، با مدیریت میرزا علی‌اکبرخان دهخدا که درس وطن‌پرستی را با شور مردم‌خواهی به شاگرد خویش یاد داده است. ایرج اسکندری تحت تأثیر مبارزات گسترده ملت ایران علیه قرارداد ناگین ۱۹۱۹ و جنبش مقاومت در زمان اشغال ایران توسط قوای استعماری انگلیس به سیاست روی آورد و شخصیت او در محیط پرشور مبارزات ملی و خانواده‌ای که یحیی میرزاها و سلیمان میرزاها را همچون چهره سازان تاریخ تربیت کرده بود شکل گرفت.

مجلس انقلابی به دلیل شهادت پدر برای او عاقلانای ۴۵ توانی تعیین کرد و او با خرج ملت در فرانسه دکترای حقوق و اقتصاد گرفت. در فرانسه عمویش سلیمان میرزا اسکندری او را با مرتضی علوی آشنا کرد و ایرج اسکندری از طریق مرتضی علوی با دکتر ارانی آشنا شد و در انتشار روزنامه پیکار با او همکاری کرد. در بازگشت به ایران و در زمان دیکتاتوری سیاه رضاشاه او و دیگر اعضای گروه ۵۳ نفر مبارزات خود را علیه دیکتاتوری و استعمارگسترش دادند و سرنوشت ایرج اسکندری از این پس با تاریخ ایران عین شد. پس از





* بازرگان يك سرمايه دار صاحب صنعت است .
* دولت نماينده بورژوازي ملی و امام نماينده خرده بورژوازي است ، ما از امام پشتیبانی می کنیم .
* در قانون اساسی نباید به روحانیان امتیاز خاصی داد .

چه نیروهایی و چرا مانع تحقق ضروریترین امر انقلاب یعنی اتحاد خلق و نیروهای مبارز هستند ؟

به نظر من مقداری عدم درك واقعیت سیاسی در کار است . قضاوت های قبلی ، پیش داوریها ، ارزیابی نادرست ، انحصارطلبی ناشی از ارتجاع داخلی ، مسائل شخصی ، تحریکات امپریالیزم و ... اینها مانع اتحاد نیروها است .

حزب توده ، شورای انقلاب را تأیید می کند ، حال آنکه از طرف همین شورا نه تنها برنامه ای برای اتحاد با حزب توده وجود ندارد بلکه نوعی مبارزه ضد چپی نیز از سوی برخی عناصر آن بسیج می شود و اساسا این شورا با هر نوع همکاری با کلیه نیروهای غیر مذهبی مخالف است . شما این وضعیت را چگونه توضیح می دهید ؟

هر گروه سیاسی که از طرفی اتحاد و وحدت را تبلیغ کند و از سوی دیگر عداوتی را از این اتحاد کنار بگذارد ، هر نیرویی که بخشی از خلق را علیه بخش دیگر آن بسیج کند ، موضع نادرست و ضد انقلابی اتخاذ کرده است ، امام بارها گفته است « همه با هم » و این به معنی اتحاد کلیه نیروهای مترقی و مردمی صرف نظر از اعتقادات مذهبی و عقیدتی آنها است اگر تیمی نسبت به يك گروه یا مسلک خاص قائل شوند این دیگر همه با هم نیست بلکه « همه با هم » منهای فلان گروه یا فلان اعتقاد است . آنچه امروز وجود دارد بعضی ها با بعضی ها است ، نه همه با هم !

تأیید شورای انقلاب به صورت مطلق و بی قید شرط از طرف حزب توده را چگونه توجیه می کنید ؟

آقای اسکندری حال که پس از سالها مهاجرت به میهن بازگشته اید اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران را چگونه می بینید ؟

در کشور ما ، يك انقلاب بزرگ خلقی بوقوع پیوسته است . ولایحرم تنوع عقاید و نظریات نیز وجود دارد . در این انقلاب بزرگ خلقی ، کلیه مردم کشورمان ، در يك نقطه و بر اساس يك محور ، یعنی « سقوط رژیم پهلوی » متحد شدند و تمام مردم با کمال خلوص و فداکاری متفقا در این اتحاد بزرگ مبارزه کردند اما علیرغم این اتحاد نمیتوان گفت که میلیون ها نفوس کشور همه از يك طبقه و يك قشرند ... نه سر طبعی است که پس از پیروزی انقلاب نظریات مختلف عنوان شود . تنوع و اختلاف عقیده امری کاملاً طبیعی است و تنها عیب اوضاع موجود این است که پس از آشکار شدن تفاوت عقاید ، به يك نکته مهم که در موفقیت انقلاب سهم اساسی داشت توجه نشد و آن این که انقلاب در نتیجه اتحاد همه مردم عملی شد و به پیروزی رسید . اگر کلیه گروه های سیاسی بر اساس برنامه ها و مسائل مشخص مورد توافق ، متحد نشوند و به برنامه ای بر اساس پیشرفت کشور در مراحل بعدی دست نیابند انقلاب درجا زده و سیر آن کند می شود - دشمن متحد است و متحد عمل میکند و زعمای که بخواهد ضربه بزند ، ضربه را محکم خواهد زد . در شرایط فعلی عدم اتحاد نیروهای ترقی خواه ضایع بزرگی است .

محور اصلی مبارزه در ایران امپریالیزم و ارتجاع داخلی است و برای پیروزی ، اتحاد فشرده صفوف خلق و نیرو های ترقی خواه امری ضروری و اساسی است . اما این اتحاد وجود ندارد . به نظر شما

مساله تأیید جهت عمده مبارزه است ؛ یعنی مبارزه ضد امپریالیستی . ما معتقدیم که مبارزه ضد امپریالیستی در شرایط کنونی اساسی ترین حرکت را سامان می دهد .

اما حزب توده در برابر اقدامات ضد دموکراتیک نیرو های انحصارطلب هیچگونه موضع انتقادی ندارد مثلاً در مورد تحریم مطبوعات یا حمله و تهاجم به آزادی های سیاسی و اجتماعی . در حالیکه این نمونه اقدامات بطور پنهان و یا آشکار از طرف شورای انقلاب حمایت می شود . چرا حزب توده در برابر این اقدامات ضد دموکراتیک سکوت کرده است ؟

در ایران يك جریان انقلابی وجود دارد . مرحله اول آن یعنی از بین بردن دیکتاتوری شاه و سرکونی سلطنت به پیروزی رسیده است . انقلاب به تمام مردم تعلق دارد و امام رهبر مردم است . تا وقتی که امام در موضع ضد امپریالیستی قرار دارد ما باید از او پشتیبانی کنیم . انقلاب ایران دو محتوی دارد : ضد امپریالیستی - ملی ، ضد دیکتاتوری - دموکراتیک اما در هر لحظه باید دید که کدام جهت عمده است . در شرایط فعلی همانطور که گفتیم مبارزه بدون آزادی و دموکراسی واقعی به پیروزی نخواهد رسید . در حقیقت مبارزه برای آزادی و مبارزه برای استقلال دو روی يك سکه اند . اما جهت عمده مبارزه ، مبارزه ضد امپریالیستی است و بر همین اساس ما از امام پشتیبانی می کنیم . این درست است که آنها ما را قبول ندارند اما ما آنها را قبول داریم لیکن این پشتیبانی نباید به معنی تأیید همه جانبه باشد . ما از دموکراسی و حقوق دموکراتیک ملت نیز باید دفاع کنیم و اگر چنین بنظر نمی آید حتماً اشتباهاتی شده است که جزیی است .

چگونه می شود با امپریالیزم مبارزه کرد و در عین حال دیکتاتور و انحصار طلب بود ؟ فکر نمی کنید برای مبارزه با امپریالیزم ما به دموکراسی و شرکت کلیه نیرو های مبارز در امر انقلاب نیازمندیم و آیا عملیات ضد دموکراتیک به وحدت خلق در برابر امپریالیزم ضربه نمی زند ؟

این درست است . دموکراسی و استقلال دو مفهوم جدائی ناپذیرند و نمی توان آنها را از هم جدا کرد باید برای هر دو مبارزه کرد .

اما حزب توده از آزادی های ملت دفاع نمی کند و در برابر اقداماتی مثل تحریم مطبوعات حمله به تظاهرات و ... واکنشی نشان نمی دهد ؟



۲۷/۱/۱۳۵۷

نیز مطرح می‌کنند، مثل نالید معامله
اسلحه بین شوروی و شاه، حمایت از
اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی،
مخالفت با مصدق و ملی شدن نفت و ...
فکر می‌کنید این اتهامات درست است؟

این مسائل قابل مذاکره است ... اتهام
وابستگی، اتهام تازماری نیست. حزب ما در عین
انترناسیونالیست بودن سازمان مستقلی است و
من معتقد هستم که اتهام وابستگی، اتهام صحیحی
نیست، هر چند ممکن است در برخی موارد
اشتباهاتی رخ داده باشد ... در مورد نمونه‌های
تاریخی که ذکر کردید بله در این موارد پاره‌ای
اشتباهات رخ داده است. به نظر من اشتباهات را
باید خیلی صاف و صریح و ساده و بدون توجیه
پذیرفت و اصلاح کرد. ما نباید اشتباهات را
توجیه کنیم. این به ضرر حزب بوده و کلیه
نیروهای مترقی و چپ است. اما باید توجه
داشت که اینگونه اشتباهات طبیعی است، زیرا
هیچ حزبی نیست که در حیات سیاسی خود
اشتباه نکرده باشد. به نظر من کشور های
سوسیالیستی، کشورهای مترقی هستند. باید از
آنها، پشتیبانی کرد و آنها نیز باید صادقانه
و بدون چشم‌داشت از جنبشهای ملی و انقلابی
حمایت کنند. این حمایت باید بدون قید و شرط
باشد، اما ساله برسر این است که نباید از هیچ
کس دنباله‌روی کرد. باید بین پشتیبانی و تأیید
یک‌جانبه فرق گذاشت. تأیید مطلق، درست نیست.
من که خود عمیقاً و دارای چنین عقیده‌ای هستم
اگر در حزب توده مانده‌ام برای آنست که حزب
توده را هنوز حزب مستقل و ملی می‌دانم، اگر
غیر از این بود نمی‌توانستم در آن بمانم.

من احساس می‌کنم که شما انتقاداتی
از حزب دارید که نمی‌خواهید صراحتاً
بیان کنید. حرفهایی در مورد رابطه
با کشورهای سوسیالیستی گفتید نظیر
خودتان است یا نظر حزب یا توجه به
اینکه حزب اغلب نمونه‌های بالا را توجه
می‌کند؟

من همیشه بر استقلال حزب تأکید داشته‌ام
و همیشه نظر خود را در حزب مطرح کرده‌ام و
خواهم کرد. حزب یک ارگانیم رنده است و
رهبری آن جمعی است لذا هر کس حق دارد نظر
خود را مطرح کند باید تمام مسائل را از سو
ارزیابی کرد.

آقای اسکندری شما معامله اسلحه
شوروی - شاه را محکوم می‌کنید اما
حرب توده هنوز عمل خود را نالید و
توجیه می‌کنید آقای کیانوری در مساحه‌ای
با مجله ما این را صراحتاً بیان کرد و
ایشان دبیر کل حزب هستند.

سرمایه‌دار و صاحب صنعت است. اما این موضع
یعنی موضع بورژوازی ملی که دولت نمایندنده
آنست را تأیید نمی‌کنیم. ما نمیتوانیم نشان
خودمان را بخوریم و حلیم مثنی باقر را به هم
بزنیم. مردم انقلاب کرده‌اند و نباید و نمیتوانیم
از تمایلات لیبرال‌مستانه محافظ بورژوازی دفاع
کنیم. ما مدافع مردم هستیم و لذا مواضع درست
خرده بورژوازی را در مقابل بورژوازی تأیید
می‌کنیم. اما باید در مقابل انحرافات آن به
ویژه در مورد حمله به آزادی‌های دموکراتیک
مبارزه کرد. در برابر اقدامات ضد دموکراتیک
باید متحداً مقاومت کرد. باید متحد شد. این
اتحاد باید بر مواضع مشخص و برنامه‌های معین
صورت بگیرد. اتحاد نیروها باید وحدت عمل
در نقاط مشخص باشد که سرانجام و به تدریج
به تشکیل جبهه ضد امپریالیستی منجر خواهد شد.
شما از طرفی طرفدار از بین رفتن
دو حکومتی هستید و این به معنی کاسته
شدن قدرت امام و کمیته‌ها است و نوعی
حمایت از دولت و از طرف دیگر تأکید
می‌کنید که در مقابل دولت از امام
پشتیبانی می‌کنید این تناقض را چگونه
توجیه می‌کنید؟

چنین تضادی وجود دارد و انعکاس آن در
سیاست حزب نیز هست ما بارها از بازرگان و
بزدی و ... انتقادات جدی کرده‌ایم ... ما امام
را تأیید می‌کنیم و دولت نیز منتخب امام است
و حزب مجبور است که از دولت دفاع کند. به
هر حال ما منتظر قانون اساسی هستیم ولی اگر دو
قدرتی از بین نرود خیلی خطرناک است.

در قانون اساسی آینده احتمالاً
امتیازات خاصی برای روحانیون قائل
خواهند شد و این در قالب شورای نگهبان
قانون اساسی مطرح شده است. آیا
شما با دادن این نوع امتیازات بسا
روحانیون موافقت می‌کنید؟

حزب ما نمیتواند طرفدار چنین چیزی باشد.
هیچ قدرت قانونی مافوق مجلس منتخب مردم
نباید وجود داشته باشد. بهر حال ما تصمیم
گرفته‌ایم اصول قانون اساسی را تدوین و ارائه
کنیم. اگر قانون اساسی جدید حداقل حقوق
دموکراتیک و ضد امپریالیستی را تدوین نکند ما
نمی‌توانیم با آن موافقت کنیم.

نیروهای چپ و ترقی‌خواه حزب
توده را یک حزب ملی تلقی نمی‌کنند و
اعتقاد دارند که این حزب وابسته به
شوروی است و انترناسیونالیسم را در
قالب وابستگی درک می‌کند نه هستی
انقلابی. و نسبت به شوروی سیاست
تألیف‌گری مطلق دارد. آنها نمونه‌های

نظر شخصی من این است که حزب باید بطور
مستمر از حقوق دموکراتیک مردم حمایت و دفاع
کند. تحریم مطبوعات از طرف هر مقامی که
باشد حمله به آزادی است.

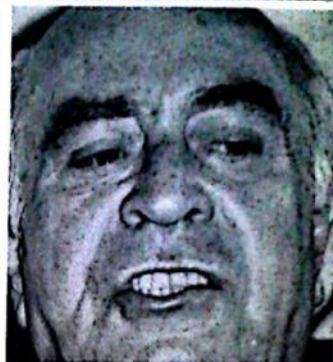
پس چرا حزب، در تظاهراتی که
از طرف نیروهای مبارز ضد امپریالیست
برای دفاع از آزادی مطبوعات برگزار
شد شرکت نکرد؟

من در این تصمیم وارد نیستم، در جلسات
نیووم ... هر چند من عضو هیات اجرایی حزب
هستم اما نمی‌دانم. شاید حزب فکر کرده است
که این تظاهرات علیه آیت‌الله خمینی است و
نخواست است که این تصور را از خود بدست
دهد که با شورای انقلاب مخالف است. بهر حال
اگر اشتباهی وجود دارد باید تصحیح شود. به
نظر من حزب توده باید از آزادیها و حقوق
دموکراتیک دفاع کند. باید با انحصارطلبی
مبارزه کرد. باید در برابر حمله به آزادی
مقاومت کرد. اما مبارزه در راه حقوق دموکراتیک
باید با توجه به جهت عمده مبارزه کنونی و
احساس مسئولیت در برابر اقدامات ضد انقلاب
انجام شود.

چرا حزب توده با سایر نیروهای
چپ و دموکراتیک در برگزاری تظاهرات
اول ماه مه همکاری نکرد و مسیر
تظاهرات هواداران خود را در جهت
حزب جمهوری خلق مسلمان سازمان داد.
آقای کیانوری گفته است که یکی از
دلایل این کار این بود که مذهبی‌ها
اکثریت دارند. به نظر شما این موضع
درست است؟

من وارد نیستم. نمی‌دانم. به عنوان یکی
از اعضای هیات اجرایی حزب باید از جریان‌ها
اطلاع داشته باشم، اما در این مورد وارد نیستم
و از چگونگی اتخاذ تصمیم در این باره اطلاع
ندارم. بهتر حال باید کوشید که از هر حرکتی
که در دوزن نیروهای خلقی و دموکراتیک ایجاد
نکاف می‌کند اجتناب کرد. حزب ما باید سیاست
تشدد کننده و جمع‌کننده داشته باشد. این نظر
شخصی من است.

بین دولت و امام تضادهایی وجود
دارد. شما این تضادها را چگونه تحلیل
می‌کنید و به نظر شما از کدام گرایش
باید پشتیبانی کرد دولت یا امام؟
من جفتی را که به دو حکومتی خانه دهد
تقویت میکنم. دولت نماینده بورژوازی ملی است
و امام نماینده خرده بورژوازی شهری و دهقانی.
بورژوازی ملی می‌خواهد جامعه را در چارچوب
یک نظام سرمایه‌داری متدول و مستقل نگه دارد.
من آقای بازرگان را شخصاً می‌شناسم. او



بیایید سائل را از هم تفکیک کنیم ... راجع به تأیید فروش اسلحه ، حزب این عمل را تأیید کرد . فرض کنیم همانطور که گفتیم این کار اشتباه بود ، این را باید بررسی کرد ... حزب فقط يك مقاله در این مورد نوشت و بعدها هم دنباله آنرا رها کرد . اما این اشتباه دلیل آن نیست که بگوئیم حزب توده عامل خارجی است ، نه ، حزب عامل خارجی نیست اما ...

زمانی که ایران اشغال بود آقای کیانوری در مجله دنیا نوشت که منافع مشروط متفقین در ایران باید حفظ شود . آیا این اعتقاد که متفقین منجمه شوروی در ایران منافع مشروطی دارند نظر حزب است یا نظر شخص ایشان ؟

حزب چنین اعتقادی نداشته و ندارد . قبل از ادامه بحث می‌خواستم این پرسش را مطرح کنم که چرا با وجود اینکه هیأت اجرائیه و رهبری حزب توده در گذشته اشتباهات زیادی مرتکب شده است ، همچنان همان افراد در رأس حزب هستند . مثلاً آقای کیانوری دبیرکل حزب ... آیا عمدی در این کار است و یا اشاره از جانی ؟

عدی در کار نیست . این مربوط به اوضاع داخلی حزب است و البته ... حزب سالها در خارج بوده است و مجبور به فعالیت در محیط محدود ، وقتی محیط محدود باشد و افراد کم حزب در مهاجرت ، به يك حوض یا يك برکه آب محدود تبدیل می‌شود و مجبور است دائماً دور خودش بچرخد . اما در شرایط فعلی همه چیز تغییر کرده است . ما در ایران در مرحله کنونی در حال ساختن حزب هستیم . ما دیگر پیر شده‌ایم ، باید کادر جوان و جدید و فعال سرکار بیایید . تنها کار ما این بود که حزب را در شرایط سخت زنده نگهداشتیم و نگذاشتیم از بین برود .

صحبت از دستگاه رهبری حزب توده شد آقای اسکندری شما مدتی دبیرکل

حزب بودید . با توجه به انتقاداتی که در گذشته داشته‌اید و یا هم اکنون مطرح می‌کنید آیا این شایعه درست است که علت برکناری شما و انتصاب آقای کیانوری به علت استقلال‌طلبی شما بوده است ؟ البته در هر حزبی اختلاف نظر بین افراد همیشه وجود دارد . تصمیم برکناری من از دبیرکلی حزب در يك جلسه هیأت اجرائیه صورت گرفت . البته بایستی این کار را در طی يك تعللنامه با ذکر انتقادات می‌کردند اما ... پس دلیل برکناری شما چه بود ؟ چرا آنها این کار را کردند ؟ چرا این را نمی‌دانم ... باید اکثریت تصمیم

گیرنده توضیح دهد . یعنی به اشاره روهبا نبود و اینکه شما در مواردی از سیاستهای آنها مانند درخواست امتیاز نفت شمال یا قضیه آذربایجان انتقاد داشتید ؟ جواب همانست که قلاع عرض کردم میدانید ... آیا اساتید در تعیین افرادی که باید رهبران احزاب کمونیست کشور های دیگر باشند دخالتی داشت یا نه . در آن زمان کمترین مداخله می‌کرد . البته بعد از کمترین مداخله می‌بوده است ، اما من اسم آنرا مداخله نمی‌گذارم روابط دوستانه و برادرانه است .

لیبرو های چه مخالف حزب توده می‌گویند که در حزب دموکراسی نیست و باید آقای کیانوری همه تصمیمات را می‌گیرد . این درست است ؟ آنها باید حرف خود را مستدل بنویسند . آنگاه اگر چنین چیزی در حزب توده وجود داشته باشد ، اعضای حزب واکنش نشان خواهند داد .

خسرو روزبه انتقاداتی نسبت به حزب مطرح کرده بود و حتی پیشنهاد اخراج بعضی از اعضای رهبری را داده بود ، چرا به این انتقادات توجه نشد ؟ اکثریت هیأت اجرائیه با پیشنهاد او مبنی بر اخراج قاسمی از حزب مخالفت کردند . هرچند بعدها ثابت شد که قاسمی فردی ضد حزبی بوده

است البته ... آقای کفاورز عضو سابق کمیته مرکزی حزب توده در کتابی به نام من مهم می‌دانم اتهاماتی به رهبری حزب توده به ویژه باید قاسمی - کیانوری مطرح می‌کند . به نظر شما این اتهامات درست است ؟

کفاورز می‌خواهد خود را از تمام اشتباهات حزب تبرئه کند و احزاب را بدیگران نسبت

دهد . او فرد بی‌غرضی نیست . جاء طلب و خودمدار است . اما حرفهای بسیار درستی هم زده است و واقعیتهای زیادی را هم مطرح کرده است . اما به علت غرض‌ورزی فاکتورهای او بدون آلودگی به انحراف نیست . او بدون اجازه حزب به بغداد والجزایر و بعد به چین رفت و انتصاب مانوئسی را که به سازمان انقلابی حزب توده ، معروف شد او بوجود آورد ، اما پس از يك هفته از همان دارو دست نیز اخراج شد .

می‌توانم این نتیجه را بگیرم که در حزب توده باندبازی رایج است ؟

نمی‌توان انکار کرد که از مدت‌پیش برخی پدیده‌های نادرست از قبیل باندبازی درحزب ما وجود داشته است که حتی پلومهای کمته مرکزی ما به آن اشاره کرده است . در شرایط فعلی امیدوارم که تغییراتی درحزب ایجاد شود .

در مورد سیاستهای جاری حزب آیا تمام اعضای رهبری این سیاستها را تأیید می‌کنند ؟

نه اختلاف نظر هست . این طبیعی است اما اختلاف نظر براساس نظر اکثریت حل می‌شود . بنظر شما حزب توده يك حزب طراز نوین طبقه کارگر است ؟

نه هنوز نه . این يك پدیده خلق‌الساعه نیست ، اشتباهاتی از قبیل فراکسیون‌بازی عدم پیوند تشکیلاتی و ... وجود دارد .

حزب توده در زمان ملی شدن نفت و مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران با شعار ملی شدن نفت مخالفت کرد و خواهان اعطای امتیاز نفت شمال به روسها بود . حزب توده با دکتر مصدق رهبر ملی ایران نیز مخالفت کرد و او را عامل آمریکا می‌دانست به نظر شما چرا حزب این اشتباهات را مرتکب شد ؟

سیاستهای ما در مواردی که ذکر کردید کاملاً اشتباه بود . من همان زمان یعنی در دوره مبارزات ملی شدن نفت نیز اینرا گفتم زیرا شعار ما یعنی شعار لاد قرار داد نفت جنوب در برابر شعار مصدق و ملت شعار کاملاً نادرستی بود . از طرفی چون مصدق با دادن نفت شمال به روسها مخالفت کرده بود .

این تصور نادرست در رهبری حزب بوجود آمد که او عامل آمریکا است ما در یکنوم چهارم کمیته مرکزی این اشتباهات را قبول کردیم و گفتیم که حزب توده بورژوازی ملی و مصدق را درست نشناخت . این فکر که مصدق آمریکایی است بویژه از طرف قاسمی و نزدیکان او درحزب مطرح شد .



نقد فیلم دزد دوچرخه

روزهای روزگار ما

صفهای انتظارمدتها صبر کرده‌اند اصلا نمی‌از مردم ایتالیا چون اویند، آنها نیز از دست داده‌اند و عاقبت دلخوش کرده‌اند که در زیر پل، در کنار رودخانه‌ای از مکتب سوسیالیسم برایشان حرف بده فقط حرف زده شود البته تنها برای کارگرانی که بیکارند و مگر نه آنها که کاری دارند به اجبار زندگی، کار را دو دستی چسبیده‌اند.

ایتالیا پس از جنگ درنگا دیسکا تنها یک ایتالیای فقیر نیست. ایتالیایی است که فاشیسم آن را نابود ساخته، همان فاشیسمی که صدای پایش در اینجا و آنجا شنیده می‌شود. مگر که لازم است حتما ساختمان‌ها خراب شود یا کشتار فراوان ظهور آن را اعلام کند. فاشیسم می‌تواند به یکباره چون بیماری طاعون با عاملان میکرب اشاعه پیدا کند و دروست، کشوری را گرفتار سازد. ایتالیا پس از جنگ گرفتار این طاعون است. هر که با حداقلی که دارد خشود است و سعی در حفظ آن دارد، دل‌نگرانی‌ها به حدی است که کودک خردسال نیز در این امر باید سهیم است و نگاه کنجکاو و پراز تشویش او هربار امنیت را در کنار پدر جستجو می‌کند. دوسال انتظار برای یافتن یک کار عادی فرزند را به عظمت زنده‌بودن آنهام بالقصه‌ای نان متوجه ساخته و در آخر هر دو می‌روند که از در تحمل و مقابله یکی را چاره سازند برای آنها فقط دزد دوچرخه‌شان مهم است، دزد زندگیشان که در دسترس نیست و تازه همان دزدان هستند که قوانین دزدگیری را وضع می‌کنند و این نمایش ابدی تکرار کثیف خود را دارد تا روزی که بیننده‌ای به هنگام تماشا فیلم دزد دوچرخه اعتراف کند که حکومت بازان و حکومت‌گمران زندگی او را ندیده‌اند. سهم ناچیز هر زندگی را به صاحبش داده‌اند مگر نه اینکه تا آن روز دزد و دزدان دوچرخه بسیارند؟

دستمال برق می‌اندازد. حتی خربه‌هایی که به پدال دوچرخه وارد آمده‌اند او را عصبانی می‌کند و جالب‌تر آنکه صدای زنگ دوچرخه پدر را هم می‌شناسد. بیان سینمایی در این لحظات با سرعتی چشمگیر به بازگو کردن صرف می‌شود و از این پس حوادث ما را با خود هم گام می‌سازد. لذا اگر جامعه ایتالیا به نم‌سخر گرفته می‌شود، سیستم‌ها به سخره گرفته شده‌اند. فالگیر محله از کلیسای شهرک درازای خواندن منشی دعا یک کاسه آتش به دعا کننده می‌دهد کارسازتر است. گرداننده فاحشه‌خانه‌ای مرتب ادعا میکند با مزاحمت پدر و پسر آبروی آنها بیاد می‌رود. وقتی که پدر از یافتن دوچرخه‌اش ناامید می‌شود تصمیم می‌گیرد همان کاری را بکند که با او کرده‌اند یعنی دزدی، دزدیدن تنها علاج برای دوام است. این کار که در ابتدا برایش ساده هم نیست. باعث می‌شود مانند یک دزد ناشی دستگیر شود و در حالیکه زیر باران مشت‌ولگد قرار گرفته، نگاه انکابار فرزند را تحمل کند. پسر کلاه از سر افتاده پدر را بدست می‌گیرد و در مقابل بخش مالک دوچرخه، فرصت این را می‌یابد تا انشک شوق و انشک درد راهزمن از دیده به صورت جاری کند.

فیلم دزد دوچرخه پر است از نکاتی که توجه به هر یک از آنها منظم نوشته‌ای طولانی است، اینکه دیسکا در فیلم خواسته مجموعه‌ای از زندگی ایتالیا را مطرح کند ایدا جای شک نیست. یک تاکید زیرکانه نشان از آن دارد که مرد تنها نیست. نظایر او فراوان هستند. وقتی که پدر ملاقه‌ها را در بانک گرو می‌گذارد پیش از او هزاران نفر چنین کرده‌اند (انبار و حجم ملاقه‌ها در فیلم تاکید صریح دارد) وقتی در تارکی صبح به سرکار می‌رود و یاصف انوبوس، حتی دراماط فالگیر، این تنها او نیست که دوچرخه و لاجرم زندگی‌اش را از دست داده، همه ادعا می‌کنند که در این

فیلم دزد دوچرخه بار دیگر بروی اکران است و فرصتی برای علاقمندان فیلم‌های خوب تا یک فیلم با ارزش را ببینند، در سینمایی که همراه دوستیهای دیگر می‌توان امیدوار بود که از این پس فیلم خوب نمایش دهند. (بلوار - مازستیک و گلدیس).

فیلم دزد دوچرخه که می‌دانیم گوشه‌ای از مکتب نئورالیسم سینما را با خود دارد در نگاه‌های متفاوت قابل بررسی است و نوشتن درباره این فیلم می‌تواند گویای نوعی سلیقه باشد. بهمین جهت به قصد ترجمه‌ای از یک مقاله در باره این فیلم، نوشته‌ای از «روبن وود» را برگزیدیم که در ارائه آن نکاتی مهم یافتیم و لذا ترجیح دادیم این نوشته را به‌داز تحقیق همراه چند نوشته دیگر در باره دیسکا در هفته‌های بعد بنویسیم. با این وعده، بدهکاری من به خوانندگان این صفحه دومقاله خواهد بود (یکی درباره دیسکا و یکی هم چاپلین که وعده‌اش چند هفته پیش آمد). درباره فیلم دزد دوچرخه شاید بهتر باشد فیلم را با شناختی از دیسکا بررسی کرد چرا که هیچ کدام از ساخته‌های او این چنین متأثر از خود او نیست، اگر او در فیلم حضور ندارد، اما در همه جا سایه‌اش احساس می‌شود، سایه‌ای که از جنگ گریخته، دیسکا ایتالیایی پس از جنگ را به خوبی به خاطر دارد و حتی پس از آن را واثرات آن را. اثری که اولین نشانه‌اش فقر است و بیکاری، جامعه‌ایست متزلزل که انسان‌ها در نهایت به انسان بودن خود به طرق مختلف و آن هم نه همیشه پی می‌برند.

تلاش مردی که حتی او از زندگی تنها، یک دوچرخه بوده و در ارتباط با کارش وجود این دوچرخه ضرورت است. این مسئله از دوزاویه همزمان به روایت می‌آید. پدر و پسر و رابطه هر یک با دیگری وسیع هر دو برای یافتن دوچرخه‌ای که به سرعت رفته است. پسر تنها اندوخته پدر را خیلی خوب می‌شناسد، در اولین روز آغاز کار، آن را با

مطبوعات عرب از حالا شورشیان
مسلمان را به عنوان دولت پذیرفته اند .

افغانستان به کجای می رود؟



دور مانده از فرهنگ و میری که تفک بردوش
نهادند ، و کسانی به آنها می گویند برای نجات
اسلام از سوسیالیست ها می جنگید ، کشته میشوند ،
آیا آرام خواهد گرفت .
آیا حلقه دارد دور گردن خرس می افتد ؟
مطبوعات غرب ، با وسعت تمام ، همه ی
امکانات خود را در اختیار شورشیان قرار داده اند ،
انگار آنها را از هم اکنون به عنوان دولت آن
کشور پذیرفته اند . نمونه اش ، عکس های
نیوزویک از شورشیان تفک بردوش و ملائی
که به آنان می گویند : روسها آمده اند تا ناموس
ما ؟ فرهنگ ما ، خاک ما را از بین ببرند . وطن
ما در خطر است !

نشاندیم . هفته گذشته یکی از روزنامه های
عصر خبر داد که «ترکی از کابل گریخت» این
یعنی پایان یک تجربه سوسیالیستی در افغانستان
و ایجاد یک حکومت اسلامی — در مجموع شبیه به
ایران و پاکستان — به زعم امریکا این یک
پیروزی بزرگ برای غرب نیز خواهد بود . اما
خبر در تمامی ابیادش درست نبود .
افغانستان به عنوان یک کشور کوچک و فقیر
با فرهنگ ابتدائی و دست نخورده بومی ،
هیچگاه اینچنین با اهمیت در قلب رویدادهای
منطقه نشده بود . ولی اینک چنین است .
حالا سؤال مهم اینست : که افغانستان
شوروی را به کام خود خواهد کشید ؟ مردم

حوادث افغانستان ، به علت نزدیکی به ما ،
به علت مشابهت موضوع با آنچه در ایران رخ
می داد . و از همه اینها مهمتر ، از آنجا که
آنچه در آنجا اتفاق افتد و پیروز شود ، مستقیماً
در سرنوشت ما اثر دارد ، مورد نظر و توجه
انهاست که به آینده ایران می اندیشند .
انقلاب ایران ، شعله حرکت اسلامی و ضد
حکومت سوسیالیستی را در افغانستان تیزتر کرد ،
آنها ادعا دارند که از ایران حتی ، چریک بداندجا
صادر شده است ، اما بهر حال مهم اینست که
پیروزی شورشیان ، یک پیروزی برای حکومت
جمهوری اسلامی ایران نیز خواهد بود .
بدینسان ایران را در کانون مسایل جهانی



احتیاج به قانون ندارد مصدقی شریعت - حقوقدان :

مطبوعات به هیچ وجه احتیاج به قانون ندارند و جرائم مطبوعاتی می باید در قوانین جزای عمومی ذکر شود. زیرا مطبوعات بیابکر عقاید، اندیشه ها و ایدئولوژی ها هستند و چون ابرار و بیان عقیده جزئی از آزادی است، (از اعلامیه جهانی حقوق بشر هم که بگذریم) لذا وسیله ابراز آن می بایستی در اختیار همگان قرار گیرد.

سرهای بریده! غلامحسین سالمی - شاعر :

مخرفه، انتشار این قانون توهین متقیم به تمام روزنامه نگاران شریف و مازد است، بهتر بود بعنوان آرم این قانون سرهای بریده فرخی بزدی و محمود معهود و جهانگیرخان صور اسرافیل را انتخاب می کردند.

این قانون استخوانهای آنها را هم در گور می لرزاند. و صد الحوس برای وزارت جلیه ارشاد ملی دولت انقلابی.

و یک سوال، چرا قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی در «مجلس موسان» این لایحه آتکی مطبوعات را تزییق می کنند؟

تعیین شود. در مورد اعتبار از دهه ۵ ساله تا پیرمرد ۹۰ ساله باید آزادانه هر چه دلشان خواست به صورت کتاب، روزنامه، هفته نامه، ماهنامه و خلاصه به هر صورتی که دلی خواست حساب کند. ما این امتیاز بزرگ را از انقلاب گرفته ایم و از سایه انقلاب داریم به هیچ صورتی اجازه نمی دهیم کسی یا گاهی، دولت موقت و یا دولت دائمی این حق انقلابی را از ما پس بگیرند.

محدود کننده ناصر ایرانی :

هر قانونی محدود کننده است و انقلاب محدودیت نمی طلبد. آزادی مطبوعات را بسا موضوع امتیاز محدود کرده اند.

تعیین نوع مجازاتهای جرائم مطبوعاتی باید طبق قوانین جزائی باشد و آنچه که درست نیست این است که وزارت ارشاد ملی تصویب کننده صلاحیت صاحبان جراید است.

و کلیه عقاید و مرام روزنامه هم از آن حرفهات. و جملاتی از قبیل بحث، افترا و بهتان تماماً لمائی هستند که عملا دست و پای مطبوعات را در تمام جوانب می بندند.

نظرخواهی از شاعران و نویسندگان درباره لایحه مطبوعات

خیانت به آزادی رضا براهنی :

ما به هیچ وجه نیازی به داشتن یک لایحه قانونی مطبوعات نداریم، حدود و ثغور کار کردن در مطبوعات را اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان مطبوعات نه تنها بهتر از تمام کسانی که در وزارت ارشاد ملی «فعلی» نوشته اند، می دانند بلکه حتی از کلیه آزادیخواهان ۷۰ سال گذشته تاریخ ایران هم بهتر و عالیتز ضرورت یک مطبوعات آزاد و مسئول را می شناسند.

تحلیل هر نوع قانون از طرف هر نوع وزارتخانه به مطبوعاتیان امروز خیانت به آزادی مطبوعات است. هر نوع قانون مربوط به جرهمایی از نوع افترا و غیره باید در قانون و مقررات جزای عمومی گنجانده شود و حتی ضوابط مربوط به آن نوع مطالب هم یعنی از نوع توهین، افترا و بهتان باید از طریق یک هیئت منصفه متشکل از اعضای کانون نویسندگان، کانون وکلای، سندیکای نویسندگان مطبوعات و انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، انجمنها و مجامع مشابه

سینمای سالم رابخانه ببرید

پروژکتور کاستی سوپر ۸ و ناطق فیرچایلد آمریکا - با فشار یک دکمه در دو ثانیه فیلم مورد نظر بروی پرده تلویزیونی دستگاه و یا پرده بزرگ بنمایش می آید.



برای نمایش سینمای خانوادگی
و کارتن - ویزیتوری و آموزش



گوی آئینه ای با
پروژکتورهای
رنگی

توجه - توجه - توجه

مکمل دستگاه های
صوتی برای همه



انواع پروژکتورها با
طرح های متنوع گردان



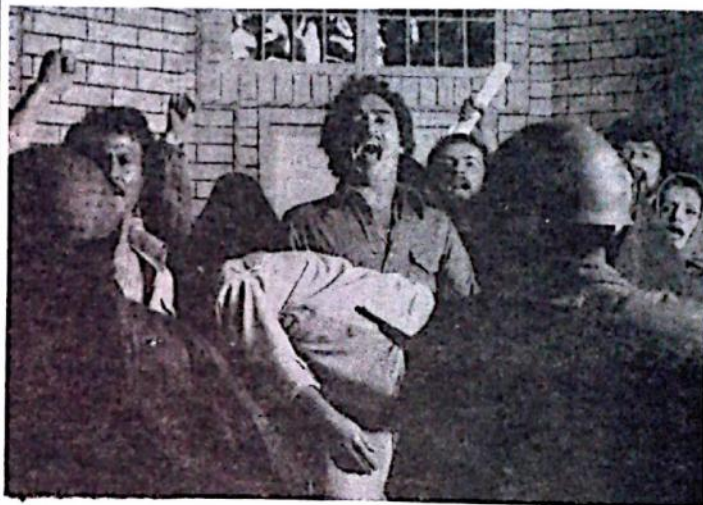
دستگاه های موزیک
لایت که از صوت
صدار گرفته و به نور
منتقل می نماید
دستگاه های فلاش
(استروب) با
دیسک های رنگی و
انواع دیگر وسایل
نوری متحرک فرانسه

انواع نورافکن با دیسک
گردان رنگی با سیستم زوم (اسپات)

پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

کوشش برای رفع توقیف از يك نمايشنامه

نماینده دادستان ، يك سرهنگ نیروی هوایی ، هنرمندان و ... به دیدار نمایش توقیف شده رفتند .



هفته گذشته با اخطار دادستان از نمایش فریاد آزادی به کارگردانی حسین قاسمی و در لاله‌زار جلوگیری بعمل آمد . آن نمایندگان پرسنل هوایی و همچنین نماینده دادستان و يك سرهنگ نیروی هوایی و از سدیکای تئاتر آقایان یلفانی - اکبر زنجانیور و محمود دولت‌آبادی و عده‌ای از کارشناسان تئاتر و خبرنگاران دريك نمايش خصوصی از این نمایش دیدن کردند بدنبال بحث و مشاوره بین طرفین از نمایش رفع توقیف بعمل آمد آنچه در حاشیه این جلسه مشورتی گفته شد حاصل یادداشت‌های پراکنده‌ایست که می‌نویم :

اکبر زنجانیور - تئاتر وجدان اسلام‌جامعه میباشد .
نماینده پرسنل هوایی - چون ما در امور نظامی تجربه داریم باید از ما نظر مشورتی بخواهید چون این نمایش را برپایه مستندسازی اجرا می‌کنید .
اسفر سمارزاده - از خبرنگاران خواهش میکنم به بیرون درز نکنند .
ابدی مدیر تئاتر - (به خبرنگار) آقا این جلسه خصوصی است بیرون تشریف داشته باشید.

محمود دولت‌آبادی - من بفکر آینده‌هستم ما در گذشته اداره سانور داشتیم و این جلسه برای اینست که جلو سانور را بگیریم تئاتر نباید از این درگیرها داشته باشد .
سرهنگ نیروی هوایی - شما باید خودتان را با حکومت اسلامی منطبق کنید .
حسین قاسمی - من فکر می‌کنم باید در رفع توقیف بنویسید که طرفین به توافق رسیدند .
سرهنگ نیروی هوایی - مجدداً می‌گوید اگر می‌خواهید تئاتر اسلامی داشته باشید باید خودتان را با آن همگام کنید ، تا در این حکومت تئاتر داشته باشیم حالا که ارتش با مردم یکی هستند ما نباید بگوئیم یونانی و یا تسلیم شد این نیروی هوایی بود که ب مردم پپوست نقش گروهیان باید عوض بشود .
دادیار دادستان - ما می‌نوسیم رفتیم تماشا کردیم و این نمایش باید همراه با اصلاحاتی به اجرا درآید (از خبرنگار خواهش میکنم در این مورد سکوت کنید)
یلفانی - نظرات انتقادی شما با ناهم باید حل خود این يك کار تکنیکی است .
نماینده پرسنل هوایی - باید با همفکری

برنامه‌ها را درست کرد و در این مورد کار شما غالب از شما خواهش خواهیم کرد سائید

در پایگاه نمایش ببینید .
محمود دولت‌آبادی - اگر ما حالا نظرات شما را قبول کنیم در آینده فرساً اثر بیت تش فاضی داشته باشیم می‌آیند و ما را به محاکمه می‌کشاند این خشتان است اگر فردا يك مدعی خصوصی دیگر پیدا بشود باز می‌آیند در کار تئاتر مداخله می‌کنند .

قاسمی - آقایان از اداره تئاتر آمده‌اند و می‌خواهم از من دفاع کنید یا اگر ایرادی هست بگویند آقای دولت‌آبادی بمن گفته زدند من ادعایی ندارم اما روی این نمایش چهار ماه زحمت کشیدم چگونه می‌توانم نقش گروهیان را حذف کنم اگر شما رای ببینید حرفی ندارم .
دادیار - من نظر آقایان را نه به‌عنوان عضو سندیکا ، بلکه بعنوان کارشناس تئاتر می‌پذیرم .

دادیار - چون مقدمات کار بدون در نظر گرفتن بعضی موارد صورت گرفته و من عقیده دارم تئاتر آموزشگاه است ما نباید يك بیهوشی به قضیه نگاه کنیم کار شما خوب بود ، از جهت نمایش اما چون بخش عمده آن مربوط به نیروی هوایی یا ارتش است ، نمایندگان پرسنل حق دارند که به این ماجرا کشیده شوند و رای دهند و این پیشنهادها با توافق حل شدنی بوده و هست .
نماینده پرسنل هوایی - این موضوع خصوصی بوده خواهش می‌کنم به بیرون نرشد هر چند انعکاس آن موجب بهتر شدن کار نمایش خواهد شد . در پایان جلسه با تاکید بر اینکه قسمتهایی از نمایش اصلاح بشود بدون هیچ درگیری لفظی در نهایت دوستی و محبت از کار این نمایش رفع توقیف بعمل آمد و حاضرین محل تئاتر را ترک کردند .

محمود دولت‌آبادی در گفتگوی کوتاهی در مورد این نمایش گفت من فکر می‌کنم که نمایش «فریاد آزادی» با توجه به خواست تماشاگران لاله‌زار بسبب کارهای قبلی این نوع از تئاتر رند یافته و لی جای انتقاد هم باقیست و این را هم بگویم که این نمایش به سنت‌های خفگان چندین و چند ساله تئاتر لاله‌زار مربوط میشود که امید است به تدریج هنرمندان و کارکنان صدیق و زحمتکش این تئاترها جنبه‌های نادرست کار خود را که خودشان به آن واقفند از میان ببرند و بسوی يك تئاتر سالم تمام بردارند کلاً باید گفت این نمایش را میشود يك کار تئاتری سالم در لاله‌زار بحساب آورد .
و اکبر زنجانیور اضافه نمود : نمایشنامه حرفه‌ای فشنگی بود مرچبا .
(ماجرا در تئاتر دهقان لاله‌زار اتفاق افتاد).

نگاهی گنرا به پیش نویس لایحه مطبوعات

«ساله امتیاز» است. لایحه مطبوعات به جای آنکه با تکیه به روح انقلاب، بخش و نشر مطبوعات را برای کلیه افراد ملت ایران رسمیت بخشد، و بدینسان یکی از روند های جاری انقلاب را که مردم خود به چاپ و نشر اعلامیه ها و روزنامه ها و شبنامه ها می برداختند تمسیم داده و قانونی کند، با طرح ساله امتیاز، تدوین شرایط امتیاز گیرنده، وزارت ارشاد ملی را بعنوان مرجعی که مانوق اراده ملی و مردمی قرار دارد معرفی کرده و حق دادن امتیاز را به آن وزارتخانه یعنی دولت میدهد. و از این طریق اساسی ترین حق انسانی یعنی آزادی بیان و قلم را از مردم می گیرد.

صرف نظر از ماهیت ساله امتیاز، شرایط امتیاز گیرنده در لایحه مطبوعات نیز بسیار جالب و عبرت آموز است. ماده ۲ امتیاز گیرنده را کسی میداند که «معموق به درستی، امانت داری، تقوای سیاسی، حسن شهرت، صلاحیت اخلاقی و ...» باشد ارزش گذارهای اخلاقی از این دست که مصادیق عینی مشخص در روابط نداشته و نمیتوان از آنها تعریف یکسان و مشابه ارائه کرد همیشه میتواند تاویلها و تفسیری گوناگون طرح شود و تقوای سیاسی را میتوان هم مازره پی گیر در جهت تحقق اهداف انقلابی مردم و هم موافقت کامل با کلیه اقدامات دولت و حیات حاکمه تعریف کرد. طیف تعریف وسیع است و آنکه که چنین مفاهیمی در متن یک قانون گنجانده می شود راهی آگاهانه و ترفندی زیرکانه است تا دست مراجع قدرت را باز باز نگذارد تا با آنکه به قدرت خود تفسیر دلخواه خویش را از این مفاهیم تحمل کند و وزارت ارشاد ملی که در لایحه بعنوان تنها مرجع تشخیص صلاحیت و صدور امتیاز معرفی می شود از این پس همچون قضات محاکم قرون وسطا میزان نهایی صلاحیت انسان برای بیان نظرات است و نتیجه از پیش معلوم است اگر دولت قاضی نهایی منتقدان و مخالفان خویش باشد آنکه کج رود، جز قلمی شکسته نخواهد داشت و صاحبان امتیاز کسانی خواهند بود که از نظر دولت حاکم صلاحیت داشته باشند.

ماده ۳ یکی از شرایط امتیاز را تعیین «اصول فکری و روش سیاسی» شریه میداند و همدین ماده ۱۱ بر قید اصول فکری شریه در هر شماره آن تاکید می ورزد.

صرف نظر از اشکالات فنی اجرای چنین قانونی میتوان گفت که این موادی که از نولهو ترترین پدیده های دیکتاتوری سیاه و احتناق و فشار است و وقتی که کشنها قانون بنویسد نمیتوان جز این تصور کرد که هدف نابودی سازمان یافته است و نه بازسازی برادرانه.

میتوان پرسید که نشریات عمومی که رایج ترین نوع نشریات در ایران هستند و نه بمثابة ارگان يك ایدئولوژی خاص بلکه همچون بازتاب افکار عمومی جامعه عمل میکنند در اینصورت چه باید بکند؟ آیا باید روش دموکراتیک خود را به یکسو نهند؟

می بینیم که انحصارگران قالب اندیش بها طرح این لایحه در صدد تحمیل روش خود به کسانی هستند که امکانات خود را به مریدان سرسیرده خود محدود نمی کنند بلکه آنرا در اختیار منتقدین خویش نیز می گذارند.

یکی از تبصره های این لایحه نشریات کوننی را موظف به تحدید امتیاز می کند و این امر از حقیقت ترفندی نه چندان زیرکانه در جهت تصفیه مطبوعات مخالف کوننی است.

ماده ۱۵ - بر درج نام واقعی نویسنده تاکید دارد این دیگر کاملاً طبیعی و روشن است - هیچ ستم پلیسی در دنیا وجود ندارد که از اسامی ستار خوشن باید. از سوی دیگر اعلام نام واقعی افراد و محل کار و دفتر آنها و چاپخانه نشریات، تنها برای گروه های فشار مناسباند و آنها که قصد تهدید و تحریر دارند.

ماده ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷،

از آنها سوء استفاده شده و بعد از این هم خواهد شد.

۶ - وزارت ارشاد ملی گفته است در طرف ده روز از انتشار ، نظرها و پیشنهادها را به وزارت ارشاد ملی ارسال بدارند و برای مطبوعات این اهمیت را قائل شده که لاف مردم اظهار نظرهایشان را به وسیله مطبوعات اعلام کنند .

۷ - وزارت ارشاد ملی جای وزارت علوم و اتمال آن را گرفته و نه تنها به صلاحیت حرفه‌ای (اصولا این اصطلاح در مورد روزنامه نگاری غلط است) بلکه به صلاحیت علمی داوطلبان هم رسیدگی می‌کند ، باید دید واکنش وزارت علوم چیست . در واقع وزارت ارشاد ملی در این لایحه هم صلاحیت دادگاهها را به خود اختصاص داده و هم صلاحیت وزارت علوم و هم بسیاری دیگر از صلاحیت‌ها را .

۸ - یکی از موارد مضحک این لایحه آن است که مدیر مسئول و سردبیر باید «اصول فکری و اعتقادی و روش نشریه» را در بالای صفحه اول کلینک کنند . حالا اگر اصول فکری و اعتقادی نشریه‌ای یک صفحه تمام شد تکلیف چیست ؟

۹ - در بصره یک ماده ۹ حکم دادگاههای استان را غیرقابل فرجام دانسته‌اند که معلوم نیست به چه علت ؟

۱۰ - در مواردی وزارت ارشاد ملی حق لغو امتیاز را برای خود پیش‌بینی کرده است ، بسیار به‌جا بود که حق توقیف و زندانی کردن مدیران جرایم را به خود اختصاص میداد و کلک کار را می‌کند .

۱۱ - از نویسندگان مقاله خواسته‌اند که نام واقعی خود را ذیل مقاله درج کنند بهتر بود که عکس و آدرس او را هم مطالبه میکردند تا کار آسانتر شود .

۱۲ - مجازاتهایی که در مواد مختلف پیش‌بینی شده هنگی نامناسب و زیاد است .

۱۳ - باید از تنظیم کنندگان لایحه پرسید «الفلیت های زیادی» چه کسانی هستند ؟

۱۴ - هشتی که در ماده ۲۸ پیش‌بینی شده که باید هیئت منصفه را دعوت کند ترکیب آن کاملا دولتی است و نه ملی .

۱۵ - در شرایط اعضای هیئت منصفه پیش‌بینی شده است که «معروف به امانت و صداقت و حسن شهرت» باشند چیزی که فراموش کرده‌اند

یک سلسله از صفات خوب بشری است که باید از کانیهای ابتدایی به وام گرفت .

۱۶ - در ماده ۲۸ پیش‌بینی کرده‌اند : هر کس نشریه خود را به جای نشریه دیگری منتشر کند مجازات خواهد شد . جای ماده‌ای خالیست که به موجب آن هر کس با مدیران جرایم به هر نحوی از انحاء کمک و مساعدت نماید به اشد مجازات محکوم خواهد شد .

هائند زمان طاعوت
بزرگ پور-بعضر :

این لایحه با آنچه در زمان طاعوت مطرح شده بود اصلا تفاوت ماهوی ندارد . پس از انقلاب و آن پایندهای حماسی که منجر به عقب‌نشینی امپریالیسم و ارتجاع شد ، طبعاً انتظار مردم این است که با انگاه به قوانین انقلابی بتوانند از آزادیهای انقلابی بهره‌مند شوند . این لایحه حتی با اعلامیه جهانی حقوق بشر هم مغایرت منحن دارد .

نظر مردم و لایحه قانون مطبوعات

بایک - ناشر - مطبوعات لایحه نمی‌خواهد . همان اداره سانسور را دایر کند .

کریم - مصدوی - دانشجو - مواردی دارد که محدود کرده است مطبوعات باید کاملاً آزاد باشند و این خود ملت و روزنامه نگاران هستند که تشخیص میدهند ، نه وزارت ارشاد ملی یا وزارتخانه دیگر .

عبدلی - دانشجو - اگر قانونی لازم باشد خودمطبوعاتیا به کمک حقوقدانان تنظیم میکنند . دخالت وزارت ارشاد ملی دیگر چیست ؟

کمال - کارمند صنعت - خودشان می‌پیرند ، خودشان می‌دوزند دیگر لازم نیست که لایحه‌شان را در معرض خطرخواهی نگذارند . محمد پورمیرزا - محصل - اینکه شرط سی را کم کرده‌اند خوب است ولی کل لایحه از زمان طاعوت هم بدتر است .

احمدزاد - لیسانس راسخه - ناگس - معترف است وقتی این لایحه را خواندم حس کردم به بیم مانع . جیب آن حوشها که برای این دولت ریخته شد .

حامد مولوی - الهه بانام موانش موافق نیستم ولی بنظر لایحه خوبی می‌آید .

آقای صدیقی - بازاری - هرکاری که

دولت جمهوری اسلامی بکند بی‌مطالعه و بی‌حساب نیست چه در باره مطبوعات و چه در موارد دیگر . آقای علی‌پور - کارمند - انتقاداتی که راجع به روزنامه‌ها میشود ، واکنش آنها نیست که مطالب مورد علاقه خود را در آن نمی‌یابند و دولت هم نمی‌خواهد روشنفکران فعالیت داشته باشند . چون هنوز ۹۰٪ مردم مثل قیل‌دنباله‌روی می‌کند . پس لایحه مطبوعات دقیقاً برای محدود کردن روشنفکران و روزنامه نگاران است . پرویز - کانیفروش - برای بس دست و پای مطبوعات آزاد است .

رضا - مهندس مالدوزی - قانونی ارتجاعي است و خودکامگی و اختیارات شخصی وزیر را زیاد می‌کند .

علامه صا دلمی - کارمند - آنچه در لایحه مطبوعات آمده مخصوصاً ماده ۱۸ گویا قرار است در قانون اساسی جدید هم باشد و این درست نیست . رژیم قبلی هم این چنین ماده‌ای داشت و انهم با شش ماه زندان به ۳ سال .

فریده - بخشایش - خانه‌دار - لایحه مطبوعات که هیچ . ولی سئوالی دارم . شخص اول روحانیت دیگر چه صیغه‌ای است ؟ منکه بنفیم از آب‌الله خولی است ، شخص اول روحانیت هم ایشان را

می‌دانم . بگوئید شخص اول سیاست . تازه آنهم حرف دارد . بگذریم یاد آریابهر افتادم . آقای پائانی - دبیر - لایحه مطبوعات بی‌معنی است ، شخص اول روحانیت یعنی چه ؟ آقای خمینی ارزش سیاسی پیدا کرده‌اند . از نظر روحانیت شخصیت اول نیستند ، پس مراجع تقلید دیگر چه هستند . این لایحه از بیج و بن غلط است . نه مرفقی است و نه درست . اصلاً چرا آقایان اعلام نمی‌کنند که تنظیم کنندگان لایحه چه کسانی هستند ؟

رها پورداد - دانشجو - چرا نهامت ندارند بیکاره بگویند ، باباجان اداره سانسور را می‌خواهیم دایر کنیم ؟ از انقلابیون ! بیشتر از این انتظار نهامت داشتیم .

علی فروزان - بنکدار - لایحه مطبوعات خوب است ، چرا نباشد . باید جوری جلوی زیاده‌روی و گنده‌گولی مطبوعات را گرفت .

آما منهری - خانه‌دار - من که دو برادر و شوهرم را در این انقلاب از دست داده‌ام توقع این چنین اعمال بی‌رویه‌ای را از دولت انقلابی نداشتم و ندارم . مطبوعات آزاد یعنی یک گام به‌سوی آزادی واقعی . آزادی را که و یا کدامتان از ما می‌خواهند بگیرند ؟

نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

حضور برخی از چهره های دولتی و غیردولتی اما سرشناس رژیم جدید در میان پرهیزهای آمریکا، چنان سروحدايي در کشور بپا کرد که نویسندگان آهنگر به علت هجوم عوامل تحريك شده، ناچار به عل نشریه را ترك كردند و دربردار شدند. در سرقاله اولين شماره درباره شی و روش آنگر نوشته شد «اکنون اگر چه نام ما چنگر نیست، اما سوگند چنگر را تکرار می کنیم و تا قلب در دست داریم خود را خدمتگزار و مدافع رنجبران می دانیم و روش افشگران را خود را در مقابله با امپریالیسم و کارگران داخلی اش، با ارتجاع و ضد انقلاب و با دشمنان آزادی خلق های ایران و استقلال میهن ادامه خواهیم داد.»

آهنگر که تاکنون در ۸ و ۱۲ صفحه منتشر شده است، چنانکه بیشتر گفته آمد دارای زبانی طنزآمیز است، اما طنزی ریشه‌دار و موثر، طنزی که در عین حال جدی است و آدبی را به تفکر وامی‌دارد. طنزهای کم و بیش یادآور فیلم‌های چارلین است. آدبی را می‌بخشند، اما در مجموع به وضوح خود و گرفتاریا و بیچارگی‌های خود می‌بخشاند. آهنگر در مطالب و نوشته‌ها، از نظم و نثر، هر دو استفاده می‌کند. اما نظم و نثری که چاشنی هر دو همان طنز است. در آهنگر تنها به فارسی مطالب و شعر نوشته نمی‌شود. تاکنون نوشته‌ها و شعرهایی به زبانهای ترکی و کردی و گویش گیلکی در آن چاپ شده است. مطالب آهنگر متنوع است، اما همه اجتماعاً و بیشتر مربوط به مسائل روز است.

آهنگر حوادث گوشه و کنار کشور



شماره
۳

دادگاههای انقلاب
امپریالیزم را
وحشت زده
می کنند

[illegible]

بخشنامه دولت انقلابی با اعلامیه فرمانداری

[illegible][illegible][illegible]

آهنگر

هفته‌نامه طنزآمیز و جنجال‌آفرین پس از سقوط رژیم دیکتاتوری بی‌تردید یکی از خوش‌اقبال‌ترین نشریه‌های ۲۵ سال گذشته است. آشنگر به دلیل محتوای پرآر و طرز نیش‌دار و داریکانوهای زنده، آفرین در حالیکه فقط ۶ شماره آن منتشر شده است، یکی از مطبوعات آشنا با تیراژ بسیار خوب است. این نشریه ابتدا قرار بود با نام «چلنگر» نشریه پر تیراژ و معروف‌الهای سی که به سردبیری محمدعلی آفرشته شاعر تودهای نشر می‌شد، انتشار یابد. اما پس از مخالفت‌هایی که حزب توده با انتشار چلنگر با روش و خطمی مورد نظر نویسندگان جدید آن کرد، همین نشریه به نام آشنگر انتشار یافت. این نشریه با یاد گفت که بی‌تردید پدیده کشیدن بار پرچم چلنگر برای آشنگر تازیدن کار اقبال‌آفرین بوده است. اما محتوای پرآر و زبان نیش‌دار و طنزآمیز و جسارت به مسائل زنده به جای پرداختن به مردگان و گذشتگان، خود از عوامل و شاید بزرگ‌ترین عامل موفقیت آشنگر بوده است.

در سر کلیشه آهنگر، در کنار نام، همواره تصویری از «افراشته» در میان ستاره سرخی و نیز شعر معروف افراشته «شکنی ای قلم ای دست اگر، بیجی ز خدمت محرومان سر» که زیبت بخش سر صحنه چنانگر نیز بود، دیده میشود. اولین شماره آهنگر برآستی خواندنی و جنجال آفرین بود. در گاریکاتور صفحه اول همین شماره در سوی عرصه شطرنج ملت و آمریکا یک با ۲۵، ۲۵ های خود به نبرد نشسته اند.

را با چنان آب و تاب و مهارتی و با چنان طنزی بیان می‌کند که بسیاری از اوقات مسئله از آنچه واقعاً هست جذاب‌تر و دلچسب‌تر منعکس می‌شود. قطب‌زاده یزدی و بنی‌صدر و امپریالیسم آمریکا بی‌اغراق تاکنون در همه شماره‌های **آهنگر** چنانکه پیشتر و در اولین شماره‌اش اعلام کرده بود، تاکنون نشان داده است که واقعاً ضد امپریالیسم است. کاریکاتور در این هفته نامه جای‌عدای دارد و در حقیقت **آهنگر** تا حدود زیادی نان کاریکاتوره‌هایش را می‌خورد. گذشته از کاریکاتورهای مربوط به نبرد شارنخ ملت ایران و آمریکا تاکنون **آهنگر** کاریکاتورهایی در باره روز جهانی کارگر، اندر نبرد امیر طومار (قطب‌زاده) با مطبوعات و اختاپوس آمریکا داشته است. در صفحه اول آخرین شماره **آهنگر**، آمریکا به صورت اختاپوسی با دستهای بسیار چاپ شده که ملت ایران تا کنون موفق به بریدن چند دست آن شده است. در **آهنگر** قصه و اخبار و گزارش نیز چاپ می‌شود اما نمه با طنز و با سبکی تازه. همچنین در هر شماره **آهنگر** معمولاً یک یا چند شعر از افراشته به چاپ می‌رسد. **آهنگر** اکنون یکی از پرتیراژترین هفته‌نامه‌های ایران است. تیراژ آن به روایتی از صد هزار تجاوز کرده است. قیمت **آهنگر** ۳۰ ریال و دارای قطع متوسط است.

جهاد معلم

جهاد معلم ارگان سازمان مسلمانان است. این نشریه همدچنانکه از نادر برمی‌آید بیشتر به مسائل آموزشی و تربیتی می‌پردازد. در سرمقاله اولین شماره جهاد معلم در باره انگیزه‌های انتشار این نشریه نشانگر این واقعیت است که می‌خواهیم ارتباطی گسترده‌تر با همه کسانی که خود را در راه تحقق انقلاب فرهنگی و آموزشی مسئول و متعهد می‌شناسند، برقرار کنیم. همدچنین فقدان یک نشریه که به

ضرورت‌های انقلاب فرهنگی و تعمیروصلات مسلمانان تاکید داشته باشد نیز از علت‌های انتشار «جهاد معلم» عنوان شده است. ایدئولوژی دست‌اندرکاران انتشار این نشریه اسلام است و مطالب و نوشته‌های آن یا بیشتر جنبه اسلامی داشته و یا با دید و ایدئولوژی اسلامی نوشته می‌شود.

«جهاد معلم» در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا سازمان مسلمانان ایجاد گردید» پس از بررسی شتابزده و گذرای علت‌های عدم شکل و عدل نیافتنی‌ها، رزات مسلمانان در سال‌های گذشته نوشته است: «سازمان مسلمانان وجود آمده تا با بسیج همه نیروهای آگاه و مبارز و مؤثره مسلمانان متعهد و مسئول بتواند سهمی شایسته و دوش در تحقق انقلاب فرهنگی و آموزشی براساس ارزش‌های توحیدی برعهده گیرد.»

در جهاد معلم برخی تحلیل‌ها و از جمله «ویژگی‌های تاریخی انقلاب» (با توجه دیدگاه این نشریه) و تحلیل‌هایی از برخی دوره‌های ذران نوشته می‌شود.

جهاد معلم زیر نظر شورای نویسندگان اداره می‌شود، دارای قطع متوسطی است و به‌قیمت ۵ ریال به‌فروش می‌رسد.

در پای صفحات آن معمولاً شمار - هائی در ارتباط با مسائل فرهنگی و آموزشی و از جمله «مستمر باد انقلاب ما تا تحقق انقلاب فرهنگی» نوشته می‌شود.

صدای کارگر

صدای کارگر ارگان سازمان حزب و گروه خاصی نیست، نشریه‌ایست مدافع حقوق کارگران ایران و جهان. صدای کارگر در چند شماره‌ای که انتشار یافته نشان داده است که نشریه‌ایست ضد امپریالیسم و ضد ارتجاعی. در اولین شماره «صدای کارگر» که به مناسبت اول ماه، روز جهانی کارگر، انتشار یافت، تنها به مسائل کارگری پرداخته شده است. در همین شماره در مطالبی تحت عنوان «علل بحران بیکاری»

پیشرفت فن و تکنولوژی و هرج و مرج در امر تولید، علل اصلی بیکاری در جوامع سرمایه‌داری قلم‌بند شده و در ایران بویژه، علاوه بر اینها، از میان رفتن «محیط امن برای سرمایه‌گذاری» علت اصلی بیکاری عنوان شده است و در ادامه مطلب آمده است. محیط امن برای سرمایه‌گذاری یعنی محیط امن برای چاپیدن زحمتکشان.

بررسی نوشته‌های جدای کارگر به خوبی نشانگر مشی کمونیستی‌دست‌اندرکاران این نشریه است. در مطلبی که در شماره دوم این نشریه تحت‌عنوان «درسهایی از مراسم برگزاری اول ماه مه در پرتو انقلاب» به چاپ رسید، ضمن تجلیل از رادیکالیسم کارگران و زحمتکشان که به دعوت شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه انجام شد، به رادیکالیسم دیگری که در همین روز به دعوت حزب جمهوری اسلامی انجام شد، اشاره شده و آمده است، که در رادیکالیسم این حزب از خواستهای گروه اول، خبری نبود و در واقع این حزب با عنوان کردن شعارهایی مانند «شعارهای غیرعقلی و فریبنده اغتشاش در مسیر انقلاب اسلامی است» انقلاب را تمام شده تلقی می‌کند. در صدای کارگر در کنار مقالات، اخبار و گزارش‌های کارگری نیز نوشته می‌شود. صدای کارگر مدافع شوراها و کارگری است و اینکه تنها دولت با اتکا به کارگران و اطمینان به شوراها و کارگری می‌تواند ساعانی به اقتصاد نابسامان کنونی بدهد. صدای کارگر مخالف موضع‌گیری‌ها و گرایش‌های راست روانه حزب توده است و اعتقاد دارد که «حقوق خویش را تنها به اعتناء وحدت طبقه خود و نیروی مستقل خویش می‌توان بدست آورد و نه با گدائی و چاکری در آستان صاحب قدرت‌ها». صدای کارگر در مطالبی که تاکنون نوشته، ترور فردی و ترور آزادی، هر دو را در خدمت امپریالیسم می‌داند. به مثال ملی توجه دارد و خواستار، خودمختاری خلق‌های ایران در چارچوب ایران آزاد است.



علی روزبه مقدم - ساری

آقای قلیزاده شما که می‌گویید رادیو و تلویزیون سانسور ندارد، چگونه من باور کنم وقتی که سخنرانی آیت‌الله‌الامانی را سانسور می‌کنید، سخنان بازرگان را در تریب سانسور می‌کنید، ساطره بی‌صدر و زهرایی را قطع می‌کنید، شما که حتی برای نمونه یک دقیقه فیلم از مقده، سندج و خرمشهر و گنبد بصادار آراش تهیه نکردید، بانوچه به امکانات وسیع شما برای این‌گونه برنامه‌ها چه فرقی با قلیسی و همکارانش دارید؟ شما که از مراسم برگردان خسرو روزبه قهرمان ملی ما فیلمبرداری نمی‌کنید، چه ارزشی برای شهدای ما قائل هستید؟ او که مورد تحسین تمام مسلمانان مبارز ما هست چطور مورد تائید شما نیست؟

چه احساسی دارید هنگامی که نماینده کارگران بیکار این قشر قربانی انقلاب از شما به عنوان حامی پارتی‌های کنار دریا نام می‌برد؟ شما که مناظره بنی‌صدر تئوریین انقلاب ما را قطع می‌کنید می‌دانید که چه صریحی به ما و انقلاب ما می‌زنید؟ شما که شورای موسی کارکنان رادیو تلویزیون را به رسمیت نمی‌شناسید، چه خوب، و طبعه خود را در مقابل رهبر انقلاب ادا می‌کنید. برادر قلیزاده شما به چه چیزی متکی هستید؟ به طومارهای قلابی‌تان؟ شما که پشتیبانی هیچ‌یک از اتحاد ملت را از استاندار گیلان تا انجمن دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان تهران، سازمان مجاهدین خلق، چریکهای فدایی خلق و نوه امام را پشت سر خود ندارید بر چه کسی متکی هستید؟ آیا بر قدرتی شما را زیر چتر حمایت خود دارد که فوق‌قدرت فرزندان این آب‌وخاک است؟ شما متخصص‌مندرجیم نیستید. شما متخصص ضدخلق مسلمان و متخصص نقای در بین گروه‌های انقلابی هستید. شما که پرچمدار تحریم تهران‌مسور و آهنگر باجمل فرمان امام شدید در برابر خواسته خلق قهرمان ایران که تحریم صدا و سیما و غیر آزادشان است. چه نظری دارید. باشد که از سرنوشت شاه فاشیت عبرت گیرید و به صراط مستقیم هدایت شوید. انشالله و تعالی به امید روزهای بهتر.

نسرین عباسی - تهران

دوست خوب من، امروز روز مرگ من بود... روز مرگ آزادی. و وای بر ما اگر در این روز یابگوی کنیم. دوماه پیش ایران جشن بزرگی گرفت برای تولد آزادی، و ده که چه عرش کوتاه بود.

پدر من ۷۰ سال منتظر این روز بود و چه چیزهای فشنی برایم از آزادی تعریف می‌کرد، رهائی از بند استبداد، طرد زور، استعمار و خلاصه چه خوابهای فشنی می‌دید. هفتاد سال نوحی نیست. و او را دیدم که در روز آزادی انک شوق از چشمانش می‌ریخت، زمانی که شاه رفت شیرینی به‌خانه آورد، تبریک می‌گفت همانسان که در روزهای عید می‌کرد. و جشن بزرگتر را ایران گرفت، از بچه‌ها بزرگ همه در این جشن سهیم بودیم. چه فشنک بود. پدر من من مضمّن می‌خواست این هدیه را هر چه بیشتر برای خود حفظ کند و نوحه‌ای را آورد که در آن سخن از امپریالیسم، صهیونیسم، منافق و غیره و غیره بود. نوحه را نه من داد و گفت از اینها بهره‌بر که خاری است بر ریشه آزادی. زندگی‌ای نو آغاز کردیم سخن از بیکاری، تظاهرات، ارتجاج و منافق و غیره بود، ندای بازرگان را می‌شنیدیم که ما را هم چون خود به‌سکوت و تحمل دعوت می‌کرد. از مثلث بقی سخن می‌راندیم که در راس قلیزاده خودنمایی می‌کرد. و سیر خود را پابرهنگان. و باتنگ‌نظری به روشنفکران پابرهنگه که برای آزادی بدست نیامده هنوز تقلا می‌کنند به‌دیده تحقیر می‌نگریست... کسی می‌بایست انتقادهای را شروع می‌کرد، مردم ما یا پدری من را با این همه تجربه، با طومار نمی‌توانستند سرگرم کنند. اینها تخصص می‌خواهند، اینها تجربه می‌خواهند، اینها فداکاری و از خودگذشتی می‌خواهند، اینها سابقه‌ای درخشان چون مجاهدین، فدائیان، شایگان‌ها، بازرگان‌ها، و غیره و غیره می‌خواهند. چند هفته پیش پدر سالخورده‌ام را دیدم با قیافه‌ای عبوس و مرقفه و چشمانی که ساکت بر زمین دوخته شده بود. پرسیدم پدر به چه فکر میکنی؟ گفت به آزادی! دیگر چیزی نگفت،

چون همین یک کلمه داستانها داشت. من که تشنه تجربه بودم می‌خواستم از کوله‌بار او چندبایی به‌سرفت بیرم که او فریاد رد چسرا درخانه نسه‌ای به‌جمع کارگران بیکار برو، میان آنها که افکار پوشیده خود را در لولای اسلام‌آبو رنگ تاره‌ای می‌بخشد و در مقابل دفسر آیدگان شعارهای تحریک‌آمیز می‌دهند بسرو، به‌میان دانشجویان گروه‌های مختلف سیاسی برو و نقای را ببین و تجربه بیاندوز! رفتم و نالان برگشتم زیرا آزادی را نیانم و امروز پدر من با چشمانی خونبار به‌خانه برگشت. او هر روز صبح به‌من آزادی را هدیه می‌داد، آیدگان را، و امروز با دست خالی و چشمانی خونبار و به‌وضوح میدیدم که خاطره زمان مسدود را مرور میکند! گفتم پدر هدیه‌ام کو؟ گفت دخترم پشتم را شکست چون آخرین سگر آزادی را درهم کوبیدند! و اشکهایی بود که مانند سیل از چشمانم به بیرون رانده میشد، صدای جمهوری اسلامی مانند پتکی بر فرق سر من می‌کوبید و دم‌از‌طردنم آیدگان، پیغام امروز، آهنگر و تهران‌مسور می‌زد. قلیزاده با صورنی کویه استداد را بر ایمان به‌ارمغان می‌آورد!؟ و چه خوشحال بود صدای جمهوری اسلامی ایران! غافل از این که ایس تحریکات مودبیانه به‌ما راه مبارزه را می‌آموزد و فکر من بدلیل ژ-۳ و انقلاب بندی! و من که برای تحصیل در رشته خبرنگاری و روزنامه‌نگاری عازم اروپا بودم تصمیم را عوض کردم. من باید تا خون در بدن دارم برای آزادی بجنگم.

رحمت‌الله پُرچمی - اصفهان

در شماره‌های گذشته تفصیلاتی در مورد عکس احتمالی آقای قلیزاده داشتید لازم دانستم مطالبی را به اطلاع برسانم، امید است مورد توجه قرار گیرد.

دروزرنامه باعداد مورخه بیستم اردیبهشت در ستون خبرنگار خموسی خبری داشت نام قلیزاده لب قبطانی است بقلم سروان محمدتقی انتظاری کارشناس رسمی جعل اسناد مشکوک و مجهول اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌المللی که ایشان به‌دلیل عکس ارائه شده توسط محله

شا را تکذیب کرده و به ثبوت رسانده‌اند حال بد نیست بدانید که عکس مذکور توسط خود اینجانب با دستگاههای میکروسکوپی و تطبیق بررسی که خوشخانه اظهارات سروان انتظاری را مورد تأیید قرار داده و پیشنهاد می‌نمایم که در کنار آنهمه تهمت و افترا نسبت به قتل‌زاده مدرک هم مستند به نفع نامبرده چاپ بفرمائید والسلام.

رحمت‌اله یرجی عکاس - اداره تشخیص هویت نهریانی استان اصفهان

سازهان توحیدی شهادت - ارویه

آقای شاملو شما که در مصاحبه‌تان تعصب را محکوم کرده‌اید لاف‌ل خود میبایستی تعصب را کار میگذرانید و سعی نمیکردید با لجاجت عقاید خویش را تحمیل ننمائید اشاره میکنیم به سخنان شما درباره تحریم فرزندم (و امروزم که دوبرابر تعداد رای‌دهندگان رای آورده‌اند...) شما با این صراحت و بی‌شرمی دولتی را که برگزیده توده مردم است و در راس آن رهبر انقلاب راه تقلب در فرزندم منم می‌سازید. تعجب میکنیم که چطور شما صفهای مردم مثافتی را که حتی قبل از طلوع آفتاب جلو حوزه‌های رای‌گیری برای تعیین سرنوشت خویش به انتظار ایستاده بودند ندیده‌اید؟ باز جای شکرش باقیست که این را قبول کرده‌اید که در اقلیت هستید و رای ندادن شما هیچ تأثیری در نتیجه فرزندم نخواهد داشت. پس چه اصراری دارید که باخواست توده مردم مخالفت کنید؟ و باز می‌پرسم که برای این اتهام بی‌اساس چه مدارکی دارید؟ به چه سبب می‌خواهید مردم را نسبت به رهبر انقلاب بدبین کنید و از این کار چه نفعی می‌برید؟ ما اینقدر منطق داریم که شما را به همدستی با رژیم سابق منم نکنیم ولی خود این اعمالتان را به چه نوجیه میکنید؟ آیا غیر از این است که ضدانقلاب سعی دارد اطمینان مردم را از رهبر انقلاب سلب کند؟ پس به چه جهت شما دست همکاری به عوامل ضد انقلاب داد و خود را در اختیار خواستهای آنان نهاده‌اید. ما از سابقه شما با اطلاعیم و میدانیم که مردم بارزیه هستید و در فشار خفتان دوران سیاه پهلوی نیز سر به حرف‌هایتان را زده‌اید ولی آیا فکر نمی‌کنید

این تصور برایان پیش آمده است که باید باهر رژیم و لو مردمی می‌باید مبارزه کرد؟

مصطفی روحانی - تربت حیدریه

امیدوارم تارسیدن این محترم، چاق‌داران اسلامی، شارا نیز چون دیگران وادار به زندگی محمی نکرده و محل کار و چاپخانه‌تان به تصرف بازوی مسلح انقلاب در نیامده باشد! این چه اوصافی است؟ به کجا مارا می‌برند؟! این بود، آنچه ملت برایش شهید دادند؟! این بود وعده‌های رهبر انقلاب قبل از رسیدن به قدرت و در تیمیدگاه؟! امروز هیچکس امنیت شملی و حیثیتی ندارد و عجا و صد افسوس و دریغ که کانی بیشتر در مطان تهمت و بهتان و مورد هتک حرمت و ضرب و شتم و اخراج از کار قرار گرفته و می‌گیرند که در مبارزه با رژیم گذشته بیشترین فداکاریها را کرده و در صفوف اولیه ستیز پس پهلوی غدار جای داشته‌اند. ساریوشی توسط فرد پس افراد یا دستگاهی نوشته شده که، به طور یکنواخت در تمامی نقاط کشور از شهر و شهرک و روستا اجرا می‌گردد!

در همه جا صاحبان اندیشه و بینش مورد تجاوز و جرح و شکنجه و حتی قتل قرار می‌گیرند. تیرهای تهمت است که فرهنگی و کارمند و پیشه‌ور و کارگر و روزنامه‌نویس و هنرمند ... را نشانه رفته‌اند.

لجباری در دهانه‌های از فرنگ آمده و در راس هرم قدرت قرار گرفته، با مردم و خواستهای مردم، روی خود کامکان رژیم قبلی را سبید کرده است. ایسن آقایان که هزاران حرف و کبابه در باره‌تان می‌گویند و حتی اسادی ارائه میکنند، مگر برای ایرانی‌جماعت تخم دوزرده گذشته‌اند، که بی‌اعضا به همه چیز و همه کس کار خود را می‌کنند و به موجهای اعتراض و انکار اقتدار مختلف کوچکترین اعتراضی نمی‌کنند؟! فرس کیم آقایان یزدی و قتل‌زاده و امیرانظام و ... ابوذر و سلمان و مقداد زمانه خوب، وقتی مردم از آنان ناراضی‌اند، دیگر چه اصراری در هر چه بیشتر ناراضی‌ترائی دارند؟!!

دقتاً شریانی به غنبت آقایان گرفتار شده‌اند که مدح و ثنا نمی‌گویند. تهران مصور کرد

رژیم گذشته ماندنش را صلاح ندانست، رژیم فعلی هم صلاح نمی‌داند! آهنگر که گردانندگان ۲۵ سال یا زندان بودند یا آواره و محنتی در گوشه و کنار اکنون نیز روزگار بهتری ندارند و چنین است حال و روز پیغام امروز و آیندگان و اخیراً کیهان و ...!

پس دستاورد ملت و من معلم و نوی روزنامه نگار و ... از انقلاب عظیمی که در دنیا سابقه ندارد چه شده است و به کجا رفته است؟ عده‌ای از کارکنان کیهان که روزنامه‌ای است محافظه کار و منحصر اخباری، مانع ورود ۲۰ نفری از اعضای تحریریه به محل کارشان می‌شوند، برای عرض شیرینکاری به قم می‌روند و جریان را با آفتاب به استحضار امام می‌رسانند. گویی پالیزبان و ولیان و نهاوندی و ... را دستگیر کرده‌اند! رهبر انقلاب بدون اینکه تحقیق کند که این ۲۰ نفر کی‌اند و ایان که مانع ورودشان شده‌اند، کی؟ کار جماعت را می‌تایند و مطعا رهنمود به دیگر افشار! که فردا چند محصل به تحریک عده‌ای که می‌دانیم و می‌دانید مانع ورود من معلم به مدرسه و چند کارمند مانع ورود هر کس که می‌اندیشد به اداره و ... و مهری مریشانی این افراد که ضد انقلابند و راه خلاف می‌روند! می‌بینیم که از این ۲۰ نفر ۵ نفرشان در زمان از هاری آت خنک باغشاه را خورده‌اند و چند نایی نیز از ترس و بیم دستگاه سابق متواری و پنهان و چند نفری نیز قرار بوده است همراه با هزاران انقلابی دیگر توسط ضدانقلاب از میان برداشته شوند! خوب، در ضدیت این ۲۰ نفر با رژیم پهلوی که شک و شبهه‌ای نیست. می‌ماند این مسئله که فلان ایسم را دارند. مگر امام خمینی، رهبر انقلاب به کسرات اعلام نکرده‌اند که همه گروه‌ها و حتی مارکسیست‌ها آزادند که مسلک و مرام دلخواه خود را داشته باشند؟! چرا بدون هیچ تحقیق و مطالعه‌ای سرود یادمان می‌دهند؟! این دیگر چه مصیبتی است؟! قتل از آنکه در بهار آزادی نفس بکنیم، غزان خفتان و اختناق را با همه ابعادش لس می‌کنیم. انقلاب دیگری تشرافید.

پراکنده‌ها

روحی فکر کرد. شنیدی مرد چه یولولسی میزد؟
شیر که دلدانهایش را پاك ميكرد، با تعجب
پرسید: ها؟ - او نمی‌شنید! -

□ بخوانید از آهنگر درباره هتفی‌شدن
مجلس مؤسسان:

هر دم از این باغ بری می‌رسد
تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد
تازه خبر چیست؟ تر حلاوا یزان
فاتحه‌ی مجلس مؤسسان!
سه‌بلیتو کردن وعد و وعید
رفع و رجو کردن جنس ندید
گره‌ك بی‌مزه‌تر از کمبوزه
(شربت قند آورده‌ام، خربزه!
ببر که صاب باغ داره مفلس میشه)
بیا داداش طلالت داره مس میشه!

می‌نوازد.
دومی گفت: انتخاب خوبی هم کرده.
موزارت.

سومی گفت: لذت می‌بریم. بزَن. مرد.
بزَن!

مرد به نواختن ویولون ادامه داد. ناگهان
شیر دیگری غرش‌کنان از راه رسید و پرید و
مرد ویولونش را خورد!

شیرها اعتراض کردند:
اولی - این چه کاری بود؟
دومی - چقدر می‌توقع. آخرهای مومان

بود.
سومی - آقای شیر عزیز. چرا اینکار را

کردی. چه مسئولیت! شیر که هم‌اش نباید
به فکر شکم خود باشد، کمی هم باید به غذای

□ مارسل ژواندو (يك نویسنده مشهور
فرانسوی که تازگی درگذشت) می‌گوید: مردها
آزاد و مساوی به دنیا می‌آیند، ولی بعداً
بعضی‌هایشان اردواج می‌کنند!

□ مردی وارد دواخانه‌ی شد و آرسنیک
خواست.

دواخانه‌چی پرسید: برای چه کسی می‌خواهید؟
مرد - مادر زنم

دواخانه‌چی - نسخه دارید؟
مرد - نه عکس را دارم.

□ خبرنگاری پس از کوشش بسیار توانست
از دیوید را کفتر وقت مصاحبه بگیرد. پرسید:

- چیزی که من و خوندن‌ها می‌خواهیم
بدانیم، اینست که چطور به این ثروت رسیدید؟
- کار ... عزیزم. کار

- توضیح بیشتر بدهید. خواهش میکنم.
- بچه بودم، روزی در کوچه به يك سکه

دوستی برخوردم، با آن يك سیب خریدم. بجای
آن که بخورمش آنرا برق انداختم و به چهار

سنت فروختم، با آن چهار سنت ۴ سیب خریدم
و باز آنرا نخوردم و برق انداختم و می‌خواستم

بفروشم و هست به‌دست آوردم، که تلگرامی
رسید و خبردار شدم، پدر بزرگ مرده، ارثیه

کلانی به من رسیده است!

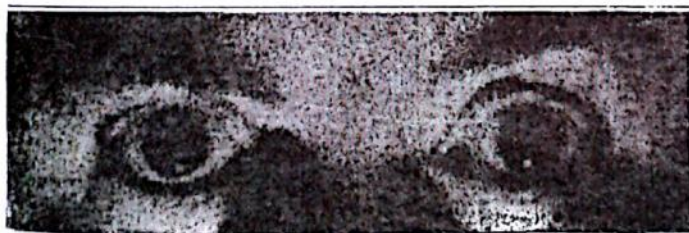
□ هواپیمائی در وسط صحرا سقوط کرد،
از همدی سرنشینان آن فقط يك ویولونیست زنده

ماند که بالباس تمام‌رسمی و ویولون سالم‌مانده‌اش
براه افتاد. ده دقیقه بعد به ۱۰ شیر برخورد

پیش خود گفت: اگر قرار است خورده شوم،
بهتر است با موسیقی می‌برم. پس شروع به زدن

کرد. شیرها سرمت شدند. آن‌مرد موزارت
می‌نواخت.

یکی از شیرها گفت: چقدر این مرد خوب



گلاس خود هیپنوتیزم و یوگا

تأسیس شد

در انجمن کابوک تحت نظر استاد کابوک متخصص

هیپنوتیزم و یوگا از آمریکا تلفن ۹۸۱۱۹۷ و ۹۵۰۳۳۰

گلاس بانوان از آقایان مجزا میباشد.

آن می‌رود ناباردیگر بحران انرژی و حشاکتی را بردن تحمیل کند که لاجرم دوش به‌جسم همه خواهد رفت. اما بد نیست بدانیم که غریبا، که این روزها سخت نگران دنیای بی‌ایمانه گرانها و - رفه‌رفه - نادر هندی، بسیار پیش‌آنکه او یک و هفت‌خوهران نفت به‌وجود نیاورد و بسیاری از آنکه کارتر و نلریگر و رکی‌مانی و آقای نریه و دیگران به‌باری خطرناک پیچیده خود بردارند، غم‌جزم کرده بودند که بدن و پشرف خود را برپایه نفت بنا کنند و به‌جفت از آن دل نکنند. از جمله درکنایی که حسرت‌گاری به‌نام «جی. ای. جون» در سال ۱۸۶۵ به‌نام «نفت و جاهیهای نفت» نوشته، می‌خوانیم: «از من تا کالیفرنیا، نفت منازل ما را روشن می‌کند، عاشین‌آلمان را به‌راه می‌اندازد و در بسیاری از بخش‌های هری، صنعتی و خانوادگی اجناس‌ناپذیر شده است.

در همین زمینه بد نیست، به‌بخشی از سخنان «آرت‌بوخوالد» طنزنویس معروف در دانشگاه جورج‌تان خطاب به‌دانشجویان نیز توجه کنیم: «می‌دانم که بسیاری از شما جوانها، نسل ما را به‌خاطر مصرف همه منابع نفتی که در دوره‌مان وجود داشت سرزنش می‌کنید. اما باید یادتان باشد که شما یادآوری کنیم. آنچه‌ما مصرف کردیم نفت و گاز خودمان بود و حق دانستنم هر کار می‌خواهیم با آن بکنیم. نسل شما هم باید برود نفت و گاز خوش را پیدا کند.

درگ فاتح زندان قصر

سر هشتک «آرت‌سیونر» شصت‌ساله، «محب» به «مما و حشی»، قهرمان افسانه‌ای جنگ‌نیم جهانی و ویتنام، هشت پیش‌دراکنه‌فشی در دالاس درگذشته‌سیونر که زمانی فرمانده کلاه‌سزهای امریکایی بود، در سال ۱۹۷۰ پس‌از رهبری یک حمله کامل و بی‌نقص باهلی‌کوپتر به یاک‌اردی‌گاه نظامی کاملاً محافظت‌شده در نزدیکی هان‌سوی بدال پراهمیت «حلب خدمت» را دریافت کرد. اما شاید مهمترین مأموریت او از نظر ما ایرانیان، حمله موفقیت‌آمیز به زندان قصر نیران در بهمن‌ماه گذشته و همزمان با روزه‌های سقوط رژیم سابق بود. در این عملیات، سر هشتک سیونر باز نشده، به‌خاطر دوست قدیش «راس‌پروت» که از او خواسته بود دوترا از کارمندان شرکت «الکترونیک‌دیناسیت» را از زندان قلعه ماندفسر تهران نجات دهد؛ طرحی برای حمله به زندان ریخت. «سیونر» ترتیب یک تظاهرات خیابانی را در تهران داد؛ تظاهرات‌کنندگان به‌زندان حمله کردند و حدود ۱۱۰۰۰ زندانی را فراری دادند و از جمله دو کارمند موردنظر نیز آزاد شدند و پنهانی به امریکا رفتند.



«کی‌ریلنکو» و درعین‌حال پراهمیت‌تر کردن نقش «گرینش» در جریان است.

نفرت‌انگیزترین و محبوب‌ترین شخصیت‌های تاریخ

موزه «مادام تسو» لندن هر سال پرسشنامه‌ای درمیان بیش‌از ۳۵۰۰ نفر از بازدیدکنندگان خود که از کشورهای گوناگون به‌دیدن موزه می‌آیند توزیع می‌کند که در آن پرسیده شده: بیش‌از همه از کدام شخصیت‌های جهانی - زنده یا مرده - متنفرند. نتیجه در سال ۱۹۷۶ به شرح زیر بوده است:

- ۱ - آدولف هیتلر
- ۲ - ایدی‌امین
- ۳ - جان کریستی
- ۴ - جیمی کارتر
- ۵ - کنت دراگولا

از میان شخصیت‌های مشهور دیگری که در سالهای پیش در این فهرست بوده‌اند می‌توان از ریچارد نیکسون، موندایان، معرقدالی، مانوئه‌توگ، اسپرواگنیو وادوارد هت نام برد. جالب‌آنکه در سال ۱۹۷۳، جناب آقای «شیطان رجم» هم به‌فهرست این شخصیت‌های منفور افزوده شد.

در همین پرسشنامه، در مورد محبوب‌ترین چهره‌ها نیز از تماشاگران پرسیده می‌شود. گاهی که همواره در لیست محبوب‌ها جا دارند عبارتند از: جان اف. کندی - زاندارک - غیبی‌سیح و وینسون چرچیل.

سابقه طولانی عشق غریبان به نفت

این روزها بار صحبت و بوی نفت شرق و غرب عالم را فرا گرفته‌اند کرشمه‌ها و تهدیدهای صاحبان نفت و الماس‌ها و بازی‌های حواس‌اران

نبرد بی‌رحمانه قدرت در مسکو

بیش‌از سه‌هفته است که متخصصان هر طرف و پیچیده «کرم‌لین‌شناسی» درواشکن متعول بررسی مساله‌ای بسیار جالب و حیرت‌آورند. مساله‌ای که مرجه تاکنون پاسخ نهایی آن به‌دست نیامده، اما در مقامات بلندپایه امریکایی این اطمینان را به‌وجود آورده که نبرد کاملاً سری، اما بی‌رحمانه و بی‌امان بر سر جانشین «ثوئید برژنف» صدر هیئت‌رئیس شورای عالی در جریان است. برژنف هشتاد و دو ساله و بیمار، از سال ۱۹۶۴ این سمت را که معنای دیگرش رهبری کنوراست بر عهده دارد. قضیه، برای سیاستمداران امریکایی، با بررسی عکسی از برگزاری مراسم اول ماه مه که در مطبوعات شوروی چاپ شده بود آغاز شد. بررسی دقیق عکس این روزنامه، نشان‌داد که تصویر نفرات دوم و سوم ترتیب اهمیت، یعنی نخست‌وزیر «الکسی کوسیگین» و «میخائیل سولف» فرضیه‌پرداز، بعداً به‌عکس اصلی چسبانده شده - اما اینبار گلهایی که در عکس اصلی به‌یقه ایندو بود، وجود ندارد!

متخصصان امریکایی عکاسی و مونتاژ عقیده دارند که برین تصویر «کی‌ریلنکو» از عکس روزنامه عصر، باعث خراب شدن تصاویر «کوسیگین» و «سولف» که به‌لوی «کی‌ریلنکو» ایستاده بودند شده. بنابراین جراحان ممکن ناچار شده‌اند تصویر ایندو را از عکس مربوط به یک مراسم دیگر فچی کنند و به‌عکس مراسم اول ماه

مه بچسباند. نتیجه‌ای که از حذف و افزودن تصویر «کی‌ریلنکو» در دوروزنامه مسکو به‌وسیله آقای «گرینش» می‌توان گرفت آنست که در نهایت نبرد سخت و حتی برای البته‌نرس به‌موقعیت



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library